

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی روابط بین الملل

پایان نامه
جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

**ائتلاف مبارزه با تروریسم، دولت-ملت سازی در افغانستان از سال
(۲۰۰۱-۲۰۱۹)**

استاد راهنما
دکتر محمد ولی مدرس

استاد مشاور
دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین

نگارش
طوبا بهرامی

شهریور ۱۳۹۹

تعهدنامه اصالت پایان نامه

اینجانب طوبا بهرامی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد تخصصی در رشته روابط بین الملل که در تاریخ ۱۳۹۹/۰۶/۳۰ از پایان نامه خود تحت عنوان ائتلاف مبارزه با تروریسم، دولت-ملت سازی در افغانستان از سال (۲۰۰۱-۲۰۱۹) با کسب نمره (۱۸,۷۵) و درجه (بسیار خوب) دفاع نمودم، بدینوسیله متعهد می شوم:

- این پایان نامه حاصل از پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و نظایر آن) استفاده کرده‌ام، مطابق ضوابط و رویه معمول موجود، اطلاعات کتابشناختی آن را در فهرست مربوط درج کرده‌ام. در صورتی که اثبات شود که این پایان نامه به شخص دیگری تعلق داشته است، دانشگاه می تواند مدرک تحصیلی اینجانب را ابطال نماید. در آن صورت اینجانب اقدام دانشگاه را می پذیرم و حق هر گونه اعتراضی را از خود سلب می کنم.
- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ گونه مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیرم و دانشگاه خوارمی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نماید.

نام و نا خانوادگی: طوبا بهرامی

امضاء

تقدیم

این اثر ناچیز را به پدر فداکارم، مادر مهربانم و خانواده صمیمی ام به پاس همه ای خوبی های شان تقدیم می کنم.

بایک دنیا عشق و افتخار تقدیم می کنم

به همسر عزیزم که سایه مهربانی اش سایه ساز زندگی ام است او که الگوی صبر، تحمل و تکیه گاه من در مواجهه با مشکلات بوده، وجودش سایه

آرامش من است.

باشد که بپذیرند.

پاسکزاری

بسی شایسته است

از استاد دلسوز و کراتقدر محترم محمدولی مدرس رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی که راهنمایی این پایان نامه را بردوش گرفتند
بر من افتخار بخشیدند در طول این مدت از راهنمایی های مفید و ارزشمندشان آموختم؛ همچنان از عالیتقدر محترم استاد قربانی شیخ
نشین استاد مشاور این پایان نامه و استاد گرانمایه دکتر سعید میر ترابی مدیر گروه روابط بین الملل که داور این پایان نامه را قبول
زحمت فرمودند صمیمانه قدر دانی کنم.

همچنین از تمامی اساتید گروه روابط بین الملل، که از عنای علمی شان بهره بردم کمال تشکر و سپاسگزاری دارم.

چکیده

سالهای طولانی است که افغانستان فاقد یک دولت فراگیر و ساختارهای زیر بنایی بوده که در تامین وحدت ملی، ساختن دموکراسی، مبارزه با تروریسم ناتوان بوده است، حکومت افغانستان علیرغم دستاوردهایی از جمله آزادی رسانه و جامعه مدنی، انجام انتخابات و... نتوانسته است کارویژه های اولیه یعنی تامین امنیت، ملت سازی، توسعه، اداره کشور را انجام دهد. حضور درازمدت آمریکا و متحدین بین المللی، افغانستان را به یک دولت وابسته تبدیل کرده است. دولتی که به جای اتکای خود به مردم به کمک ها و حمایت کشورهای خارجی بویژه آمریکا چشم دوخته است.

بزرگترین عواملی که طی سالیان گذشته کارآمدی و فرایند دولت-ملت سازی در افغانستان را تهدید کرده و نا امنی را برای این کشور به ارمغان آورده، یک عنصر داخلی بنام طالبان و یک عنصر خارجی مزاحم بنام آمریکا بوده است. پس از تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۱ به بهانه ای مبارزه با تروریسم در افغانستان، گروه طالبان نه تنها از بین نرفت، بلکه در ۲۰ سال اخیر هر روز به قدرت آن افزوده شده است. مبارزه با طالبان تقریباً تمام توان و انرژی دولت مرکزی این کشور را به خود معطوف کرده و به رغم تلاش های بسیار، دولت نتوانسته است از پیشروی این گروه جلوگیری کند.

پژوهش به این سؤال که نقش ائتلاف مبارزه با تروریسم به ویژه آمریکا چه تاثیری بر فرایند دولت-ملت سازی در افغانستان داشته است، پاسخ می دهد. فرضیه مطرح شده این بوده که اقدامات ائتلاف مبارزه با تروریسم در افغانستان طی سال های (۲۰۱۹-۲۰۰۱) به تضعیف فرآیند دولت-ملت سازی در آن منجر شده است.

کلید واژگان:

ائتلاف بین المللی؛ تروریسم؛ دولت سازی؛ ملت سازی؛ ناتو؛ آیساف؛ طالبان

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
	مقدمه: کلیات پژوهش
۲	۱- بیان مسئله پژوهش
۳	۲- پرسش پژوهش
۳	۳- پیشینه پژوهش
۵	۴- اهداف پژوهش
۵	۵- فرضیه‌های پژوهش
۵	۶- متغیرهای پژوهش
۵	۷- اهمیت و ضرورت انجام پژوهش
۶	۸- روش انجام تحقیق
۷	۹- تعاریف و کلیات
۷	۹-۱ ائتلاف بین‌المللی
۷	۹-۲ ناتو (NATO)
۷	۹-۳ آیساف (ISAF)
۷	۹-۴ طالبان
۸	۹-۵ دولت انتقالی
۸	۹-۶ دولت-ملت
۹	۹-۷ دولت
۱۰	۹-۸ ملت
۱۰	۹-۹ حکومت
۱۰	۹-۱۰ حاکمیت
۱۱	۱۰- مبانی نظری دولت-ملت سازی
۱۵	۱۱- روند دولت-ملت سازی افغانستان و نقش آمریکا

۱۷ تروریسم
۱۹ ۱-۱۲ گروه‌های تروریستی در افغانستان
۱۹ ۱-۱۲-۱ حرکت المجاهدین
۱۹ ۱-۱۲-۲ القاعده
۲۰ ۱-۱۲-۳ جنبش اسلامی ازبکستان
۲۰ ۱-۱۲-۴ لشکر طیبه
۲۱ ۱-۱۲-۵ لشکر جنگوی
۲۱ ۱-۱۲-۶ داعش
۲۲ ۱-۱۲-۷ تحریک طالبان پاکستان
۲۳ ۱-۱۲-۸ جندالله
۲۴ ۱-۱۲-۹ شبکه حقانی
۲۴ ۱-۱۲-۱۰ مخالفین مسلح، طالبان افغان
۲۵ ۱۳-سازماندهی پژوهش

فصل اول:- همکاری های ایالات متحده آمریکا به افغانستان

۲۸ ۱-۱-مقدمه
۲۹ ۲-۱ همکاری‌های ایالات متحده امریکا در افغانستان
۲۹ ۱-۲-۱- تقویت زیربناها و بازسازی
۳۱ ۱-۲-۲- امور تجارتي
۳۲ ۱-۲-۳ منابع و سرمایه گذاری
۳۳ ۱-۲-۴ همکاری در عرصه نظامی
۳۵ ۱-۲-۵- خلع سلاح گروه‌های مسلح
۳۶ ۱-۲-۶- آموزش، تجهیزات و تسلیحات نظامی
۳۹ ۱-۲-۷- آموزش و پرورش
۴۱ ۱-۲-۸- بهداشت و درمان
۴۲ ۱-۲-۹- رسانه‌ها، نهادهای مدنی

- ۱-۲-۱۰ توجه به حقوق زنان ۴۳
- ۱-۲-۱۱ مبارزه با مواد مخدر ۴۴
- ۱-۲-۱۲ همکاری های سیاسی ۴۵
- ۱-۲-۱۳ مذاکره با طالبان و فرایند صلح ۴۷
- ۳-۱-۳ پیمان امنیتی کابل-واشنگتن ۴۸
- ۱-۳-۱ اهداف و زمینه های پیمان امنیتی در رویکرد افغانستان ۴۸
- ۱-۳-۲ اهداف و زمینه های پیمان امنیتی در رویکرد آمریکا ۴۹
- ۱-۳-۳ پیمان امنیتی، تعهدات متقابل امریکا و افغانستان ۵۱
- ۱-۳-۴ تعهدات دولت افغانستان در برابر آمریکا ۵۲
- ۱-۳-۵ پیامدهای پیمان امنیتی برای مبارزه با تروریسم ۵۳
- ۱-۴ نتیجه گیری ۵۵

فصل دوم: - ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر

- ۱-۲ مقدمه ۵۷
- ۲-۲ ماهیت اتحاد و ائتلافها ۵۸
- ۱-۲-۲ ائتلاف های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی ۵۸
- ۲-۲-۲ دگرگونی در اتحاد و ائتلاف ها ۶۰
- ۳-۲ حملات ایالات متحده و متحدین بین المللی به افغانستان حادثه ۱۱ سپتامبر ۶۱
- ۴-۲ مواضع ایالات متحده آمریکا، ناتو و سازمان ملل متحد ۶۳
- ۵-۲ رویکرد نوین ناتو پس از ۱۱ سپتامبر ۶۵
- ۶-۲ استقرار نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان ۶۶
- ۷-۲ استقرار نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان ۶۷
- ۸-۲ مقدمات خروج ائتلاف بین المللی و مداخلات خارجی در افغانستان ۶۹
- ۹-۲ نتیجه گیری ۷۳

فصل سوم: - اقدامات نیروهای ائتلاف و ناتو در قبال تروریسم در افغانستان

- ۱-۳ مقدمه ۷۵

۲-۳-۲- اقدامات نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان در راستای مبارزه با تروریسم	۷۶
۳-۲-۱- فعالیت‌های غیر نظامی	۷۶
۳-۲-۲- فعالیت‌های نظامی	۷۸
۳-۳- مبارزه با مواد مخدر و اقدامات ناتو	۸۱
۳-۴- مشکلات ناتو در افغانستان	۸۳
۳-۵- گسترش نیروهای ناتو در افغانستان	۸۴
۳-۶- مشکلات ساختاری ناتو	۸۵
۳-۶-۱- اختلاف اعضای ناتو بر افزایش نیروی نظامی	۸۵
۳-۶-۲- ناهماهنگی در عملیات‌ها	۸۶
۳-۶-۳- محدودیت دولت‌های عضو ناتو از نظر قانون	۸۶
۳-۶-۴- چالش‌های حقوق بشری	۸۶
۳-۶-۵- تیم‌های بازسازی ولایتی و نواقص آن	۸۷
۳-۶-۶- نواقص در تشکیلات ناتو و مشکل هماهنگی	۸۷
۳-۷- چالش‌های ساختاری بافت‌های اجتماعی افغانستان	۸۸
۳-۱-۷- قوم محور بودن جامعه افغانستان	۸۸
۳-۲-۷- سنتی بودن جامعه افغانستان	۸۸
۳-۳-۷- گروه محور بودن ساخت قدرت	۸۹
۳-۷-۴- افزایش تلفات نیروهای ناتو در افغانستان	۸۹
۳-۸- پیامدهای حضور ناتو در افغانستان	۹۰
۳-۹- موافقان حضور ناتو در افغانستان	۹۰
۳-۱۰- مخالفان حضور ناتو در افغانستان	۹۱
۳-۱۱- نتیجه گیری	۹۵
نتیجه گیری پایانی	۹۶
منابع:	۹۹

مقدمه

کلیات پژوهش

۱- بیان مسئله پژوهش

دولت ملت سازی یکی از دستاورد های انسان مدرن است و سر چشمه در وستفالی دارد، در حقیقت ثبات، امنیت، نظم، رفاه، عدالت، وضع و اجرای قانون از کارکرد حکومت ها است و اگر کشوری روند دولت-ملت سازی را به خوبی طی نکرده باشد بدیهی است که حکومت آن نه تنها پاسخگوی نیازهای یک جامعه و مردم نخواهد بود، بلکه عامل اصلی بی ثباتی، بی نظمی و تنش در یک کشور، منطقه و جهان نیز خواهد شد.

افغانستان سابقه تاریخی طولانی دارد، بزرگترین دشواری ما در تاریخ معاصر و نوین این بوده است که نتوانسته‌ایم از موج‌هایی که از شرق و غرب سر از سده نهم و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به منطقه سرازیر شدند، به سود ملت سازی و دولت سازی و خودسازی و پیشرفت و توسعه بهره‌گیری درست نمائیم برعکس، هند توانست با بهره‌گیری از حضور دو سده‌ای انگلیس در خاکش و سپس بهره‌گیری بایسته از کمک‌های شوروی پیشین، خود به یک ابر قدرت مبدل شود، ایران و ترکیه هم توانستند با بهره‌گیری از یاری‌های غرب، خود در سیمای نیمه ابر قدرت‌ها تبارز کنند، چین موفق شد با بهره‌گیری اعظمی از یاری‌های شوروی پیشین به یک فرا قدرت مبدل گردد.

اما ما! نه توانستیم از دوره استعمار انگلیس بهره‌ای بگیریم، نه از حضور نیم سده‌ای مستقیم و غیر مستقیم ابر قدرت شوروی و نه هم اکنون از حضور امریکا و غرب، روشن است حضور نیروهای خارجی در کشور، هم یک چالش بزرگ برای ما است و هم یک فرصت بی نظیر.

افغانستان طی قرارداد (۱۹۵۷) پاریس، از ایران جدا گشت و در این مدت توسط سه کشور انگلستان، شوروی سابق و آمریکا به ترتیب اشغال شده است افغانستان از مشکلات قومی، نژادی و زبانی به شدت رنج می برد این مشکلات موجب گردیده بود که منبع ناامنی منطقه ای و جهانی باشد.

حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله انتحاری منسوب به القاعده به برج‌های مرکز تجارت جهانی در واشنگتن باعث ایجاد یک تحول نظامی و سیاسی در افغانستان شد، از نقطه نظر نظامی و بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت (۱۳۶۸ و ۱۳۷۳)، نیروهای مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا به افغانستان حمله کرد تا حکومت طالبان و متحدین خارجی آنها یعنی القاعده را ساقط کند، از نقطه نظر سیاسی نیز اجلاس بن با حضور گروه‌های داخلی افغانستان و بازیگران خارجی موثر در تحولات افغانستان تشکیل شد تا حوزه‌های سیاست، امنیت و اقتصاد را برای دوره پس از طالبان ترسیم کند، در این اجلاس سه مرحله برای دولت سازی در افغانستان در نظر گرفته شد که عبارت بود از تشکیل یک دولت موقت شش ماهه، یک دولت انتقالی ۱۸ ماهه و نهایتاً یک دولت دائم (جعفری، ۱۳۹۰، ۳۷).

حادثه یازده سپتامبر فرصت مناسبی را برای دولت آمریکا فراهم کرد تا ضمن اشغال این کشور؛ بر اساس مدل آمریکایی دولت-ملت سازی، دولت فراگیر جدیدی را در این کشور مستقر سازد این نوشتار ضمن بررسی روند دولت-ملت سازی در افغانستان، در پی این است که آیا با حضور نیروهای خارجی، مبارزه با تروریسم و روند دولت-ملت سازی در افغانستان موفقیتی داشته است؟

۲- پرسش پژوهش

نقش ائتلاف مبارزه با تروریسم و روند دولت-ملت سازی در افغانستان طی سالهای ۲۰۰۱-۲۰۱۹ چیست؟

۳- پیشینه پژوهش

آنچه در بالا هم اشاره کردیم پژوهش علمی مطابق به عنوان پیشنهادی پایان نامه حاضر تا هنوز تدوین نگردیده است در این جا به معرفی مهم ترین کتب و نوشته های علمی و مقایسه آثار موجود پیرامون موضوع می پردازیم.

محمود باهوش فاردقی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله زیر عنوان از دولت-ملت سازی تا دولت سازی: (بررسی روند دولت-ملت سازی در جامعه سیاسی افغانستان) پنج مرحله عمده روند دولت-ملت سازی را از آغاز استقلال تا زمان حمله آمریکا به این کشور با همه فراز و فرود هایش بیان می نماید این مراحل عبارتند از الف) جدایی افغانستان از ایران، ب) تجاوز شوروی سابق و تشکیل حکومت کمونیستی، پ) خروج شوروی و تشکیل حکومت اسلامی مجاهدین، ت) حکومت طالبان، ث) تشکیل دولت جدید پس از مداخله نظامی آمریکا، نگارندگان بر چهار دوره متمرکز می شوند که چگونه دولت-ملت سازی در افغانستان تا دوره ی فروافتادن طالبان و بر آمدن دولت جدید به دولت سازی تبدیل شد.

حمزه واعظی (۱۳۹۰) در کتاب هویت‌های پریشان (جستاری در مفاهیم ومبانی فرایند دولت سازی در افغانستان) به مسئله هویت ملی و ملت سازی در افغانستان پرداخته است، نویسنده سه دوره تاریخی در افغانستان معاصر را از زاویه‌ی ملت سازی دارای اهمیت میداند و مورد بررسی قرار داده است؛ دوران احمدشاه ابدالی، دوران عبدالرحمن خان و دوره‌ای پس از اجلاس بن در سال ۲۰۰۱ اگرچه هدف نویسنده بررسی ملت سازی در افغانستان است اما در این کتاب به مسئله‌ی دولت سازی و دولت ملی نیز توجه شده است به باور نویسنده عواملی همچون چرخه‌ی معادلات بیرونی، فاکتورهای اکولوژیک، ساخت قبیله-ی، هویت های چندگانه زبانی، عصیت های مذهبی، نظام های ناقص یا ناتمام سیاسی و سیستم ملوک الطوایفی، مانع شکل گیری دولت-ملی در افغانستان گردیده است.

بهادر امینیان و مائده کریمی قهرودی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی استراتژی دولت-ملت سازی آمریکا در افغانستان به این باور است که آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با کسب اجماع جهانی فرصت بی نظیری برای خود ایجاد کرد که علاوه بر حضور نظامی و مبارزه با طالبان و گروه های تروریستی به فعالیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مبادرت ورزد، هدف اصلی آمریکا در این رویکرد تغییر هویت مردم افغانستان در راستای منافع خود بوده است، آسیب پذیری نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش و عدم کسب موفقیت در نابودی و محو طالبان و گروه های افراطی با گذشت زمان، انگیزه‌ی آمریکا را برای دولت سازی و ملت سازی افزایش داده است تا از این طریق و با کم‌رنگ کردن شکست های نظامی خود، شرایط تأمین اهدافش را فراهم آورد.

محمد علی و حمید رهنورد (۱۳۹۰) در مقاله افغانستان نیروی بیگانه و چالش دولت-ملت سازی به نقش عوامل فراملی در روند دولت سازی در افغانستان پرداخته اند ضمن اشاره به نقش نیروهای خارجی در

سیاست افغانستان، ویژگی ها و ساختارهای داخلی افغانستان را عامل ناکامی نیروهای خارجی در این کشور دانسته است.

وارتان گریگوریان (۱۳۸۸) در کتاب ظهور افغانستان نوین از دولت سازی سخن گفته نقش نیروهای خارجی انگلیس و روسیه در سیاست های افغانستان اشاره می کند همچنین نوسازی و مدرنیزاسیون را در افغانستان مورد بررسی قرار داده است.

عبدالرضا فرجی‌راد و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله‌ی تحت عنوان بررسی روند دولت-ملت سازی در افغانستان و موانع پیش رو: درین مقاله آمده است عملکرد نادرست طالبان و اعتراضات جهانی در کنار اهداف آمریکا در منطقه باعث شد تا ایالات متحده به افغانستان حمله‌ی نظامی کند، این جنگ پس دو دهه علی‌رغم پیروزی ظاهری همچنین ادامه دارد و موجب تحولات جدید در افغانستان گردیده است از خصوصیات این تحولات می توان به حضور نیروهای ناتو، طولانی شدن جنگ، عدم سرکوب تروریسم، ناامنی و نشر تروریسم در پاکستان، از میدان خارج شدن مجاهدین و روی کار آمدن افغان‌های غرب گرا اشاره کرد اما همچنان شاهد عدم شکل گیری دولت-ملت و ناامنی در افغانستان هستیم، مجموعه تحولات باعث شد تا پروسه ایجاد دولت ملت هیچگاه در افغانستان نتواند روندی جدی به خود گیرد و مشکلات کنونی در این کشور باعث شود همچنان نظام قبایلی به عنصر تعیین کننده در کنش سیاسی افغان ها قرار داشته باشد.

محمود باهوش فاردقی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله‌ی بررسی روند دولت-ملت سازی در دوران پساجنگ سرد در افغانستان (با تاکید بر سه بعد بین المللی، منطقه ای و داخلی) هژمونی خواهی بین المللی را به دوران پس از جنگ سرد مربوط می داند پس از حادثه ۱۱ سپتامبر این بهانه به دولت آمریکا داده شد که سیستم سیاسی برخی دولت هارا ساقط کند و دولت جدیدی جایگزین آن نماید، تروریسم همه شرایط لازم و بهانه ها را برای حمله آمریکا به افغانستان فراهم کرد در این مقاله از ظهور نو طالبان سخن گفته می شود که علت ظهور آن هم ناتوانی آمریکا را در حذف طالبان از افغانستان می داند و آمریکا با آگاهی از این وضعیت در صدد برآمده است با ایجاد رابطه با گروه های میانه رو طالبان (طالبان خوب)، ضمن سهمیم کردن آنها در آینده‌ی سیاسی این کشور این گروه را از حالت خشونت طلبان خارج کرده و آن ها را وارد عرصه سیاست این کشور کند.

محمد جواد آقاجری (۱۳۹۴) در مقاله‌ی با عنوان نقش بازیگران منطقه ای در فرایند دولت سازی افغانستان در دوران طالبان و پساطالبان: به باور نگارنده نقش بازیگران منطقه‌ی در روند دولت سازی افغانستان بر سه دسته بازیگران اصلی شامل ایران، پاکستان و روسیه و بازیگران پیرامونی شامل اتحادیه اروپا، ژاپن و بازیگران شبه پیرامونی شامل آمریکا، عربستان، هند و چین می توان تقسیم نمود در این مقاله به نقش بازیگران منطقه ای و شبه منطقه ای سه کشور پاکستان، هند، و ایران و تاثیر گذاری آنان در فرایند دولت سازی افغانستان پرداخته شده است طوری که نقش پاکستان تحت شعاع نقش آمریکا قرار گرفته و ایران نیز اگر چه از بعضی پتانسیل ها برای تاثیر گذاری در افغانستان برخوردار است اما آمریکا به طور جدی مانع از بکارگیری این قابلیت هاست.

۴-اهداف پژوهش

دولت سازی در افغانستان پس از یورش آمریکا، پنجمین فرآیند دولت سازی در تاریخ سیاسی افغانستان است، هدف نوشتار موجود، بررسی ویژگی ها و متغیرهای دخیل در پروسه‌ای جدید دولت سازی افغانستان است که این فرآیند دولت سازی در شرایط حضور نیروهای خارجی و در پرتو رخداد‌های نوین نظام بین الملل، شکل گرفت؛ از این رو پرسش اساسی نوشتار این است که نقش ائتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم و شکل گیری دولت سازی در افغانستان طی سال های ۲۰۰۱-۲۰۱۹ چیست.

مدت های طولانی است که افغانستان فاقد یک دولت فراگیر و ساختار های زیر بنایی بوده که در تامین وحدت ملی، ساختن دموکراسی، مبارزه با تروریسم ناتوان بوده است لازم است بررسی شود که نقش کشور های خارجی بویژه آمریکا چه تاثیری بر وضعیت افغانستان خسته از تروریسم داشته است این پژوهش به بررسی و تبیین نقش نیروهای خارجی در مبارزه با تروریسم و روند دولت-ملت سازی در افغانستان می پردازد تا درک واقع‌بینانه از نقش کشور های خارجی و همسایگان در امر مبارزه با تروریسم و دولت-ملت سازی داشته باشیم همچنان بررسی میزان موفقیت دولت سازی در افغانستان و در نهایت ارایه راهکارهایی برای سرعت بخشیدن در فرایند دولت-ملت سازی و شناسایی عواملی که همیشه به عنوان سدی در برابر شکل گیری دولت فراگیر وجود داشته است.

۵-فرضیه‌های پژوهش

اقدامات ائتلاف مبارزه با تروریسم در افغانستان طی سالهای ۲۰۰۱-۲۰۱۹ به تضعیف فرآیند دولت-ملت سازی در آن منجر شده است.

۶-متغیر های پژوهش

متغیر مستقل: ائتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم.

متغیر وابسته: دولت-ملت سازی در افغانستان به عنوان متغیر وابسته در این پژوهش شناخته میشود.

۷-اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

مطالعات و پژوهشی که در زمینه پیشینه موضوع انجام شد در مورد تروریسم و دولت سازی، کتاب ها و مقالات زیادی منتشر شده است این کتاب ها بیشتر با نگاه کلی به موضوع تروریسم و دولت ملت سازی پرداخته اند ولی با توجه به موضوع پژوهش حاضر نقش کشورهای خارجی و همسایه ها در مبارزه با تروریسم و دولت-ملت سازی در افغانستان خیلی کم آنها به صورت پراکنده مورد بررسی قرار گرفته اند با این هم درد مندانه تا هنوز جای یک نوشته جامع در زمینه خالی است.

مدت های طولانی است که افغانستان با بحران شدید امنیتی و تروریسم جهانی روبروست که همه روزه جان هزاران مردم بی گناه و بی پناه را می گیرد، بعد از حمله آمریکا و شکست طالبان و بوجود آمدن دولت مشروع و پشت سر گذراندن ۴ دوره انتخابات ریاست جمهوری و شورای مجلس نمایندگان هنوز

شاهد دولت فراگیر که بر تمام جغرافیای افغانستان حاکمیت داشته باشد؛ نیستیم و گروه های تروریستی هر روز در حال گسترش و شکل گیری است، این امر افغانستان را به یکی از پایگاه های اصلی تروریسم در جهان مبدل کرده است گروه های تروریستی طالبان القاعده، حقانی، و گروهک های کوچک دیگر سبب ناامنی در افغانستان و آوارگی اتباع این کشور شده اند و گروه داعش نیز به لیست آنها اضافه شده است، با وجود مبارزه پیوسته ی حکومت و حضور نقش بازیگران خارجی پدیده تروریسم در حال رشد و مانع دولت-ملت سازی در افغانستان گردیده است، بنابراین بررسی این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار بوده و یک ضرورت می باشد.

۸- روش انجام تحقیق

روش تحقیق توصیفی می باشد، از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده صورت گرفته است همچنان از مقالات، پایان نامه ها و منابع علمی معتبر اینترنتی نیز برای جمع آوری مطالب بهره برده ام.

۹- تعاریف و کلیات

۹-۱- ائتلاف بین المللی

ائتلاف از جمله واژه های سیاسی است که دارای اشکال مختلفی همچون دوجانبه و چندجانبه، سری و علنی، ساده یا دارای سازمان پیچیده؛ و کوتاه مدت یا درازمدت می باشند. ائتلاف های بزرگ بین المللی که در سال های اخیر در سطح جهان شکل گرفته ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم است. در شرایط پس از حوادث ۱۱ سپتامبر کشورهای جهان برای مبارزه جدی با تروریسم به نوعی توافق دست یافتند که نمود عملی این امر در جنگ افغانستان آشکار شد.

۹-۲- ناتو (NATO)^۱

ناتو یک ساختار امنیتی منطقه ای محسوب می گردد که کار ویژه آن تأمین دفاع سرزمینی اروپای غربی در قبال تهاجم شوروی و سپس پیمان ورشو بود. (امینیان، ۱۳۸۴: ۴۵)

۹-۳- آیساف (ISAF)^۲

به نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان اطلاق می شود که به استناد قطعنامه ۱۳۷۸ شورای امنیت مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ ایجاد شد. مأموریت این نیرو برقراری امنیت در کابل و حومه آن مانند فرودگاه بگرام است اما در سالهای اخیر مأموریت آن به کل افغانستان گسترش یافته است. در عین حال آیساف یک همکاری ۳ جانبه بین حکومت انتقالی افغانستان، سازمان ملل متحد و نیروهای ائتلاف مرکب از ۲۹ کشور محسوب می شود. (رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۲۳)

۹-۴- طالبان

طالبان از کلمه طلاب به معنی کسانی است که در مکتب و مدارس دینی تعلیم اسلامی را فرا می گیرند. منظور از طالبان گروهی از جوانان طبقات پایین و تهیدست جامعه افغانستان، بویژه پشتونها است که در مدارس دینی پاکستان تحصیل کرده اند و اکنون در مقابل دولت افغانستان و نیروهای خارجی مستقر در این کشور عمل می کنند. (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۵)

^۱ North Atlantic Treaty Organization

^۲ International Security Assistance Force

۹-۵- دولت انتقالی

دولت یا حکومتی که در دوران برزخ سیاسی، پس از انتقال قدرت از یک نظام سیاسی به نظام سیاسی دیگر (مثلاً تبدیل سلطنت به جمهوری) تشکیل می‌شود و تا زمان تصویب قانون اساسی جدید و بنیانگذاری نهادهای تازه سیاسی، عهده دار امور کشور است. (آشوری، ۱۳۷۸)

۹-۶- دولت-ملت

دولت-ملت (*Nation-State*) و همچنان دولت سازی (*state-building*) و ملت سازی (*Nation-building*) به عنوان مقولات مدرن در اندیشه سیاسی-فلسفی و تحولات سیاسی-اجتماعی سده های معاصر اروپا شکل گرفت، در دوره که ناسیونالیسم به عنوان فرایند این تحولات به ظهور رسید و حکومت شاهان و شهزادگان جایش را به اندیشه تکوین کشور و تشکیل دولت ملت داد.

تا قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی منابع متفاوتی چون سلاطین، کلیساها، فیودال ها و لرد ها بر اروپا حکومت می کردند. اما در نیمه قرن ۱۷ در واقع صلح وستفاليا (۱۶۴۸) در پایان جنگ های مذهبی ۳۰ ساله اروپا، قدرت کلیسا را به تحلیل برد و پس از آن دولت متدرجاً به منبع اصلی اقتدار سیاسی تبدیل شد.

در واقع دولت فرایند تکامل افکار انسانها و جوامع انسانی است، اندیشه های سیاسی که در عصر روشنگری و رنسانس اروپا شکل گرفت، برآمده از تطورات فکری دوره های پیشین تاریخ و متأثر از تمدن سرزمین های مختلف، از یونان باستان، تا هند و چین و تا تمدن اسلامی در خاورمیانه، خراسان و فارس و سایر تمدن های کهن در شمال افریقا بود.

دانشمندان متعدد و مختلفی در طول سده های اخیر و تا اکنون نظریات متنوع درین مورد ارائه داشته اند. تحول در عرصه اندیشه و دانش سیاسی جامعه غربی، به خصوص اروپا از تبعات مهم رنسانس بود مقولات دولت-ملت و ملت-دولت جایگاه مهمی در متن این اندیشه ها احراز کرد. بنیاد دولت های مدرن بر مبنای افکار و دانش جدید سیاسی گذاشته شد. در فرایند جدید تحولات سیاسی و اجتماعی، دولت و ملت در تاثیر متقابل قوام یافت اتباع و رعیت متدرجاً به ملت و شهروند ارتقا کرد و نظام دولتی مطلق العنان و مستبد به دولت مدرن با مشخصات پاسخگوئی در برابر ملت و شهروندان تبدیل شد. سازوکار های جدید شکل گرفت. جامعه مدنی، پارلمان های منتخب و قانون گذاری و نظارت بر قانون توسط این نهاد های بوجود آمد و در مسیر زمان تکامل یافت. (اندیشمند، ۱۳۹۳)

با توجه به اندیشه و دیدگاه متفاوت دانشمندان علم سیاست و حقوق و تفاوت مکتب های فکری و آیدئولوژی، تصویر واحد از تعریف مدرن دولت ارائه نمی شود به صورت کل می توان دولت را با تعریف کلاسیک و مدرن بیان کرد، حتی بیان و تصویر یکسان از دولت در داخل هر مکتب فکری و آیدئولوژی وجود ندارد. مثلاً فیلسوفان پیشین چون افلاطون و ارسطو، دولت را نهادی در جهت تنظیم امور و هماهنگی میان اجزای جامعه می پندارند. دانشمندانی چون هابز، لاک و ژان ژاک روسو، دولت را نتیجه یک قرار داد اجتماعی تلقی می کنند. کمونیستان پیرو افکار کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸)، دولت را محصول مبارزات طبقاتی میان نیرو های متضاد اجتماعی میدانند. در تعریف مذاهب و فرقه های اسلامی و به خصوص جریانات اسلامگرائی، از دولت و میکانیزم تشکیل دولت که از یکسانی اسلام با سیاست و لزوم تشکیل دولت و حکومت اسلامی سخن می گویند، دیدگاه های متفاوت و حتی متناقض وجود دارد، دولت در تعریف کلاسیک عالی ترین مظهر رابطه قدرت و اعمال حاکمیت در جامعه است. در این تعریف، دولت بر مبنای قرارداد اجتماعی شکل و قوام نمی گیرد، بلکه کار برد ابزار قدرت و میزان کارائی این ابزار، نقش و میزان حضور دولت را در جامعه تثبیت می کند.

از نظر ماهیت و ویژگی ها دولت مدرن نیز به دولت های متعدد و متنوع تقسیم می شود برخی از دولت های مدرن دولت های توتالیتر و استبدادی هستند. بسیاری از دولت های آیدئولوژیک چون دولت های چپ تک حزبی کمونیستان، دولت های مدرن آیدئولوژیک محسوب می شوند اما دولتی مطلوب مدرن که در کشور تحت حاکمیت خود موفق به تکوین ملت می شود و روند تشکیل دولت ملت را به انجام می رساند، دولت های مدرن ملی هستند. هرچند برخی از دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی چون آنتونی گیدنز جامعه شناس انگلیسی دولت های مدرن را دولت های ملی می خواند که دارای سه ویژگی حاکمیت، شهروندی و ناسیونالیزم است بر مبنای این تعریف دولت های آیدئولوژیک که دولت های ملی نمی توانند باشند، دولت مدرن هم محسوب نمی شوند. اما به برداشت و باور نگارنده، دولت های آیدئولوژیک بخصوص دولت های چپ مارکسیستی، دولت های مدرن غیر ملی هستند. هرچند که در دولت های مدرن آیدئولوژیک، فرهنگ سیاسی دموکراتیک ملی غایب است. علیرغم آن، دولت های مدرن آیدئولوژیک، دو ویژگی ناسیونالیزم و حاکمیت را در خود نهفته دارند.

دولت های ملی مدرن در بستر دموکراسی رشد می کنند و مردم در قلمروی یک دولت مدرن ملی، شهروند هستند درحالی که در دولت های کلاسیک و سنتی و دولت های توتالیتر آیدئولوژیک، رعیت تابع دولت و حاکمان می باشند. (اندیشمند، ۱۳۹۳)

مفهوم ملت در این مقوله از واژه *Nation* می آید که در زبان های اروپایی ریشه لاتین *Natio* و *Nascere* به معنی زایش و تولد دارد. ملت در عصر رنسانس به عنوان مقوله مدرن وارد دانش سیاسی و حقوقی شد. برخی، ملت را با دولت تعریف می کنند و برخی از ملت بدون دولت سخن می گویند. دانشمندان و فیلسوفان معاصر دانش سیاسی و حقوقی، ملت را نه یک هویت قومی و دینی مذهبی مشخص، بلکه اندیشه سیاسی تلقی می کنند که به اتباع و شهروندان کشور، هویت ملی و فراقومی می بخشد.

ارنست رنان (۱۸۹۲-۱۸۲۳) مورخ، زبان شناس و فیلسوف فرانسوی، ملت را نوعی همبستگی معنوی میداند که بواسطه یک آگاهی تاریخی متمایز ایجاد و حفظ می شود. وی همگون بودن ملت ها را از دیدگاه "نژادی" و "قومی" توهم می پندارد و معتقد است که ملت های گوناگون برای ظهورشان راه های گوناگون پیموده اند. به باور یورگن هابرماس متولد ۱۹۲۹ فیلسوف آلمانی، اندیشه ملت، اعضای یک جامعه و مردم یک کشور را از وابستگی و وفاداری به هویت های کوچک محلی، قبیله ای و قومی بسوی هویت جدید فراگیر و گسترده بنام ملت می کشاند. (اندیشمند، ۱۳۹۳).

۹-۹-حکومت

حکومت، نهاد اجرایی یا کارگزار دولت است که اقتدار دولت را با تنفیذ قانون و مصوبات آن به اجرا میگذارد. اراده و عمل دولت، در وجود و کار کرد حکومت منعکس می شود. در حالی که بسیاری از دانشمندان علم سیاست، دولت و حکومت را دو پدیده و دو مقوله متفاوت با ویژگی و وظایف مشخص و در برخی موارد مجزا از هم تلقی می کنند، اما شماری از آنها معنی و مفهوم دولت و حکومت را یکسان میدانند. حکومت دارای نهادهای مختلفی است که مهم ترین و مقتدرترین آنرا کابینه یا هیئات وزیران تشکیل میدهد.

ریاست این نهاد را در برخی کشور ها صدراعظم و در برخی کشورها رئیس جمهور و حتی پادشاه بدوش دارد. حکومت در نظام های دموکراتیک و دارای سیستم دموکراسی که انتخابات در آن نقش دارد از دو رکن دیگر دولت یعنی نهاد قضایی و نهاد قانون گذاری جدا است. اما نهاد قانون گذاری یا پارلمان علاوه بر آنکه قوانین مسوده حکومت را تصویب می کند، از عملکرد حکومت در اجرای قانون نظارت به عمل می آورد. (همان، ۱۳۹۳)

۹-۱۰-حاکمیت

به لحاظ مفهومی حاکمیت برتری و اقتدار سیاسی برتر است که توسط دولت اعمال می شود. دولت، حاکمیت خویش را در سرزمین واحد جغرافیایی (کشور)، بوسیله نهادهای مختلف و بر مبنای قوانین مدون اجرا می کند. اما حاکمیت را نمیتوان بازور در کشور اعمال کرد. تعمیم حاکمیت باید از مسیر قوانین عبور کند؛ قوانینی که بصورت دموکراتیک توسط نهاد قانونگذاری تدوین و تصویب یافته باشد و شهروندان جامعه، اراده و خواست خود را در آن قوانین مشاهده کنند. حاکمیت دولت با اعتماد مردم رابطه مستقیم دارد. وقتی دولت اعتماد مردم را در تأمین عدالت، تطبیق قانون، تأمین امنیت

و ارائه خدمات جلب کرد، به بسیار آسانی می تواند تمام نهاد های خود را در سراسر قلمرو کشور گسترش دهد.

دولت زمانی می تواند بر یک کشور اعمال حاکمیت کند که:

- بصورت دموکراتیک با اراده و انتخاب مردم آن کشور تشکیل یافته باشد.
- حکومت و اداره سالم، پاسخگو و خدمتگذار به مردم ایجاد کند.
- مجری قانون و عدالت باشد.

کشور را بسوی امنیت، ثبات، توسعه سیاسی، انکشاف اقتصادی، رفاه و پیشرفت اجتماعی و فرهنگی بکشاند؛ به خصوص در عرصه معارف و تحصیلات، جامعه را متحول کند. استقلال و تمامیت ارضی کشور را حفظ کند و دارای قابلیت مؤثر و مثمر در ایجاد روابط خارجی بر مبنای منافع و مصالح کشور باشد. (اندیشمند، ۱۳۹۳)

۱۰- مبانی نظری دولت - ملت سازی

معنی آن در تلاقی دو اصطلاح تشکیل دهنده آن یعنی دولت و ملت نهفته است. دولت-ملت به لحاظ لغوی یک موجودیت مستقل تحت سلطه یک ملت واحد است. دولت به سازمانی سیاسی اشاره می کند که هم در درون مرزهای جغرافیایی و هم در رابطه با سایر موجودیت های مستقل اعمال حاکمیت می کند. (فرهنگ علوم سیاسی اکسفورد، ۱۳۸۱: ۵۴۲) و مربوط به قرون بعد از ۱۶ و ۱۷ میلادی می باشد. چون معمولاً تا قرون قبل از قرن شانزدهم، امپراتوری های جهان گشا، بر مبنای فتوحات و سازمان های مذهبی تشکیل شده و دارای ویژگی های متفاوت از دولت-ملت های امروزی بودند. چون در آن زمان تلقی از دولت و ملت متفاوت بود؛ بجای ملت بیشتر به هویت های همگون نژادی و یا پیروان یک دین واحد تاکید می شد. به عنوان مثال در جهان اسلام بر امت اسلامی تاکید می شد و ملت به عنوان یک مفهوم دینی که بر پیروان یک دین واحد تاکید میکرد، اطلاق می شد. اما دولت-ملت شکلی از نظام سیاسی است که بعد قرن شانزدهم از میان نظام فئودالی برخاسته و به عنوان الگوی جدید سیاسی جهان گستر شده است. در این نوع نظام، میان دولت به عنوان عالی ترین نظام سیاسی و ملت به عنوان پدید آورنده گان نظم سیاسی رابطه منطقی وجود دارد. در نظام جدید که دولت-ملت ها به عنوان پارادایم های جدید سیاسی سر بیرون می آورند، فرض اساسی بر این استوار است که ملت به عنوان یک اجتماع انسانی که دارای مشترکات فراوان تاریخی- فرهنگی هستند و در درون مرزهای تعریف شده سیاسی به نام دولت زندگی می کنند. برای همین نیز دولت های ملی در جهان امروز، از بستر دولت-ملت پدید می آیند. که به صورت عالی ترین نظام سیاسی شناخته شده و تمام الزامات و تعهدات حقوق بین المللی میان این واحدهای سیاسی به نام دولت، بر قرار می شود. پس می توان دولت-ملت ها را این گونه تعریف کرد که بین دولت و ملت همواره یک رابطه منطقی و دو سویه بر قرار است. این روابط دوسویه توسط فرهنگ و نشانه های معنایی، مشترکات تاریخی و برنامه های سیاسی، سرزمین مشترک و حراست از آن، ایجاد می شود. لذا دولت ملت از دو مفهوم دولت و ملت تشکیل می یابد.

از نظر دانشمندان، تاریخ پیدایش دولت به قرن شانزدهم میلادی بر می گردد و از دولت از ریشه لاتین *stat* به معنی ایستادن و به صورت دقیق تر از *Status* به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. کاربرد واژه *Status* در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص، خواه پاپ یا امپراتور کاملاً موجه بوده است. دولت را دارای انواعی دانسته اند: دولت بر مبنای نظریه حق الهی، قرارداد اجتماعی، اندامواری، ابزارگونگی دولت، حقوقی دولت، کارکردگرایی دولت و اجبار و فشار خارجی. شکل گیری ملت را هم بر مبنای متعدد دانسته اند: شلاخر مایر معتقد به تقسیم بندی طبیعی است. هر دو آن را تجلی اراده الهی می داند. گلنر ملت را پدیده مدرن دانسته و آنرا مبتنی بر ناسیونالیسم می داند. همچنین گیدنز ملت را مملوک خاص دولت مدرن می داند. دولت سازی از نظر کیت جگرز چنین تعریف می شود. به طور مفهومی، دولت-سازی معمولاً به عنوان توانایی دولت برای انباشت قدرت تعریف شده است. دولت سازی روندی است که دولت نه تنها از نظر سودمندی اقتصادی و اجبار حکومتی بلکه همچنین از نظر قدرت نهادی و سیاسی رشد پیدا می کند (جگرز، ۲۹: ۱۹۹۲).

ملت سازی به طور خاص در میان دانشمندان سیاسی آمریکایی یک دهه یا مدتی بیشتر پس از جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفت و از آن عمدتاً برای توصیف همگرایی وسیع ما بین دولت و جامعه که شهروندی را عامل وفاداری به دولت-ملت مدرن قلمداد می نمود، استفاده می شد از جمله محققان بارز آمریکایی در این دوره را می توان به اینهارد بندیکس، کارل دویچ، آلموند و کلمن و... اشاره نمود. عمدتاً مفهوم دولت سازی در مورد توسعه نهادهای حکومت مداری کاربرد پیدا می کند و ملت سازی در مورد توسعه و پیشرفت یک هویت مشترک (بریمر، ۲۹: ۲۰۰۳). دولت-ملت سازی روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی- ملی و ثبات سیاسی به ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. مقصد چنین روندی تکامل هرچه بیشتر دولت به عنوان سازه نهادی نیرومند و ملت به عنوان یک سازه اجتماعی یکپارچه و دارای یک هویت واحد و پیوند نزدیکی هرچه بیشتر این دو است، به گونه ای که نهایتاً در نگاه بین المللی (از بیرون به دولت ها) دولت و ملت ساختی درهم تنیده و تجزیه ناپذیر به تصویر در آید یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند (زرگر، ۱۱۶-۱۱۷: ۱۳۸۹).

برای دولت-ملت سازی تقسیم بندی نظر اشمیتز مورد توجه است. وی ۴ موج برای دولت-ملت سازی قائل شده است: موج اول، موج بهار آزادی از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ میلادی ادامه داشته و به طور عمده بر اروپای غربی متمرکز بوده است. موج دوم، از سال ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۶ میلادی و در این موج با فروپاشی امپراطوری های روسیه و اتریش، دولت های جدیدی شکل گرفتند که در آغاز به دموکراسی گراییدند؛ مانند جمهوری وایمار که جانشین امپراطوری آلمان شد. این موج با ظهور فاشیسم و نازیسم متوقف گردید. موج سوم، از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۷۵ میلادی است که طی آن فاشیسم و نازیسم شکست خوردند و دموکراسی های تازه ای در آلمان و ایتالیا تأسیس شد. هم چنین در روند

استعمارزدایی، نظام سیاسی بیشتر کشورهای رها شده از سیطره استعمارگران بر اساس دموکراسی شکل گرفت. موج چهارم، از سال ۱۹۷۵ میلادی تاکنون به استقرار دموکراسی در کشورهایی مانند پرتغال، اسپانیا، یونان و بسیاری از کشورهای امریکای لاتین منجر شده است. انقلاب های ۱۹۸۹ میلادی در اروپای شرقی و فروپاشی رژیم کمونیستی در شوروی نیز از همین موج به شمار می آیند (شهرام نیا، ۴۳: ۱۳۸۵).

دولت برای تثبیت و تداوم خود به وجود یک ملت و همبستگی آن نیاز دارد و ملت نیز برای انباشت بهتر و نهادینه قدرت و حفظ هویت متمایز و مستقل خود به وجود دولتی نیرومند نیاز دارد دولت و ملت همواره در یک ارتباط دو سویه تکوینی و تأسیسی نسبت به یکدیگر عمل می کنند. دولت سازی ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلند مدت است که این نهادها شامل قوه مقننه، نظام قضایی، کارگزاران اجرایی مانند آموزش پرورش و حمل نقل هستند (قوام وزرگر، ۲۱۵: ۱۳۸۸).

بر اساس منشأی پیدایش و طبق تجارب تاریخی محققان می توان دو مدل برای دولت-ملت سازی قائل شد. اول ملت سازی آنگاه دولت سازی که به مدل اروپایی مشهور است و در گونه دوم دولت سازی آنگاه ملت سازی که به مدل آمریکایی شهرت دارد. این دو مدل را می توان تحت دو نام دیگر نیز معرفی کرد: مدل از پایین به بالا، و مدل از بالا به پایین.

در مدل اروپایی ابتدا ملت شکل می گیرد و سپس دولت به وجود می آید. به این همان مدل از پایین به بالا گفته می شود. اما در مدل از بالا به پایین که به آن مدل آمریکایی گفته می شود وجود دولت مقدم بر وجود ملت است که تشکیل آمریکا نمونه بارز آن است (قوام و زرگر، ۲۲۴: ۱۳۸۸).

الف. مدل اروپایی

این نوع دولت-ملت سازی مختص جوامع اروپایی می دانند. طبق این مدل، نخست یک ملت بوجود می آید و سپس بر اساس آن یک دولت شکل می گیرد. در واقع طبق این مدل، دولت-ملت سازی در یک روند طبیعی تاریخی تکامل پیدا کرده است. بر این اساس همان گونه که گفته شد در مدل از پایین به بالا، در طول زمان به تدریج و بر اساس برخی عوامل (از جمله ارتباطات) یک گروه انسانی ساکن در سرزمین مشخص به یک فرهنگ واحد و بر مبنای آن به هویت مشترک دست می یابند و در جهت حفظ وجود متمایز و بهبود رفاه خود سعی در ایجاد دولت خود می نمایند. در واقع روشن است که در بیشتر جوامع این هویت مشترک و واحد ابتدا در چهره هویت قومی تبلور پیدا می کند، و نهایتاً با ایجاد دولت خود، و پیشرفت همبستگی و یکپارچگی و سوق دادن وفاداری ها از سطح قوم به سطح ملت، در قالب دولت ملی در می آید. دولت ملی در بیشتر جوامع اروپایی واقعا در چنین روندی تحقق یافته و به پیش رفته است. در مدل اروپایی، مبنا و پایه ملت اساساً قومی است. (ابطحی، ۵۸: ۱۳۹۴)

ب. مدل آمریکایی

مدل دوم را به طور بارز از تجربه کشور آمریکا استنباط کرده اند. برخلاف مدل اروپایی، در مدل آمریکایی وجود دولت مقدم بر وجود ملت است. بدین گونه که ابتدا با مهاجرت هایی که به آمریکا

صورت گرفت، پیشرفت های اروپایی در زمینه سیستم دولت مداری و نهادهای آن به ایالات متحده وارد شد و دولت سازی پیشرفت بارزی نمود (بری بارنر، ۱۰۴: ۱۹۹۹).

بی شک نقش مثبت استعمار در این الگو را نمی توان نادیده گرفت. در مدل آمریکایی اساس ملت مدنی است. طبق این مدل در آغاز یک دولت قوی با نهادهای رو به توسعه به تدریج یک جمعیت نامتناجس را با ابزارهای مختلف از جمله نیروی ناسیونالیسم و رشد حقوق مدنی و شهروندی یکپارچه و همبسته کرده و به حالت ملت در آورده است. در این وضعیت دولت به عنوان برنامه ریز اصلی وارد روند ملت سازی شده و با روش ها و سیاست های مختلف سعی در حل بحران ملت سازی می کند (قوام و زرگر، ۲۲۷: ۱۳۸۸).

پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین در جنگ، آمریکا این فرصت را یافت تا از تجارب خود در کشورهای شکست خورده به ویژه ژاپن و آلمان استفاده کند. ذیل این مدل دولت-ملت سازی تلاش می شود که ابتدا با هم پیمانان ائتلافی صورت گیرد تا از امکانات آنها نیز در این راستا استفاده شود که این امر به توجیه بین المللی آن نزد سایر ملل منجر می شود. سپس کشور مورد نظر مورد تهاجم قرار گرفته و اشغال می شود. حکومت قبلی که در ایجاد امنیت ناموفق بوده است حذف می شود.

با انتصاب حاکم موقت محیط درون کشور فوق از نو سر و سامان می یابد و روند دولت سازی بطور جدی آغاز می گردد. دولت موقت می بایستی یک انتخابات سراسری را برگزار نماید تا مردم دولت انتقالی را که شامل تمام گروه های سیاسی می شود را انتخاب نمایند و در نتیجه یک دولت فراگیر مستقر شود. با استقرار دولت دائمی بازگشت به وضعیت عادی آغاز می گردد.

نقشی که آمریکا برای خود در زمینه حفظ امنیت جهانی قائل است، باعث گردیده است که این کشور با مطرح ساختن ضرورت امنیت سازی در دولت های ناکام و نیز گسترش دموکراسی در جهان، به مداخله در برخی کشورها بپردازد. (ابطحی، ۵۹: ۱۳۹۴).

در مورد این نوع دولت-ملت سازی باید گفت که یکی آن را در وضعیت های استثنایی می توان مشاهده نمود و دوم عمدتاً چنین روندی کارآمد جلوه نمی نماید و چند مورد بویژه افغانستان و عراق نشان دادند که شدیداً چنین روندی هزینه بر و خشونت بار هستند و حتی حداقل در کوتاه مدت می توانند تاثیر بی ثبات کننده در محیط منطقه ای داشته باشند (و احتمالاً با خروج یا قطع حمایت خارجی ممکن است سریعاً ساختارها و نهادهای دولتی نوپا نیز بر اثر نزاع های داخلی ناشی از عدم ملت سازی، از هم بپاشند) و سوم اینکه در سطح بین المللی چندان نظر مثبتی به چنین مدلی وجود ندارد بویژه نقش آمریکا نسبت به سازمان ملل متحد نا مشروع تر جلوه می نماید (همان، ۵۹: ۱۳۹۴).

نهایتاً در مورد این مدل می توان گفت که در کنار دولت سازی، ملت سازی نیز که کلا روندی است درونی باید از پیشرفت تدریجی و ملموسی برخوردار باشد و حداقل از روند دولت سازی بسیار عقب نیفتد، و همچنین حمایت و کمک خارجی تا پیشرفت محسوس در روند دولت سازی و تثبیت آن و پیشرفت مطلوب یکپارچگی و همبستگی ملی و دستیابی به هویت ملی، نبایستی قطع گردد زیرا در چنین صورتی آثار ویران کننده برجای خواهد گذاشت (کاسپر، ۵: ۲۰۰۳). از جمله نمونه های موفق

ملت سازی مورد حمایت ملل متحد میتوان به این موارد اشاره کرد: کوزوو (۱۹۹۹ تاکنون)، تیمور شرقی (۲۰۰۱-۱۹۹۹)، سیرالئون (۱۹۹۸- تاکنون). و نیز نمونه های نا موفق: کامبوج (دهه ۱۹۹۰)، هائیتی (۱۹۹۳- ۱۹۹۵)، سومالی (۱۹۹۳) (ابطحی، ۱۳۹۴:۶۰).

۱۱- روند دولت-ملت سازی افغانستان و نقش آمریکا

در طول تاریخ افغانستان همیشه مورد توجه قدرتهای جهانی بوده است به دلیل کثرت وجود اقوام و طوایف، شرایط ویژه جغرافیایی و داشتن همسایگان متعدد با شرایط ویژه اقتصادی، نظامی، سیاسی و مذهبی و غیره. از سال ۱۹۵۰ تا اوایل سالهای دهه ۱۹۷۰ آمریکا بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار وام، کمک بلاعوض و تجهیزات کشاورزی در اختیار افغانستان قرار داده بود (کلیفورد، ۲۰۴، ۱۳۶۸). روابط افغانستان و آمریکا در خلال سال های دهه ۱۹۵۰ بر اثر مناقشات افغانستان با پاکستان که در همان ایام در تعقیب سیاست های سددندی در مقابل شوروی پیمان نظامی با آمریکا بسته بود به مشکلاتی برخورد. تا دهه ۱۹۶۰ علائق آمریکا در افغانستان تقریباً از بین رفت در حالی که کمک های شوروی به میزان زیادی به پروژه های استراتژیک زیر بنایی اختصاص یافت. بنابر این از دهه ۱۹۶۰ به بعد شوروی عملاً اقتصاد افغانستان را در انحصار گرفت (مستوری کاشانی، ۳۵-۳۳، ۱۳۷۱). روابط اقتصادی رسمی دو کشور از سال ۱۹۵۰ آغاز شد. در سال ۱۹۵۴ شوروی وامی به مبلغ ۳/۵ میلیون دلار به افغانستان پرداخت. به تدریج شوروی بر مقدار وام های پرداختی خود به افغانستان افزود به طوری که طبق موافقت نامه ۲۸ ژانویه ۱۹۵۶ این رقم به ۱۰۰ میلیون دلار رسید. این مبلغ می بایست ظرف ۲۲ سال به شوروی بازپرداخت می شد. همچنین در ماده اول قرارداد اعزام متخصصان شوروی به افغانستان پیش بینی شده بود (ناصری مستوری، ۳۷، ۱۳۷۱). به غیر از نفوذ سیاسی شوروی در افغانستان که تدریجاً از راه های گوناگون و با توجه به حضور همه جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی در افغانستان حاصل گشت، مهم ترین علتی که تسلط سیاسی شوروی بر افغانستان را کامل کرد وجود دولت هایی است که از سال ۱۹۷۳ در افغانستان به قدرت رسیدند (کلیفورد، ۲۴۶-۲۴۷، ۱۳۶۸).

توسط کمونیست های خلق- پرچم (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) کودتای خونین نظامی به راه انداخته شد و کشور را در مگاک جنگ های نیابتی برای سال ها غرق کرد. مداخله مستقیم نظامی شوروی، این جنگ داخلی را به زودی به جهاد جهانی به مقابل کمونیست های افغان و شوروی سابق تغییر داده و افغانستان به عرصه جدید جنگ نیابتی کوچک در جنگ سرد مبدل گردید که باعث ظهور طالبان و تروریست های القاعده و مداخله نظامی آمریکا-آیساف به تعقیب حمله بر ضد آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گردید.

کودتای ۱۹۷۹ در افغانستان باعث شد تا گروه های مسلمان افغانستان در برابر ارتش کمونیستی شوروی صف آراییی کنند. احزاب جهاد اسلامی همچون حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و یونس خالص، اتحاد اسلامی سیاف، محاذ ملی گیلانی، نجات ملی مجددی و... که عمدتاً پشتون بودند در این جنگ شرکت داشتند. پس از مدتی احزاب جهادی بر ارتش سرخ پیروز شده و نیروهای شوروی خاک

افغانستان را ترک کردند و برای نخستین بار به صورت رسمی و آشکار حاکمیت سیاسی افغانستان در دست قوم تاجیک با ریاست جمهوری برهان الدین ربانی قرار گرفت. قوم پشتون که نمی توانست این شرایط را تحمل کند با به راه انداختن جنگهای داخلی دوساله (۱۳۷۱) بار دیگر افغانستان را دچار آشوب و ناامنی کرد. در این شرایط نیروی سوم و تازه نفس طالبان که عمدتاً پشتون بودند سریعاً بخش های وسیع افغانستان را تحت تسلط خود درآورده و در پاییز ۱۹۹۴ با تسخیر بیش از ۸۰٪ خاک افغانستان به قطب مهم قدرت تبدیل شدند (حق پناه، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۳۹۲).

طالبان در سال ۱۹۹۴ میلادی از جنوب افغانستان ظهور نمودند. و خیلی سریع توانستند خود را در عرصه سیاسی افغانستان نمایان سازند و تنها یک جا مانده بود (مزارشریف ولایت شمال افغانستان) که مخالفان طالبان در آن شهر مستقر بودند طالبان مزار شریف را در سال ۱۹۹۷ توانستند تصرف کنند و تقریباً سلطه خود را بر افغانستان کامل کردند (احمدی، بی تا، ۲۴).

چگونگی روی کار آمدن دولت ها در افغانستان نیز مهم است. در افغانستان از گذشته نظام حکومتی بر مبنای فدرالیسم قومی و قبیله ای بوده است. دولت ها معمولاً با روسا و رهبران قبایل ارتباط نزدیکی برقرار می کردند و روسای اقوام و قبایل نیز از رهبران حمایت می کرده اند که منافع آنها را در نظر می گرفتند. هنگام ضعف حکومت مرکزی اقوام و قبایل علیه دولت مرکزی شورش می کردند حکومت دولت بر اقوام و قبایل به دو یا سه صورت عملی می شده است: یکی، حکومت بر پایه زور و سرکوب یا تهدید، دومی، حکومت بر پایه تطمیع؛ سومی، آمیزه ای از دو روش بالا. روی کار آمدن دولت ها نیز به سه روش عملی می شده است: از طریق شایستگی و نیروهای فردی مانند احمد خان، از طریق کودتا و اختناق، از طریق مجلس لویه جرگه. گاهی دولت هایی مانند داودخان، تره کی و... از طریق کودتا و سرکوب به حاکمیت می رسیده اند. گاهی نیز علاوه بر به کارگیری شیوه های نظامی از مجلس لویه جرگه نیز استفاده می شده است مانند روی کار آمدن احمد خان ابدالی. تا آن زمان دولتی که بر مبنای آرای عمومی باشد در افغانستان انتخاب نشده بود. حتی دولت های مجاهدین که وجهه مردمی قوی تری داشته اند به آرای عمومی مراجعه نکرده اند. تشکیل دولت موقت مجاهدین در پشاور به رهبری صبغت الله مجددی، در فردای خروج نظامی شوروی از افغانستان در ۱۹۸۹ بدون هیچ گونه مراجعه ای به آرای عمومی، حتی مهاجرینی که در پاکستان بودند صورت گرفت، همچنین پس از سقوط حکومت نجیب الله در ابتدای سال ۱۹۹۲ و تشکیل دولت اسلامی مجاهدین به رهبری صبغت الله مجددی برای مدت دو ماه و سپس تشکیل دولتی به رهبری برهان الدین ربانی به مدت ۴ ماه، بدون مراجعه به آرای عمومی انتخاب شدند. انتخاب ربانی به مدت دو سال دیگر توسط شورای حل و عقد نیز در واقع بدون مراجعه به آراء عمومی صورت گرفت (علی آبادی، ۲۰۰، ۱۳۷۲).

روند دولت- ملت و شکل گیری آن در افغانستان از فراز و فرودها و چالشهای بسیاری در تاریخ معاصر این کشور برخوردار بوده است. در تاریخ معاصر نیز این کشور توسط آمریکا اشغال گردید. تمام اقداماتی که در افغانستان انجام می گردید از حمایت قوم برخوردار بود. با توجه به این تاریخ می توان مهمترین معضلات و چالشهای پیش روی دولت- ملت سازی به صورت مختصر و فهرست وار بیان

نمود: تجاوز و دخالت های بیگانگان (انگلستان، شوروی و آمریکا)؛ وجود اقوام و قبایل گوناگون؛ عدم شکل گیری هویت ملی؛ استبداد و خودکامگی داخلی؛ عدم شکل گیری فرهنگ سیاسی مشترک، ناسیونالیسم قومی به جای ناسیونالیسم ملی، گرایش های نخبه گرایانه حکام، عدم توافق بر سر منافع ملی، تفکرات سنتی و عقب مانده (ابطحی، ۶۴: ۱۳۹۴).

۱۲- تروریسم

تروریسم پدیده انسانی و تاریخی است که حکام علیه محکومین و بالعکس، دولت ها علیه سایر دولت ها، افراد و گروه ها بر ضد گروهها و افراد دیگر بکار می گیرند در حوادث انقلاب فرانسه (۱۷۹۳-۱۷۹۴) این واژه تقریباً معادل حکومت وحشت بود (طیب، ۱۳۸۲: ۲۰).

واژه تروریسم به مجموعه مفاهیم ادبیات سیاسی غرب در اواخر قرن ۱۸ وارد شد و حکومت انقلابی فرانسه که پس از سقوط رژیم سلطنتی لویی شانزدهم در مصدر امور قرار گرفته بود، اولین بار از این واژه استفاده کرد و در واقع تولید کننده آن شد. واژه ترور از ریشه لاتین (*ters*) به معنی ترساندن و وحشت است. واژه های تروریسم و تروریست تقریباً واژه هایی نوپا هستند که از آن مشتق شده اند (خبیری، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۰).

ترور با سایر پدیده هایی که سیاسی هستند و در علم سیاست مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرند از جمله پدیده های انقلاب، شورش، کودتا، جنگ، عملیات چریکی و امثال اینها، متفاوت است. زیرا تروریسم همراه با خشونت است و سعی دارد در جامعه ارعاب، ترس و وحشت ایجاد کند تا به اهداف سیاسی خود دست یابد. البته قابل به ذکر است که تاکنون هیچ تعریف جامع و مانعی در باره تروریسم ارائه نشده است که محققان، متخصصان و صاحب نظران این حوزه، روی آن توافق داشته باشد (فیرحی و ظهیری ۱۳۸۷: ۱۴۸). این امر ناشی از تعارض مصالح دولت ها و نیز تنوع بیش از حد انواع این پدیده نوپا است.

در میان تعاریف مختلف می توان احزا و شاخصه های مفهومی تروریسم را به صورت زیر بیان کرد:

(۱) خشونت محور بودن

(۲) قربانی: اقدامات تروریستی دارای قربانی است.

(۳) هدف: هدف ایجاد وحشت و شوک روانی در جامعه است.

(۴) انگیزه: با انگیزه های سیاسی، عقیدتی و شخصی انجام می شود.

(۵) مشروعیت: تمام عملیات تروریستی نامشروع و غیر قانونی است.

(۶) مسئولیت: عملیات تروریستی با قبول مسئولیت همراه است.

کوشش های سازمان ملل متحد در مورد تعریف این واژه از سال (۱۹۷۲ - ۱۹۷۹)، سرانجام بی نتیجه مانده و تاکنون نیز موفق نشده است که یک تعریف منسجم در این زمینه ارائه نماید (نبوی، ۱۳۹۴: ۲۵).

تروریسم به معنی کاربرد سیستماتیک ارعاب با خشونت پیش بینی ناپذیر بر ضد حکومت ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی است (خبیری، ۱۳۹۴: ۵۰) منابع و مآخذ فرهنگ علوم سیاسی، ترور و مشتقات آن را این گونه معنا می کنند:

الف) این واژه که از ریشه لاتین *terror* به معنای ترس و وحشت گرفته شده است، به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می شود که از راه ایجاد ترس، وحشت و به کار بستن زور میخواهد به هدف سیاسی خود برسد. همچنین، کارهای خشونت آمیز و غیر قانونی حکومت ها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آنان نیز در ردیف تروریسم قرار دارد، که از آن به عنوان تروریسم دولتی یاد می شود.

ب) فعالیت های عاملان دولتی یا غیر دولتی است که در کوشش هایشان برای دستیابی به اهداف سیاسی از روش ها و وسایل خشونت آمیز استفاده می کنند. شیوه های به کار برده شده از طرف تروریستها عبارتند از: هواپیمارمایی، گروگان گیری، خراب کاری، بمب گذاری، بانک زنی، آدم ربایی سیاسی و آدم کشی. سازمان های تروریستی نوعاً سعی می کنند که با اقدامات شان توجه رسانه های گروهی و مردم را جلب کنند بسیاری از دولت ها نیز برای رسیدن به اهداف سیاسی شان از اشکال گوناگون تروریسم، از جمله حملات هوایی اعدام های گسترده و بازداشت های گوناگون استفاده می کنند.

ج) به شکلی از اقدام خشونت بار دولتی و یا غیر دولتی که با هدف دست یابی به یک منظور سیاسی صورت می گیرد، تروریسم گویند. تروریسم با انواع دیگر خشونت شباهتی ندارد. تروریسم تلاش دارد توجه بین المللی را به جانب یک بی عدالتی، خواه واقعی خواه خیالی، بکشد.

د) در زبان فرانسه، ترور به معنای هراس و هراس افگنی است. در سیاست به کارهای خشونت آمیزی و غیرقانونی حکومت ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنان ترور گویند ترورگری، روش حکومت هایی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزادی غیرقانونی، از راه پلیس سیاسی مخفی، مخالفان را سرکوب می کنند، (نبوی، ۱۳۹۴: ۲۹-۲۸).

مراکز مهم آمریکا تعاریف ذیل را از تروریسم ارایه داده اند:

وزارت خارجه: تروریسم خشونتی است که با انگیزه های سیاسی بر ضد اهداف غیر جنگجویان اعمال می شود و به وسیله گروه های فراملی یا گماشتگان غیرمشروع، انجام می گیرد و معمولاً با قصد تحت تأثیر قرار دادن مخاطب مورد توجه قرار می گیرد (مبلغی، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۲۸).

وزارت دفاع: تروریسم استفاده حساب شده از خشونت غیرقانونی است به قصد ترساندن، به زور وادار کردن یا مرعوب ساختن دولت ها یا جوامع برای تعقیب اهدافی که عمدتاً سیاسی، دینی یا ایدئولوژیک هستند.

پلیس فدرال آمریکا: تروریسم فعالیت هایی خشونت بار یا اعمالی که زندگی را به خطر بیندازد که نقض حقوق جزای ایالات متحده یا هر ایالت است که به یکی از مقاصد زیر ارتکاب یافته باشد: (۱) در ترساندن یا ناگزیر کردن عموم شهروندان، (۲) تحت تأثیر قرار دادن دولت با ارباب و تهدید، (۳) تحت تأثیر قرار دادن رفتار دولت به وسیله تخریب بسیار، قتل، یا آدم ربایی، و عمدتا در داخل قلمرو سرزمینی ایالات متحده اتفاق بیفتد... (باقری، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶).

محورهای اصلی تروریسم عبارتند از:

- تروریسم یک پدیده کاملا سیاسی است.
- تروریسم همراه با خشونت یا تهدید به خشونت است.
- تروریسم دارای عقلانیت سودمحوری است.
- تروریسم یک پدیده معنادار و حامل پیام است (فیرحی، ظهیری، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

۱۲-۱- گروه‌های تروریستی در افغانستان

نزد جوامع بین الملل توافق واحدی در مورد گروه‌های تروریستی وجود ندارد و گروه‌های خشونت طلب بسته به دیدگاه ها و نظرات مختلف می توانند تروریستی باشند یا صرفا گروهی آزادی خواه و استقلال طلب. البته آن دسته از گروه هایی که از شهرت بیشتری برخوردارند، یا از سوی دولت ایالات متحده امریکا و نهادهای امنیتی افغانستان، به عنوان گروه های تروریستی شناخته شده است و در داخل افغانستان نیز فعال هستند، و در فهرست سیاه آمریکا قرار گرفته اند بیان می شوند (نسرین و کارگری، ۱۳۹۳: ۲۲۹).

۱۲-۱-۱- حرکت المجاهدین

این گروه که تا قبل از ۱۹۹۷ با نام حرکت الانصار شناخته می شد از نخستین گروه تندرو پاکستان است که در فیلیپین، چین، انگلیس و آمریکا حضور یافته است (جمالی، ۱۳۸۹: ۸۱). گروه متذکره در دهه ۱۹۸۰ برای مبارزه با ارتش سرخ شوروی سابق تشکیل شد و پس از شکست آن، تمرکز خود را بر جدا کردن جامو و کشمیر از کنترل هندوستان و ایجاد یک دولت اسلامی قرار داد (آشوری، ۱۳۹۳: ۲۳۱). گروه یادشده، آزادانه در پاکستان گشت و گذار دارد، فضل الرحمن، رهبر این گروه نیز در اسلام آباد زندگی می کند. این گروه که به عنوان تهدید برای افغانستان و منافع ایالات متحده نیز یاد شده است، در سال ۱۹۹۷ در فهرست سیاه آمریکا قرار گرفت (نواندیش، ۱۳۹۶: ۴ آبان).

۱۲-۱-۲- القاعده

یکی از گروه های بنیادگرای اسلامی محسوب می شود، شبکه ای از افراد همفکر و به ظاهر مسلمان است که ملیت های مختلفی دارند این شبکه گروه های نزدیک به ۶۰ کشور جهان را به هم مرتبط می کند

که توسط اسامه بن لادن توسعه داده شده است. سازمان القاعده با گروه های افراطی پاکستان که رویکرد ضد غربی و ضد آمریکایی دارند، اهداف مشترکی تعریف کرده است. با این حال، یکی از اهدافی راهبردی القاعده، کمک به حاکم شدن طالبان در مناطق باجور (پرجمعیت ترین منطقه قبیله ای) و وزیرستان جنوبی (وسیع ترین منطقه قبایلی) است تا به کمک طالبان محلی نوعی خلافت (امارت اسلامی در این مناطق تشکیل دهند و علیه آمریکا در افغانستان مبارزه کنند (جمالی، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۳). اسامه بن لادن که سازمان القاعده را در سال ۱۹۸۸ در دوران جنگ شوروی در افغانستان، در پاکستان تأسیس کرده بود، در پی حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، ناچار شد افغانستان را ترک نماید و نهایتاً در سال ۲۰۱۱ در یک حمله نیروهای آمریکایی در پاکستان کشته شد. فعالیت گروه القاعده در افغانستان به سه دوره زمانی القاعده در زمان شوروی، در زمان طالبان و القاعده بعد از ۱۱ سپتامبر تقسیم می شود با وجود این، بعد از سقوط حکومت طالبان، افراد معدودی از این گروه همچنان در افغانستان فعالیت دارند که متهم انجام حملات انتحاری و بمب گذاری های متعدد است (افغان نیوز، ۱۳۹۶: ۱۴ آبان).

۱۲-۱-۳- جنبش اسلامی ازبکستان

نظر به گزارش سازمان ملل متحد جنبش اسلامی ازبکستان با القاعده هم دست است یک گروه اسلامی افراط گرا است که در پی سرنگونی حکومت سکولار ازبکستان و همچنین اجرای قواعد اسلامی در آسیای میانه و جنوب آسیا است (آشوری، ۱۳۹۳: ۲۳۱). گروه متذکره در سال ۱۹۹۸ توسط جمعه نمنگانی و طاهر یولداس از پایان جنگ داخلی تاجیکستان بنیانگذاری شد و پس از فروپاشی رژیم طالبان در کابل، اعضای این گروه به مناطق مرزی افغانستان آمده و فعالیت های خود را آغاز کرد. این گروه که در پایان سال ۲۰۰۰ میلادی شامل فهرست سیاه آمریکا گشته، در وزیرستان شمالی پایگاه دارد و از گذشته با القاعده همکاری داشته اما اکنون اکثر اعضای این جنبش به طالبان یا داعش پیوسته اند. در اوایل سال ۱۳۹۱، مقامات دولتی افغانستان ادعا کردند که پسر طاهر یولداس در شماری از مناطق شمالی افغانستان (جوزجان، سرپل و فاریاب) به سرباز گیری برای داعش پرداخته است و در کنار آن ها و طالبان علیه ناتو جنگیده اند (نواندیش، ۱۳۹۶: ۴ آبان).

۱۲-۱-۴- لشکر طیبه

لشکر طیبه (جماعت الدعوه) یکی از بزرگ ترین و فعال ترین سازمان های جهادی در جنوب آسیا است که عمدتاً در پاکستان فعالیت می کند که همزمان دو نوع عملکرد اجتماعی نظامی دارد. شکل گیری این گروه به فعالیت های فکری- فرهنگی مرکز الدعوه و الارشاد برمی گردد. این مرکز را سه دانشور اسلامی به نام های حافظ محمد سعید، عبدالله عزام و ظفر اقبال پایه گذاری کردند. لشکر طیبه به عنوان شاخه نظامی این گروه توسط حافظ محمدسعید در سال ۱۹۸۹ شکل گرفت و از اوایل دهه ۱۹۹۰، فعالیت های نظامی خود را علیه هند در کشمیر آغاز کرد. در ۱۳ ژانویه ۲۰۰۲، لشکر طیبه غیرقانونی اعلام شد (از

سوی دولت پاکستان). از این زمان نام گروه به جماعت الدعوه پاکستان تغییر یافت. مهم ترین مقر سازمانی جماعت الدعوه مؤسسه خیریه جماعت الدعوه در شهر موردی که نزدیکی لاهور است. این گروه که در امور امدادی، بازسازی و کمک به فقرا نیز فعالیت می کند، دارای سه هزار شعبه در سراسر پاکستان است و ۲۰ مؤسسه اسلامی و ۱۴۰ مدرسه مدرن و شماری زیادی مدارس دینی دیگر را نیز اداره می کند (جمالی، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۸). بیشترین فعالیت های گروه مذکور در افغانستان، پاکستان، هند و کشمیر متمرکز می باشد (اطلاعات روز، ۱۳۹۳: ۷ خرداد). قابل به ذکر است که سال گذشته، وزارت کشور افغانستان با انتشار اطلاعیه ای اعلام کرده در حمله ای که در شهرستان "دانگام" واقع در استان "کنر" انجام شده بود، ۱۹ عضو گروه لشکر طیبه کشته، ۸ عضو دیگر این گروه زخمی و مقداری از سلاح ها و مهمات آنان منهدم شده بود (مهر، ۱۳۹۵: ۹ آبان).

۱۲-۱-۵- لشکر جنگوی

یکی از گروه های افراطی مذهبی پاکستان، لشکر جهنگوی است که در سال ۱۹۹۵ با انشعاب از گروه سپاه صحابه تأسیس شد. در پی اختلاف های داخلی سپاه صحابه، لشکر جنگوی به سرکردگی ملک اسحاق، ریاض بصرا و غلام رسول شاه از ائتلاف با احزاب میانه رو اسلامی در قالب شورای همبستگی ملی که شیعیان هم عضو آن بودند، امتناع کردند و از سپاه صحابه جدا شدند. این گروه که چندین سال به عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه عمل می کرده، افراد آن عمدتاً مسلح اند و فعالیت های آن بیشتر از نوع تروریستی و دامن زدن به مسائل فرقه ای است (خبیری، ۱۳۸۹: ۱۳۴). نام لشکر جنگوی از «حق نواز جنگوی» مؤسس سپاه صحابه گرفته شده است. افراد این گروه که دارای ایدئولوژی سلفی و احساسات ضد شیعی است. نه تنها در اقدامات خشونت آمیز داخل پاکستان دخالت دارند، بلکه در افغانستان و کشمیر نیز در کنار طالبان سرگرم مبارزه اند (مسعود نیا و دیگران ۱۳۹۶: ۱۰۸). در واقع، گروه متذکره که رهبر آن قاری محمد یاسین می باشد در افغانستان علیه شیعه مذهبیان فعالیت دارد؛ انفجار در دهمزنگ کابل علیه جنبش روشنایی (۱۳۹۵) و حملات انتحاری و بمب گذاری در روز عاشورا در کابل و مزارشریف (۲۰۱۱)، نیز توسط این گروه صورت پذیرفته اند (آوا ۱۳۹۶: ۱۵ مهر).

۱۲-۱-۶- داعش

گروه منشعب از القاعده هستند که پیشتر به القاعده عراق و سپس به دولت اسلامی عراق مشهور بود. در آوریل ۲۰۰۴ توسط «أبومصعب الزرقاوی» ایجاد شد، از نظر کرایشات عقیدتی و فکری و همچنین جنبه رفتاری رویکرد یکسانی با القاعده دارد. در همان سال ۲۰۰۴، الزرقاوی وفاداری خود را به القاعده و بن لادن اعلام کرد. بعد از مرگ وی در ژوئن ۲۰۰۶، ابویوب المصری، رهبر جدید، ه در اکتبر ۲۰۰۶ تشکیل دولت اسلامی عراق را به وسیله ابوعمر البغدادی اعلام کرد. در آوریل ۲۰۱۰ پس از مرگ آنان ابوبکر البغدادی رهبری داعش را بر عهده گرفت. ناگفته نماند که نداشتن نرمش و ایدئولوژی سخت این گروه، به انشعاب و در نهایت اختلاف آنها با جبهه النصره و القاعده منجر شد؛ به طوری که در فوریه ۲۰۱۴،

القاعده اعلام کرد: داعش شاخه ای از القاعده تلقی نمی شود. از آن سو، داعش نیز در آوریل همان سال طی بیانیه ای القاعده را برای جانشینی آنچه بن لادن پی ریزی کرده بود مناسب ندانست و داعش را نمونه ای موجه تر برای جهادی بودن اعلام کرد (واثق و آقایی، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

به طور جدی در افغانستان دسته خراسان این گروه به رهبری حافظ سعید که قبلاً فرمانده ارشد طالبان پاکستانی بود، اواخر سال ۱۳۹۳ اعلام موجودیت کرد؛ «ولایت خراسان» داعش به حوزه پاکستان، افغانستان و سرزمین های اطراف این دو کشور اطلاق می شود، حافظ سعید در ماه مرداد سال ۱۳۹۵ با حدود ۲۰ تن از افرادش، بر اثر حمله هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در استان ننگرهار افغانستان کشته شد (پژواک، ۱۳۹۶: ۲۵ اردیبهشت).

فرماندهان دیگر این گروه از جمله ابوبکر، حمزه، شاهد، عمر، ولکان اسامه برادر حافظ سعید، ممتاز افسر متقاعد ارتش پاکستان، الاگیتا هندی، یاسر خراسانی، آفتاب خان پنجابی و... در نتیجه پرتاب مادر بمب ها از سوی نیروهای امریکایی در ننگرهار کشته شدند. هرچند شمار دقیق جنگجویان این گروه در افغانستان روشن نیست اما مقام های دولتی افغان اعلام کردند که بیش از دو هزار جنگجوی این گروه در نتیجه عملیات نظامیان افغان کشته شده اند این گروه توانسته در مدت کوتاهی از طریق اقدامات تروریستی با تکنیک های وحشیانه به مهمترین چالش امنیتی غرب آسیا تبدیل شود برای نخستین بار داعش مسئولیت حمله خونین در میان تظاهر کنندگان در کابل را بر عهده گرفت که در آن حدود ۴۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. (نواندیش، ۱۳۹۶: ۴ آبان).

۱۲-۱-۷- تحریک طالبان پاکستان

این گروه تروریستی تا قبل از شکست ارتش سرخ شوروی در افغانستان نشانه ای از آن ها دیده نشده است بلکه شماری از کسانی که بعداً جزء رهبران آنان قرار گرفتند، با برخی گروه ها همکاری نظامی داشتند، بعد از شکست روس ها و شروع جنگ داخلی افغانستان در قندهار گروهی بنام طالبان سر بر آوردند. بعد از کشته شدن نیک محمد وزیر، سرکرده طالبان پاکستان به دست امریکایی ها در ۲۰۰۴، بیت الله محسود جای وی را گرفت، محسود هنگامی که در فوریه ۲۰۰۵ قرارداد صلحی با عنوان «ساراروقا» با دولت وقت پاکستان به امضا رساند، نام خود را به عنوان رهبر طالبان پاکستان مطرح ساخت (عبدالله خانی، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

در سال ۲۰۰۶ گروه هایی از جنگجویان مناطق قبایلی به رهبری او در وزیرستان جنوبی متحد شدند و جنبش طالبان پاکستان را پایه گذاری کردند (جمالی، ۱۳۸۹: ۶۳). بیت الله محسود از نظر ایدیولوژیکی، بیشتر تحت تأثیر ملا عمر (رهبر طالبان افغانستان) قرار داشته و مانند ملا عمر برای تأسیس حکومتی اسلامی در افغانستان و پاکستان میجنگید به باور امریکایی ها در سال های اخیر عمر محسود، همه شاخه ها و شعب القاعده و طالبان در وزیرستان را به یکدیگر منتقل کرده بود؛ به طوری که او بزرگترین

آموزشگاه لوجستیک عملیات های انتحاری در افغانستان و پاکستان را در دست داشت. نگرانی آمریکایی ها از تحرکات محسود به حدی بوده که واشنگتن اعلام کرد پنج میلیون دلار بابت اطلاعاتی که منجر به دستگیری وی گردد، پاداش تعیین کرده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۸، ۱۰۲).

پس از کشته شدن محسود (۲۰۰۹) به وسیله حملات هوایی آمریکا، حکیم الله محسود معاون وی به رهبری این گروه شبه نظامی رسیده که اهداف اصلی جنبش خود را ایجاد امارت پشتون طالبان در پاکستان و جهاد جهانی علیه کفر اعلام کرد و در سال ۲۰۱۰ میلادی به وسیله هواپیمای بدون سرنشین آمریکا کشته شد. بعد از آن یکی از چهره های ارشد طالبان پاکستانی به نام «ملاطوفان» از سوی شورای طالبان این گروه به رهبری تحریک طالبان پاکستان انتخاب شد (احمدی و بید الله خانی، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۰)

آنها با تغییر تاکتیک های جنگ های نامنظم به سوی تاکتیک های ترور جنگ فرسایشی موثرتری را علیه نیروهای خارجی مستقر در افغانستان و دولت مرکزی آغاز کردند. گروه متذکره که مهم ترین اهداف آن جهاد دفاعی در برابر ارتش پاکستان، تقویت شریعت و اتحاد در برابر نیروهای ناتو در افغانستان اعلام شده است که هم از نیروهای خارجی و نیروهای دولت افغانستان و هم مردم بی گناه این کشور قربانی میگیرد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

۱۲-۱-۸- جندالله

عبدالمجید ریگی به همراه چند نفر از دوستان طلبه خود که در افغانستان با هم بودند تصمیم گرفتند با یکدیگر همکاری کند و در سال ۱۳۸۲ گروهی به نام جندالله را در ایران پایه گذاری کردند. ریگی قبل از تشکیل گروهک جندالله در سال ۱۳۷۴ در گروهک سپاه محمد رسول الله عضویت داشت و مدتی در قندهار افغانستان همراه طالبان بود. وی از جمله اهداف اصلی این گروه در ایران می توان به حقوق اهل سنت و برجسته کردن اختلاف بین شیعه و سنی، تشدید اختلاف قومی و تأکید بر مهاجرت اجباری شهروندان غیر بلوچ از منطقه بلوچستان، تجزیه و جداسازی بلوچستان ایران و تشکیل بلوچستان آزاد و ... اشاره کرد (بنیاد هایلیان ۱۳۹۴: ۲۱ اردیبهشت).

عبدالمالک ریگی در سال ۱۳۸۹ از سوی دولت ایران اعدام شد و رهبری این گروه را عبدالروف ریگی به عهده گرفت. گروه متذکره که در نوامبر ۲۰۱۰ شامل فهرست گروه ها و سازمان های تروریستی امریکا گردید. در افغانستان نیز فعالیت داشته است علاوه بر انجام حملات انتحاری و انفجار بمب های کارگذاری شده، متهم به ترور برخی شخصیت های جهادی افغانستان نیز هستند در ماه سپتامبر ۲۰۱۶، مقامات استان بغلان در شمال افغانستان از کشته شدن ۷ تروریست این گروه خبر دادند. این در حالی است که یک سال پیش از آن قاری بشیر، مسئول این گروه در شمال افغانستان و قاری حضرت مشهور به ابوحنیفه، رهبر این گروه در کندز کشته شدند (نونادیش، ۱۳۹۶، ۴ آبان).

۱۲-۱-۹- شبکه حقانی

این گروه یک مجموعه از شبه نظامیان است که با طالبان ارتباط نزدیکی دارد و به نوعی، متحد آن به شمار می آیند. در اواسط دهه ۹۰ میلادی، «مولوی جلال الدین حقانی» شبکه حقانی را در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان تشکیل داده و به دلیل کهولت سن رهبری این شبکه را پسرش، سراج الدین حقانی اداره می کند (تابناک، ۱۳۹۰: ۱۲مهر).

محل استقرار نیروهای حقانی در ولایات شرقی افغانستان که در همسایگی وزیرستان جنوبی و شمالی پاکستان قرار دارند شناخته شده است حقانی در دوران جهاد با شوروی با سرویس های اطلاعاتی پاکستان، عربستان و آمریکا در ارتباط بود. وی در همین دوران با مجاهدین عرب به ویژه بن لادن نیز آشنا شده و ارتباط نزدیکی با او پیدا کرد وقتی که القاعده در تابستان ۱۹۸۸ تاسیس شد، نخستین پایگاه های آن در منطقه تحت نفوذ حقانی و با نظارت شخصی او احداث شد، با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، حقانی جذب آنها شد و در دوران حکومت طالبان به عنوان وزیر سرحدات و قبایل و وزیر عدلیه در دولت اسلامی افغانستان انجام وظیفه می کرده است. بعد از درگذشت او (۲۰۱۴)، پسرش سراج الدین حقانی به رهبری شبکه حقانی دست یافت (پژواک، ۱۳۹۴: ۲ خرداد). در واقع، شبکه حقانی پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، تغییر موضع داد و جنگ بر علیه نیروهای خارجی به رهبری آمریکا را آغاز کرد. در سال ۲۰۱۲ به فهرست گروه ها و سازمان های تروریستی ایالات متحده افزوده شد بسیاری از حملات خونین در جنگ طولانی مدت افغانستان توسط این شبکه انجام شد حمله به هتل اینتر کانتیننتال و سفارت آمریکا در کابل در سال ۲۰۱۱ از حملات این گروه شمرده می شود (نواندیش، ۱۳۹۶: ۴ آبان).

۱۲-۱-۱۰- مخالفین مسلح، طالبان افغان

گروه طالبان افغان در سال ۱۹۹۵ در قندهار افغانستان به رهبری ملا محمد عمر مجامد تأسیس شد و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، بر سر قدرت در افغانستان بود. طالبان بعد از سقوط امارت اسلامی در ۲۰۰۱ از سوی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، جنگ را علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی مستقر در افغانستان ادامه دادند که هنوز هم جریان دارد. ملا عمر نخستین رهبر طالبان بر اثر مریضی در ۲۰۱۳ میلادی درگذشت و جانشین او ملا اختر محمد منصور نیز در سال ۲۰۱۶ در حمله هواپیمای بدون سرنشین آمریکا در پاکستان کشته شد. اکنون ملاهیبیت الله رهبری این گروه را بر عهده دارد (افغان نیوز ۱۳۹۶: ۱۴ آبان).

مقر اصلی شورای کویته در شهر کویته مرکز ایالت بلوچستان پاکستان است، و متشکل از کادر فرماندهی طالبان افغان به رهبری ملا محمد عمر و اکنون ملاهیبیت الله بوده است، هدایت ۴ شورای نظامی منطقه ای طالبان و ۱۰ کمیته آن را بر عهده دارد. شوراهای نظامی آنها عبارتند از:

- (۱) شورای نظامی منطقه ای کویته: عملیات طالبان را در غرب و جنوب افغانستان هدایت می کند.
- (۲) شورای نظامی منطقه ای پشاور: عملیات طالبان را در شرق و شمال شرق افغانستان رهبری می کند.
- (۳) شورای نظامی منطقه ای میرانشاه: این شورا به رهبری سراج الدین حقانی، عملیات طالبان را در استان

های خوست، پکتیا پکتیکا، وردک و لوگر هدایت و کنترل می کند؛ ۴) شورای منطقه‌ای گردی جنگل^۳ این شورا عملیات طالبان در استان های هلمند و نیمروز را رهبری می کند. کمیته های ۱۰ گانه شورای کویته عبارتند از: کمیته نظامی، کمیته امور سیاسی، کمیته امور داخلی، کمیته مالی، کمیته جذب نیرو، کمیته اطلاعات و فرهنگ، کمیته آوارگان و زندانیان، کمیته علما، کمیته آموزش و کمیته بازگشت به وطن (جمالی، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۶).

گروه های تروریستی و شورشی دیگری همچون حرکت الجهاد اسلامی، جنبش ترکستان شرقی، امارت اسلامی وزیرستان، اتحاد جهاد اسلامی، گروه محاذ فدایی، امارت اسلامی قفقاز حزب اسلامی خالص، حزب اسلامی حکمتیار (پیش از سال ۱۳۹۵) و... که فهرست آنان از طرف وزارت کشور افغانستان به تاریخ ۲۴ اسفند سال ۱۳۹۵ به انترپول تسلیم شده اند، علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی در افغانستان می جنگند (أوا ۱۳۹۶: ۱۵ مهر).

علاوه بر حملات ضد دولت و نیروهای خارجی در افغانستان، حملات انتحاری بر علیه غیرنظامیان بمب گذاری ها در مساجد و اماکن مذهبی و آموزشی، ترور شخصیت ها و بزرگان متنفذ، آدم ربایی و تهدید کارمندان دولتی، ویران کردن خیابان ها جاده ها و ساختمان ها و... فعالیت هایی هستند که گروه های تروریستی در طی دو دهه اخیر در افغانستان انجام داده اند از این رو، ایالات متحده و افغانستان را نظر به منافع مشترک که در مبارزه با تروریسم در افغانستان دارند، در برابر این گروه ها به همسویی و همکاری متقابل سوق کرده اند. گروه های تروریستی و شورشی با اعمال فعالیت های خشونت آمیز، پیامدهای منفی و ضد امنیتی به میان آورده است. از همین رو، کشور افغانستان که دستخوش فعالیت های تروریستی است، نتایج زیانباری برای دولت-ملت سازی و امنیت این کشور بمیان آورده است.

۱۳- سازماندهی پژوهش

این پژوهش مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل میباشد که مبحث مقدمه شامل کلیات پژوهش و تعریف مفاهیم نگاه کلی بر دولت-ملت سازی و تروریسم را در بر می گیرد.

فصل اول: همکاری های ایالات متحده آمریکا در افغانستان؛ در این فصل همکاری های آمریکا در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، انعقاد پیمان امنیتی کابل-واشنگتن، مذاکره با طالبان و حمایت از پروسه صلح افغانستان پرداخته خواهد شد.

فصل دوم: ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحده در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر؛ مباحث اتحاد و ائتلاف، تعریف و ماهیت عام ائتلاف های دیپلماتیک و اتحاد های نظامی، حادثه یازدهم سپتامبر و حملات آمریکا و متحدین بین المللی به افغانستان، مواضع ایالات متحده و سازمان ملل، استقرار نیرو های ائتلاف و کمک به امنیت (آیساف) در افغانستان بیان خواهد شد.

^۳ Gerdi Jangal

فصل سوم: اقدامات نیروهای ائتلاف و ناتو در قبال تروریسم در افغانستان؛ در فصل پایانی پیرامون فعالیت و وظایف ناتو در راستای مبارزه با تروریسم در افغانستان، چالش‌ها و پیامدهای حضور ناتو در افغانستان پرداخته شده و با نتیجه‌گیری نهائی و کتابنامه این پژوهش به سرانجام می‌رسد.

فصل اول

همکاری های ایالات متحده آمریکا به افغانستان

۱-۱- مقدمه

تاریخ حاکی از این واقعیت است کشورها در روابط خارجی خود با سایرین سعی دارند اهداف استراتژیک و منافع ملی خود را تامین کنند. بنابراین، ایالات متحده آمریکا نیز به بهانه سرکوب دشمنان خود به اتهام اینکه مسئول عملیات های تروریستی و انتحاری در شهرهای بزرگ آمریکا در سال ۲۰۰۱ بوده اند، وارد منطقه و افغانستان گردیدند و عملاً در افغانستان را به اشغال خود در آوردند. این در حالی است که ایالات متحده و متحدین آن (ائتلاف مبارزه با تروریسم)، از تروریسم و هراس افگنی به طور جدی ترس و هراس دارند و تا حالا زیان های زیادی را نیز از این ناحیه دیده اند. از این رو، به جای این که در داخل کشورهای خود با تروریسم و افراط گرایی بجنگند، ترجیح می دهند که در خارج از خاک خود با این پدیده در جنگ برآمده و با آنها درگیر شوند تا روزی آسایش و آرامش کشورهای شان دستخوش حوادث و ناامنی ها نگردد (خیر خواه، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

پس از تأسیس نظام جدید در افغانستان (۲۰۰۱)، خطوط اساسی سیاست خارجی افغانستان که در ماه مه سال ۲۰۰۸ از سوی وزارت خارجه کشور اعلام شد، با چهار ویژگی مهم امنیت محوری، چندجانبه گرایی، توسعه همکاری منطقه ای و بین المللی و تأکید بر کنش نرم افزاری تدوین شد. بدین ترتیب، امنیت، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و مبارزه با مواد مخدر از اولویت های نخست سیاست خارجی افغانستان به شمار می رود. البته همه این مؤلفه ها با توجه به درک توانمندی درونی و فرصت ها و چالش های بیرونی که از ضرورت های نخست سیاست گذاری کارآمد است، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم وابسته به نوع حضور و میزان همکاری جامعه بین المللی (به ویژه ایالات متحده) و اعمال راهبردهای واقع گرایانه از سوی دولت افغانستان بوده است (اسفند یاری، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۶). از این رو نفع مشترک (دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی، بازسازی اقتصادی، مبارزه با تروریسم و امنیت و ثبات در افغانستان) این دو کشور را به یک رابطه و ائتلاف استراتژیک که به امضای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن انجامید، متعهد کرده است.

در فصل پیشرو نخست همکاری های آمریکا و افغانستان در زمینه های مختلف سیاسی اقتصادی اجتماعی بررسی می شود. همچنان به انعقاد پیمان امنیتی کابل - واشنگتن می پردازد و در آخر تاثیرات این همکاری ها در فرایند دولت-ملت سازی به عنوان نتیجه گیری بیان شده است.

۱-۲- همکاری های ایالات متحده امریکا در افغانستان

میان دو کشور امریکا و افغانستان همکاری های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی که در پرتو مبارزه با تروریسم پس از سال ۲۰۰۱ تا کنون صورت گرفته اند بررسی می شود.

۱-۲-۱- تقویت زیربناها و بازسازی

بخشی از وظیفه یک دولت باثبات فراهم نمودن ساختارهای عمرانی محسوب می شود. همچنین، گسترش ارتباطات موجب نزدیکی و تعدیل خرده فرهنگ ها نسبت به فرهنگ بزرگ تر یا همان فرهنگ ملی می شود و زمینه را برای دستیابی به ذهنیت مشترک فراهم می نماید.

با سقوط طالبان زیر ساخت های توسعه نیافته کشور مانند جاده ها، مدارس، بیمارستان ها، برق، تأسیسات آبیاری و ارتباطات راه دور به شدت آسیب دیده بود و دولت جدید افغانستان نیز بدون سرمایه و امکانات لازم و وابسته به کمک های خارجی بود، کشورهای جامعه بین المللی و در رأس آنها ایالات متحده برنامه هایی برای کمک به افغانستان تدوین نمودند؛ به گونه ای که در همایش بن در نوامبر ۲۰۰۱، دستورالعمل دسترسی به ثبات مجدد و بازسازی کشور تهیه شد. همچنین در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت کمک های بین المللی به افغانستان بعد از جنگ را تصویب کرد به تبع آن همایش توکیو که در اوایل سال ۲۰۰۲ با شرکت بیشتر کشورهای امریکایی، اروپایی و متحدین آسیایی افغانستان تشکیل شد، میزان کمک ها به افغانستان ۵ میلیارد دلار در نظر گرفته شد (امینیان و قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۸).

در مدت زمان دو سال به تدریج کنفرانس های منظم به حمایت و تشویق امریکا جهت کمک های مالی و حمایت های همه جانبه از افغانستان برگزار شده که مهمترین آنها عبارتند از کنفرانس برلین (۲۰۰۴)، کنفرانس پاریس (۲۰۰۶)، کنفرانس لندن (۲۰۰۸)، کنفرانس کابل و کنفرانس لندن (۲) (۲۰۱۰)، کنفرانس بن (۲۰۱۲)، کنفرانس شیکاگو (۲۰۱۳) (هاشمی، ۱۳۹۵: ۶۹)، کنفرانس لندن (۲۰۱۴) و کنفرانس بروکسل (۲۰۱۶) که به میزبانی دولت افغانستان و اتحادیه اروپا برگزار گردید (چنگی زاده و صحرايي، ۱۳۹۴: ۷۶). جامعه جهانی علاوه بر حمایت مستمر از دولت افغانستان و اولویت های بیان شده در چهارچوب ملی صلح و توسعه افغانستان به پرداخت کمک های بلاعوض غیر نظامی برای چهار سال آینده به مقدار ۳٫۸ میلیارد دلار سالانه جهت حمایت از توسعه پایدار افغانستان، تعهد نمودند علاوه بر این، در نشست ناتو در ورشو که در جولای سال ۲۰۱۶ برگزار گردیده بود، تعهد به پرداخت سالانه چهار و نیم میلیارد دلار برای مصارف امنیتی افغانستان در چهار سال آینده صورت گرفت. این در حالی است که مجموع کمکهای خارجی متوقعه به افغانستان، در سال ۲۰۱۶ حدود نه میلیارد دلار می رسد (بانک جهانی، ۲۰۱۶: ۱-۱۷). همه ی این کنفرانس ها به حمایت و تشویق برجسته ای ایالات متحده که در تمام کنفرانس های مذکور، نماینده آن کشور شرکت فعال داشته، برگزار شده اند. مضافاً در همه این کنفرانس ها سهم امریکا خیلی بیشتر بوده است سهم امریکا در کنفرانس توکیو (۲۰۰۲)، ۲۹۷ میلیون

دلار در کنفرانس لندن (۲۰۰۶) که در آن حدود ۱۰,۵ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۱ برای بازسازی افغانستان اختصاص داده شد، ۱.۱ میلیارد دلار (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۶۴) و در نهایت، در کنفرانس بروکسل (۲۰۱۶)، ۷۹۱ میلیون دلار بود (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۵-۳ آبان).

اگرچه در طول یک و نیم دهه گذشته آمار و ارقام کمک های آمریکا مشخص نیست ولی اداره بازرسی عمومی آمریکا برای بازسازی افغانستان موسوم به سیگار SIGAR^۴ گزارشی اعلام کرده که بودجه ای که آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا ۳۰ ژانویه ۲۰۱۳ به افغانستان کمک نموده حدود ۱۰۴ میلیارد دلار بوده است؛ بودجه ای که بیش از بودجه طرح مارشال برای بازسازی ۱۶ کشور اروپای غربی بعد از جنگ جهانی دوم است (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۳: ۱۰ مرداد). قابل ذکر است که بعد از سالهای مزبور تاکنون کمک های آمریکا به افغانستان همچنان ادامه دارد در مجموع، برخی از اقدامات و حمایت های ایالات متحده در جهت بازسازی اقتصادی افغانستان را می توان به قرار ذیل بیان نمود.

- میزبانی و یا زمینه سازی برای برگزاری کنفرانس های بازسازی در افغانستان
- کمک بالغ بر ۱,۶۵۵ میلیارد دلار برای گسترش و ارتقای دسترسی مردم به زیرساخت های اجتماعی و اقتصادی این تخصیص در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۵۶۲ میلیون دلار تعیین شده بود.
- کمک آمریکا به بازسازی راه ها و جاده های مختلف افغانستان؛ در این زمینه می توان از مرمت جاده های اتصال مزارع کشاورزی به بازار فروش، راه های تخریب شده منطقه ای و کمربندها نام برد. راه های منطقه ای و ملی افغانستان، اکثر شهرهای مهم را به هم مرتبط می کند و نقش عمده ای در توسعه اقتصادی این کشور دارد. در این عرصه، شاهراه هرات-قندهار - کابل به لحاظ ترانزیتی از اهمیت بالایی برخوردار هستند و نقش مهمی در بهبود اوضاع اقتصادی کشور ایفا می کند. در خلال سال های جنگ بیش از ۵۰ درصد از راه ها تخریب شده بود که در سال های پس از سقوط طالبان، ایالات متحده به اعمار و بازسازی آنها پرداخته است.
- مواد ارتزاقی و کمک چندین مرحله ای گندم، برنج و سایر مواد غذایی در حجم بسیار بالا برای مردم افغانستان.
- تخصیص دوازده میلیون دلار برای ساختن پل بر فراز دریای "پنج" در مرز افغانستان و تاجیکستان
- معاف نمودن واردات ۵۷۰۰ نوع کالای تولید شده در افغانستان به ایالات متحده به فرمان رئیس جمهور آن کشور.
- حمایت از بخش زراعت و امنیتی افغانستان که به هدف بالا بردن امنیت غذایی در این کشور، افزایش تولیدات کشاورزی، ایجاد اشتغال و بالا بردن درآمد خانواده ها در روستاها است. افزایش

^۴ *Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction*

فرصت های شغلی و درآمد باعث تأثیرات مثبتی در کاهش فقر در افغانستان شد. چنانچه از ژوئن ۲۰۰۳ تا ژوئن ۲۰۰۵ تولید ناخالص^۵ افغانستان در بخش کشاورزی افزایش ۹ درصدی یافت و تولید ناخالص کلی افغانستان را تا حدود ۴,۴ در صد افزایش داد. تا سال ۲۰۰۸ مبلغ ۱,۷۵ میلیارد دلار در تولید، خدمات و صنعت کشاورزی افزایش به وجود آمده بود، همچنین ایالات متحده در حال حمایت از بازسازی سیستم آبیاری افغانستان، ساخت راه برای اتصال مزرعه به بازار و ذخیره محصولات است. در همین زمینه بین سال های ۲۰۰۲-۲۰۰۶ مبلغ ۲۳۷ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۶۷ میلیون دلار هزینه شده است

- جلب نظر سازمان ملل متحد و زمینه سازی جهت تاسیس دفتر یوناما^۶ از سوی سازمان ملل در افغانستان برای رسیدن به توسعه متوازن ملی.
- در بخش انرژی می توان از کمک ۱۵۰ میلیون دلاری ایالات متحده برای بازسازی سد کجکی. (تمنأ ۷۱-۱۶۹: ۱۳۸۷)

البته این به معنای تحقق همه کمک ها نیست بلکه بر عهده گرفتن رقم های سنگین توسط آمریکا موجب شده است این کشور خود را محق برای هدایت کمک ها بداند. با وجود کمک سایر کشورها و سازمان ها، از اقدامات آن ها به راه رفتن با پای آمریکا یا خواندن آواز آمریکایی تعبیر می شود اما صرف حضور گروه های دیگر به ویژه سازمان ملل، این احساس را در افغان ها ایجاد می کند که دنیا برای کمک به آن ها بسیج شده است نیازهای بازسازی افغانستان به مراتب بیشتر از تعهدات کشورهای کمک کننده است. کشورها به تمام تعهدات خود عمل نکرده اند و علاوه بر آن مبالغ هزینه شده کاملاً صرف بازسازی نشده است بلکه بخش زیادی از هزینه ها برای تهیه وسایل گوناگون اداری و منازل مسکونی برای کارمندان و پرداخت حقوق بالا به آنان صرف می شود. (امینیان و قهرودی ۱۳۹۱).

۱-۲-۲- امور تجاری

تجارت نقش اساسی در رشد و توسعه بسترها و فرصت ها به عنوان بخش از نظام سرمایه داری و اقتصادی کشورها دارد. مانند چین، کره جنوبی، بنگلادیش و سایر کشورهای شرق آسیا، از مدل رشد اقتصادی متکی به صادرات در راستای باروری و رشد اقتصادی خود بهره برده اند. بنابراین تجارت و به ویژه صادرات بایستی از مباحث مهم اقتصادی دولت افغانستان باشد و توجه خاصی را جهت توسعه صادرات و جایگزینی واردات معطوف نماید تا باعث خود کفایی اقتصادی این کشور گردد. به هر حال، چالش های اساسی مثل عدم سرمایه گذاری در زیر ساخت های اقتصادی که می توانست ایجاد سردخانه ها و ایجاد شرکت های تولیدی و صنعتی، ایجاد مراکز قالی بافی، شرکت های استخراج معادن، ساخت شاهراه ها سدهای آبی باشد تقریباً کما فی سابق به حال خود باقی مانده و افغانستان را به یک کشور مصرفی و وارداتی مبدل

^۵ GNP

^۶ UNAMA

کرده است (حبیب یار، ۱۳۹۳: ۸ مهر) با وجود این، مجموع صادرات افغانستان در سال های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، به ترتیب ۲۷۹،۳، ۲۴۹،۱، ۳۰۱،۲ و ۴۰۰،۱ میلیون دلار و مجموع واردات این کشور در سال های مذکور، به ترتیب ۳،۲۱۸، ۵،۹۰۸، ۷،۵۷۶، ۷،۲۵۶ و ۶،۳۷۵ میلیون دلار بوده است (وزارت تجارت و صنایع افغانستان، ۲۰۱۳: ۲۹ و ۳۹). در حالیکه که صادرات افغانستان در ۹ ماه اول سال ۱۳۹۵، بالغ بر ۷۸۰ میلیون دلار و واردات آن بالغ بر ۵،۴ میلیارد دلار برآورده شده چیزی که نشان دهنده ی کسر وسیع در توازن تجاری افغانستان است (۸ صبح، ۱۳۹۵: ۱۲ دی). قابل یادآوری است که صادرات و واردات واقعی افغانستان بسیار بیشتر از ارقام یادشده است چرا که اغلب موارد آن به دلیل باز بودن مرزها و وجود فساد در گمرکات این کشور، به ثبت رسمی دولت نمی رسد.

بیشترین صادرات افغانستان میوه های خشک و تازه، دانه های روغنی، پنبه، سبزیجات خوردنی، اقلام لوازم لباس، سوخت های معدنی، پشم و پارچه بافته شده قالی و موکت، پوست جانوران و... می باشد، به ایالات متحده از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، به ترتیب ۱،۲۵، ۲،۷۵، ۱،۰۱، ۱۳، ۳ و ۵،۲۴ میلیون دلار و متقابلاً واردات افغانستان از امریکا که عبارت از ماشین آلات و وسایل میکانیکی، هواپیماها و پرزه جات آن و... بوده، در سال های مذکور، به ترتیب ۱۹،۱، ۱۱۹،۹۸، ۱۸۷،۲۹، ۱۳۵،۱۲ و ۹۴،۵۷ میلیون دلار برآورد شده است (وزارت تجارت و صنایع افغانستان، ۲۰۱۳: ۳۶ و ۳۹). البته این ارقام در سالهای اخیر افزایش داشته؛ به گونه ای که در سال ۱۳۹۵، ایالات متحده به ارزش ۹۱۳ میلیون دلار به افغانستان صادرات داشته و افغانستان کالاهایی به ارزش ۳۴ میلیون دلار به امریکا صادر کرده است (آوا ۱۳۹۶-۹ فروردین). به صورت کل دو دلیل اساسی اولاً، ایجاد اتاق مشترک افغانستان و امریکا در سال ۲۰۰۵ میلادی که تاکنون هر سال کنفرانس هایی توسط این اتاق مشترک جهت رشد سرمایه گذاری، اعتماد سازی و تشویق سرمایه گذاری در یکی از این دو کشور برگزار میشوند (ندا ۱۳۹۶: ۲۰ خرداد/جوزا)، دوماً، سیستم تعمیمی امتیازات ایالات متحده (جی اس پی) که از سال ۲۰۰۳ به این طرف مورد تطبیق قرار گرفته و برای تشویق تجارت کشور های رو به توسعه معافیت از حقوق گمرکی را فراهم می سازد؛ حدود ۵۰۰۰ نوع صادرات افغانستان نیز شامل این سیستم می باشد. یعنی بدون پرداخت مبلغ گمرکی می توانند وارد امریکا شوند، باعث افزایش تبادلات تجاری افغانستان و امریکا شده است (فرهمند، ۱۳۸۷: ۲۶ آذر).

۱-۲-۳- منابع و سرمایه گذاری

چنانچه کشورهای میزبان بخواهند از حضور سرمایه گذاران خارجی به بهترین شکل ممکن بهره مند گردند، باید موانع احتمالی را که از آنها به عنوان مهم ترین چالش های سرمایه گذاری خارجی در کشور میزبان یاد می کنند، به حداقل برسانند. سرمایه گذاری خارجی که نقش مهمی در زندگی اقتصادی کشورها دارد، به علل گوناگون از جمله کاهش نرخ سود، وجود منابع سرمایه ای مازاد و مهم تر از آن وجود فرصت های سرمایه گذاری در کشورهای میزبان همراه با منابع سرشار اولیه ممکن است انجام شود (زهی و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۴۰). این موانع می تواند دارای ریشه های متعددی باشند، بعضی از آنها به

شرایط و اوضاع و احوال سیاسی کشور میزبان مربوط می شوند. برخی دیگر، حاصل بوروکراسی و پیچ و خم های اداری و تعدد سازمان های تصمیم گیرنده می باشد. برخی دیگر، حاصل نبود امنیت و برخی دیگر مربوط به نبود سیستمی کارآمد برای حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری خارجی می گردد (کاظمی دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۳۵)

نفت و گاز افغانستان بنابر گزارشی که از سوی سازمان زمین شناسی آمریکا ارایه شده به ارزشی نزدیک به ۲۲۳ میلیارد دلار و معادن این کشور به ارزش ۹۰۹ میلیارد دلار که ارزش مجموعی آن ۱,۱۳۲ تریلیون دلار امریکا می باشد (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)، به دلایل مختلفی تاکنون دست نخورده باقی مانده است. لازم است تا این معادن اکتشاف و استخراج شوند (صدیقی، ۱۳۹۵-۵۴).

متاسفانه سرمایه گذاری در افغانستان رشد زیادی نکرده است؛ عامل بنیادین آن تهدیدهای امنیتی تلقی شده است. افزون بر این، زیرساخت های ضعیف، دسترسی اندک به قدرت حمل و نقل در سراسر کشور، چارچوب قانونی ضعیف، اجرایی نشدن قوانین و میکانیسم حل و فصل اختلافات، وجود فساد، دسترسی پیچیده اشخاص حقوقی خارجی به مالکیت، کمبود نیروی کار ماهر، نبود شفافیت در گمرکات نبود بازرسی از بازار نبود دسترسی به زمین و... از دیگر نقطه ضعف های موجود بر سر راه سرمایه گذاری خارجی در افغانستان می باشد (قیومی، ۱۳۹۶: ۴۴ و ۴۶)

علیرغم همه دشواری های یاد شده، ارزش سرمایه گذاری های خارجی در افغانستان طی سال های ۲۰۰۲ الی ۲۰۱۵، حدود ۱,۶۶۱ میلیون دلار برآورده شده است. از این جمله، ایالات متحده از سال ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۳ در افغانستان حدود ۷۰۶۱۶۹۶۷ دلار سرمایه گذاری نموده است (همان: ۴۵). این در حالی است که طی یک و نیم دهه گذشته، این کشور، بیشتر از مسئله سرمایه گذاری در بخش های نظامی و سیاسی در افغانستان تمرکز داشته است.

۱-۲-۴- همکاری در عرصه نظامی

یک ماه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبره عملیات نظامی ایالات متحده در افغانستان با حملات هوایی این کشور در روز ۷ اکتبر ۲۰۰۱ با حمله به شهرهای کابل جلال اباد و قندهار که محل استقرار ملا عمر (رهبر طالبان) بود، آغاز شد (شیرخانی و سبحانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹) ایالات متحده با استفاده از عملیات سیا^۷ و نیروهای ویژه برای هماهنگ کردن اتحاد شمال و سایر فرماندهان افغان در زمین و حمایت از آنها با نیروهای هوایی آمریکا اقدام نمود و مقابله سریع نظامی روی داد. بعد از یکماه این عملیات در نهایت به پیروزی نیروهای ائتلاف و عقب نشینی طالبان منجر شد (جلالی و الماسی، ۱۳۸۹: ۵۲)، از این رو از آن زمان به ظاهر تلاش های بسیاری در جریان بوده تا طالبان و القاعده از صحنه ی افغانستان به کلی حذف و محو شوند با سرنگونی طالبان، عملیات نظامی ایالات متحده و متحدین علیه مواضع و پناهگاه های

^۷ Central Intelligence Agency

القاعده در قالب دو دسته واحد عملیاتی در مناطق مختلف این کشور ادامه یافت. نخست، عملیات "آزادی پایدار" که نیروهای ایالات متحده و برخی از متحدانش را در بر می گیرد و در مناطق شرقی و جنوبی افغانستان در مرزهای پاکستان مستقر هستند؛ حدود ۲۸۳۰۰ نیروی امریکایی جز این نیروها بودند (۲۰۰۹). دسته دوم نیروهای همکاری امنیتی بین المللی (آیساف)^۸ هستند که در دسامبر ۲۰۰۱ به وسیله شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل و مأموریت حفظ امنیت کابل و مناطق همجوار را بر عهده گرفتند. در سال ۲۰۰۹، آیساف حدود ۶۴۵۰۰ نیرو از ۴۲ کشور داشت که از این تعداد حدود ۲۹۹۵۰ نیرو متعلق به ایالات متحده بود (تشخید و میری ۱۳۹۰: ۲۵). البته بعد از اینکه نیروهای ناتو در جولای ۲۰۰۹، فرماندهی نیروهای بین المللی را در جنوب افغانستان و بعد در سراسر این کشور به عهده گرفت، ۱۲ هزار سرباز امریکایی نیز تحت فرماندهی این نیروها در آمدند. این در حالی است که در سال ۲۰۰۷ برای دهمین بار در تغییر و تحول فرماندهی نیروهای خارجی در افغانستان، امریکا فرماندهی نیروهای آیساف را که از ۱۱ اگست سال ۲۰۰۳ میلادی از انگلیس به ناتو واگذار شده بود، به عهده گرفت (حسین خانی ۱۳۹۰: ۲۲۰)

از سال ۲۰۰۱ پس از ایجاد دولت جدید افغانستان تاکنون عملیات های نظامی بیشماری علیه طالبان و (القاعده) در مناطق مختلف افغانستان انجام شده است.

در اواسط سال ۲۰۰۶ عملیات تحت نام مدوسا و عملیات آتشفشان در فبروری ۲۰۰۷ به وسیله تفنگداران دریایی بریتانیا، عملیات حرکت بولو ۲ و ۱ در نوامبر ۲۰۰۷ و نبرد موسی قلعه در دسامبر ۲۰۰۷ به وسیله نیروهای افغان با پشتیبانی نیروهای بریتانیایی، عملیات اوج عقاب به وسیله نیروهای ناتو در اگست ۲۰۰۸، عملیات خنجر در ژوئن ۲۰۰۹ در استان هلمند به وسیله نیروهای امریکایی و افغان و... انجام شده است (تشخید و میری ۱۳۹۰: ۲۵).

پس از ساقط کردن حکومت طالبان نیروهای امریکایی و متحدین بین المللی آن، به طور سمبولیک و به صورت رسمی به حضور نظامی خود در افغانستان پایان دادند، یعنی پس از سال ۲۰۱۴، مأموریت نیروهای خارجی آموزش، تقویت و تجهیز نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان بوده است اما امریکا در ۲۰۱۵ اعلام کرد که نیروهای نظامی آن در افغانستان، مأموریت مبارزه با تروریسم را حفظ خواهند کرد تا جلوی القاعده را در استفاده از خاک این کشور به عنوان پناهگاهی امن برای تهدید منافع ملی امریکا را بگیرند. (غراوی، ۱۳۹۵: ۹-۲۰۸). بنابراین هنوز هم نیروهای امریکایی به همکاری های نظامی با نیروهای افغان در مبارزه با تروریسم ادامه داده اند، این همکاری ها علاوه بر آموزش و تجهیز نیروهای افغان، گاهی از طریق بمباران های هوایی و گاهی مشارکت مستقیم در عملیات نظامی با نیروهای نظامی افغانستان در مقابله با طالبان و دیگر گروه های تروریستی صورت می گیرند.

^۸ International security Assistance Force

رهبران سیاسی آمریکا بر آمادگی ملی آمریکا برای به کارگیری عناصری از قدرت نظامی برای حل منازعات منطقه ای که به نوعی بر صلح و امنیت جهانی تأثیر گذاشته، تأکید نموده اند. دستگاه سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر ضرورت ایفای نقش بین المللی آمریکا، آن را به عنوان یک رسالت جهانی تلقی کرده است لذا ورود آمریکا به افغانستان با حمله نظامی آغاز گردید که شامل سه بخش بود در زیر بیان می شود.

(۱) استفاده آمریکا از نیروی هوایی برای نابودی طالبان و فرسایش روحی-روانی آن ها؛

(۲) بهره برداری از نیروهای زمینی ائتلاف شمال به منظور گسترش دامنه فعالیت ها

(۳) متلاشی ساختن طالبان با فعال نمودن مخالفان آن ها مثلاً وارد کردن فرماندهان مخالف طالبان .

مداخله نظامی علاوه بر هدف مبارزه، موجب حضور شمار زیادی از سربازان آمریکایی به مدت طولانی در میان مردم افغانستان شده است که هم از توان کمی این کشور برای اعزام نیرو و هم ترویج روش زیستن آن ها حاکی است. حضور آمریکا در افغانستان به عملیات نظامی محدود نگردیده و نفوذ در عرصه های سیاسی بخشی از استراتژی آمریکاست. (امینیان و قهرودی ۱۳۹۱).

۱-۲-۵- خلع سلاح گروههای مسلح

به منظور برخورداری از یک نهاد نظامی باثبات، لازم است گروه های موازی حذف شوند. در جامعه افغانستان به علت فرهنگ برخورداری و به کارگیری اسلحه و اختلافات قومی طبق ارزیابی های موجود، حدود ۳۰۰۰۰۰ نیروی مسلح وجود دارد و گفته می شود حدود پنج میلیون قبضه اسلحه سبک در دست افراد مختلف پراکنده است؛ بنابراین، خلع سلاح آن ها امری ضروری به شمار می آید. بر اساس مصوبات اجلاس بن یکی از کارکردهای دولت موقت و دولت انتقالی افغانستان بر خلع سلاح نیروهای غیررسمی متمرکز شد. نیروهای غیررسمی نیروهایی هستند که خارج از کنترل دولت و زیر نظر فرماندهان محلی عمل می کنند. در همین چارچوب توافقنامه ای میان فرماندهان نظامی افغانستان در کابل به امضا رسید که به موجب آن، فرماندهان نظامی توافق کردند به موازات تشکیل ارتش ملی نیروهای تحت امر آن ها خلع سلاح شوند.

علاوه بر این، با همکاری سازمان ملل متحد، دولت مرکزی و فرماندهان محلی چهار کمیسیون برای خلع سلاح تشکیل گردید. همچنین، در اجلاس توکیو ۵۰۷۰۰۰۰۰ دلار به امر خلع سلاح اختصاص داده شد. آمریکایی ها و کرزای تلاش می کردند که رهبران را قانع کنند در قبال تحویل تسلیحات، با انتصاب در پایگاه جدید یا وارد شدن به صحنه انتخابات به بازیگران قانونی سیاسی تبدیل شوند.

با وجود متفرق کردن بیش از ۱۰۰۰ فرمانده نظامی و جمع آوری حجم فراوانی از تسلیحات هنوز ۲۰۰۰ گروه مسلح غیرقانونی وجود دارد. (امینیان و قهرودی ۱۳۹۱)

وجود تعداد کثیری افراد مسلح باقی مانده از جنگ های داخلی یکی از چالش های بزرگ ایالات متحده برای تشکیل یک دولت ملی و مقتدر در افغانستان بود. گروه های مسلح غیرقانونی در مناطق مختلف

افغانستان، زمینه‌ی حکمرانی فرماندهان محلی و عدم تبعیت آنها از دولت مرکزی را فراهم کرده و می‌توانست به صورت بالقوه ثبات را به خطر بیندازد (تمنآء ۱۳۸۷: ۱۳۸) از این رو خلع سلاح شرط اساسی برای پیشرفت حکومت مرکزی و اولین سیاست اصلی برای دوران پس از اجلاس بن بود دولت افغانستان با همکاری امریکا و سایر کشورهای مساعدت‌کننده، کوشش‌گرداند که این تحول را به سمت بسط حاکمیت قانون و ایجاد نظام اداری فراگیر سوق دهند. این برنامه با جمع کردن سلاح‌های کوچک و تجهیزات نظامی سنگین می‌توانست به عنوان راهبردی بسیار حیاتی، بر منحل کردن گروه‌های شبه نظامی فعال تمرکز کند (خلیلی و فاردقی، ۱۳۹۶-۶۶۲).

بنابراین تقسیم مسئولیت اصلاح بخش‌های مختلف امنیتی افغانستان میان کشورهای کمک‌کننده که در این خصوص آلمان اصلاحات در پلیس، امریکا اصلاحات در ارتش، ایتالیا اصلاحات در بخش قضاییه و انگلیس مبارزه با مواد مخدر عهده‌دار شدند، ژاپن فرایند خلع سلاح را بر عهده گرفت (چگنی زاده و صحرايي، ۱۳۹۴: ۸۷)

بین سالهای ۲۰۰۳ - ۲۰۰۶ برنامه خلع سلاح اسکان و استقرار دوباره موسوم به (DDR)^۹ در افغانستان اجرا شد، دست‌آوردهای آماری آن شامل غیر فعال سازی ۶۳۰۰۰ جنگجو، جمع‌آوری ۵۸۰۰۰ اسلحه، انبار و تخریب حدود ۱۰۰ هزار تن از مهمات غیر کنترل شده در سراسر کشور (چگنی زاده و صحرايي، ۱۳۹۴: ۸۸) و مشغول شدن ۵۵۸۰۰ نفر از جنگجویان به مشاغل نظیر صنایع، کشاورزی، کسب و کار و... می‌باشد که در جای خود قابل توجه است، اما به دلیل مقاومت جنگجویان محلی که استدلال می‌کردند که می‌خواهند در مقابل طالبان مسلح باشند چنان با موفقیت همراه نشد (تخسید و میری، ۱۳۹۰: ۲۹). از سال ۲۰۱۱ - ۲۰۱۴ بر علاوه برنامه صلح و بازگرداندن جنگجویان به اجتماع موسوم به (APRP)^{۱۰} در ۳۴ ولایت کشور که منجر به بازگرداندن تعداد ۹۵۱۲ نفر از جنگجویان به زندگی مدنی و جمع‌آوری ۷۳۳۲ عدد سلاح از آنان شده، نیز اجرا گردید (UNDP, 2014: 3). با این همه، به طور مؤثر ساختارهای شبه نظامی غیر دولتی در افغانستان بصورت کامل محو نگردیده است.

۱-۲-۶-آموزش، تجهیزات و تسلیحات نظامی

بزرگترین اولویت ایالات متحده آمریکا مبارزه با تروریسم در افغانستان است، که با رویکرد نظامی - امنیتی پیش برده می‌شود. برای رسیدن به این هدف، امریکا ترجیح داده است که خود و مجموعه‌ای از کشورهای غربی که در حال حاضر در قالب ناتو ظهور کرده‌اند، در امر مبارزه با تروریسم در افغانستان شرکت داشته باشد، اما این رویکرد با دو چالش عمده روبروست: اول اینکه حضور نیروهای غربی در افغانستان با ویژگی‌های فرهنگی روانی خاص خود با بی میلی مردم افغانستان مواجه است در واقع اگر جنگ داخلی

^۹ Disarmament demobilization and reintegration

^{۱۰} Afghanistan peace and reintegration programme

افغانستان، روحیه مردم این کشور را فرسوده نمی کرد و اگر یک نیروی بومی مشروع برای اعمال حاکمیت در افغانستان ظهور می کرد، مردم این کشور به هیچ وجه حاضر به پذیرش نیروهای بیگانه در خاک کشور خود نبودند. دوماً، نیروهای غربی از طرفی یک نیروی کلاسیک محسوب می شوند که در جنگ چریکی تجربه چندانی ندارد و از سوی دیگر با محیط عملیاتی و جغرافیایی افغانستان بیگانه اند. از این رو، برای رفع این دو مشکل و نیز سامان بخشی به پدیده دولت سازی در افغانستان، امریکا ناچار بود تا تشکیل ارتش و پلیس ملی افغانستان را در دستور کار خود قرار دهد. این مهم به امریکا و نیروهای غربی کمک می کرد تا از نیروهای امنیتی افغانستان به عنوان خط مقدم جبهه های جنگ استفاده کند و حتی جنگ جاری در افغانستان را افغانیزه کند (حسین خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸). به این صورت آموزش اولین گروه نیرو نظامی افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۲ میلادی آغاز شد و قرار بود تا سال ۲۰۰۷، تعداد نیروهای ارتش به هفتاد هزار نفر برسد. در نتیجه اقدامات پیوسته ایالات متحده آموزش پرسنل ارتش که در سال ۱۳۸۲ به چهار هزار تن رسیده در سال ۱۳۸۹ از یکصد هزار نفر بالا رفت. این تعداد در پاییز سال ۱۳۹۲ به دوصد و چهل هزار تن رسیدند (هاشمی، ۱۳۹۵: ۶۸). همچنین ایالات متحده در قالب برنامه توسعه نواحی متمرکز^{۱۱}، منابعی برای آموزش و تربیت نیروهای پلیس افغان نیز در ۳۴ ولایت افغانستان تخصیص داد. در سپتامبر ۲۰۰۹، پلیس ملی افغانستان حدود هشتاد هزار نیروی تحت امر خود داشت (تشخید و میری، ۱۳۹۰: ۳۱). این در حالی است که بعد از انجام آموزش های لازم ارتش ملی افغانستان توسط آمریکا و ناتو، مجموع افراد و منسوبان ارتش و پلیس ملی افغانستان تا سال ۱۳۹۵ به ۳۵۲۰۰۰ نفر رسیده اند (فاضلیار، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

در زمینه فعلیت های نظامی-امنیتی کار دیگری که صورت گرفته کاهش قدرت جهادی هاست. جهادزدایی دارای دو کارکرد است از یک طرف، موجب تقویت دولت مرکزی و تضعیف گروه های پیرامونی و ثبات می گردد و از طرف دیگر، یکی از مفاهیم اصلی در گفتمان سنتی عامه مردم افغانستان را به حاشیه می راند. جهادزدایی، توازن قدرت قومی و جنگ سالارزدایی از سیاست های آمریکا در افغانستان می باشند. منظور از جهادزدایی حذف یا کاهش قدرت نیروهای جهادی است. آمریکا سه اقدام مهم در این راستا انجام داده است: اول، به تبلیغات منفی ضد آن ها می پردازد؛ برای مثال، در سال ۲۰۰۳ م. یک مؤسسه حقوق بشر در نیویورک، ربانی، سیاف و یونس قانونی را به نقض گسترده حقوق بشر متهم کرد. دوم با ایجاد نهادهای موازی در ساختار و نهادهایی که در کنترل جهادی هاست، عملکرد آن ها را محدود نمود؛ برای نمونه، وزارت دفاع و خارجه از وزارتخانه هایی بودند که توسط کمیسیون مشورتی هدایت می شدند و منشأ اصلی گیری ها نیز همین کمیسیونها بودند و به این ترتیب، کنترل این دو مرکز مهم از دست جهادیهها خارج شد؛ سوم، با خطاب قرار دادن بعضی از نیروهای جهادی با عنوان جنگ سالاران، جنگ روانی ضد آن ها را شروع کرده و به اعمال محدودیت ضد آن ها مبادرت می ورزند در ابتدا آمریکا به منظور سرکوب طالبان، بخش عمده ای از

^{۱۱} *focused district development*

گروه های جهادی میانه رو را وارد ساختار قدرت کرد و سپس به توزیع دوباره قدرت به نفع لیبرال ها و غرب گراها پرداخت. لذا وزارت کشور را از یونس قانونی گرفت و به محمدعلی جلالی واگذار کرد در مورد همکاری با فرماندهان یا حذف آن ها بین وزارت دفاع و وزارت امور خارجه آمریکا اختلاف نظر وجود داشت. وزارت دفاع موافق حفظ آن ها بود، درحالی که وزارت خارجه به حذف فرماندهان تمایل داشت. با غلبه دیدگاه وزارت خارجه و تلاش طولانی مدت برای حذف آن ها، مواردی از همکاری با فرماندهان نیز وجود دارد؛ برای مثال، عبدالرشید دوستم که کنترل نواحی تحت نفوذ ازبک ها حوالی مزار شریف را در دست دارد، از حمایت آمریکا برخوردار است (امینیان و قهرودی ۱۳۹۱).

نهاد نظامی نهاد امنیت ساز و ثبات ساز است که در دو بعد داخلی و خارجی کارکرد دارد؛ در بعد خارجی موجب حفظ استقلال و تمامیت ارضی و دفاع از مرزهای ملی می شود و در بعد داخلی نیروی پلیس یا انتظامی امنیت داخلی و یکپارچگی را تضمین می کند. آمریکا نقش محوری در تشکیل ارتش ملی افغان را بر عهده دارد. ترکیب ارتش ملی باید از نیروهای مجرب باشد که جهادی ها، کمونیست ها و نیروهای ماهر افغان به لحاظ مهارت های نظامی می باشند. نیروهای کمونیست تضاد تاریخی و بنیانی با گفتمان آمریکایی دارند و اعتماد به نیروهای جهادی نیز مورد تردید است همچنین، ترکیب قومی افغانستان و ترس از پشتو شدن بیشتر ارتش ملی معضل دیگر است؛ لذا تشکیل ارتش ملی کارآمد با مانع مواجه است. با کشته شدن بسیاری از سربازهای ناتو و ناکامی آن ها در حملات، از یک طرف افزایش نیروهای آمریکا در افغانستان مطرح شد و از طرف دیگر، افرادی مانند کارل لوین رئیس کمیته سرویس نظامی کنگره آمریکا تمرکز بیشتر بر تربیت نیروهای امنیتی در افغانستان را پیشنهاد کرد. راهکار نظامی آمریکا از سال ۱۳۸۰ بر این اساس بوده است که با بهره گیری از ترکیب نیروهای افغانی و آمریکایی با غلبه آمریکایی ها امنیت را برقرار کند، ولی این طرح نتایج مثبتی را در پی نداشته است. اوپاما سیاست جدید اف-پاک را طراحی کرد، به این صورت که در عرصه نظامی تعداد نیروهای آمریکایی و افغانی افزایش یابد ولی نیروهای افغانی در درجه اول اهمیت باشند و نیروهای آمریکایی به تدریج تعدیل یابند اولویت دادن به افغان ها طبق استراتژی اول افغانها در بخش های دیگر نیز اجرا شده، به طوری که جایگزینی آمریکایی ها یا کارمندان کشورهای ثالث با افغان ها و خریداری محصولات و خدمات بومی های افغان از موارد آن است این مسئله در صورت وقوع، ضمن آنکه موجب غرور و رضایت افغان ها می گردد، آن ها را برای فعالیت در ساختاری که آمریکا ایجاد کرده است، آماده می سازد.

پیمان ملی افغانستان نیز، ایجاد یک پلیس مرزی و ملی افغان به صورت قانونی. کارشناس و کارآمد با ۶۲۰۰۰ نفر نیرو را تا سال ۱۳۸۸ پیش بینی کرده است همچنین، آمریکا تجهیزاتی مانند لباس نظامی، تسلیحات، وسایل نقلیه و تجهیزات ارتباطی را برای پلیس ملی افغانستان فراهم نموده است. (امینیان و قهرودی ۱۳۹۱)

ارتش ها بدون در نظر داشت چگونگی نظام و گرایش های سیاسی و قومی در دفاع از سرزمین خود نقش قاطع داشته و دارند از طرفی ملت ها و دولت ها برای دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود به نیروی مسلح نیاز دارند، با تاسف باید گفت چند سال جنگ با هجوم شوروی و ده سال جنگ داخلی،

شیرازه ارتش و پلیس ملی افغانستان را به هم ریخت، شماری از نیروهای نظامی مهاجرت پیشه کرده، گروهی جذب فعالیت های سیاسی و عده ای نیز از فعالیت نظامی دست کشیده و به زندگی عادی بازگشتند. در این خصوص ایالات متحده امریکا جهت فراهم کردن زمینه هایی برای اتکای پایدار دولت به نیروهای داخلی و تأمین امنیت در افغانستان اقدام نمود بر اساس کنفرانس بن، بازسازی ارتش کشور به عهده آمریکا گذاشته شد. قابل به ذکر است که طی یک و نیم دهه گذشته، همه تجهیزات نظامی، البسه، تسلیحات، وسایط نقلیه و بقیه تجهیزات ارتباطی و جنگی ارتش و پلیس ملی افغانستان از جانب ایالات متحده، آلمان، ایتالیا و دیگر اعضای مهم ناتو فراهم گردیده اند (فاضلیار، ۱۳۹۵: ۲۵-۱۲۴) البته مهم ترین و بیشترین کمکها در این عرصه از طرف امریکا صورت گرفته است. در این مورد در گزارش تازه پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) از هزینه ۷۶ میلیارد دلاری برای تجهیز نظامیان افغان که از برخی موارد آن نیز نام برده، خبر داده است: امریکا از سال ۲۰۰۱ تاکنون، هزینه خرید نزدیک به ۶۰۰ هزار قبضه سلاح را برای نیروهای امنیتی افغان پرداخته که از این تعداد حدود ۸۱ درصد آن تفنگ و تپانچه بوده است. این سلاح ها همچنین شامل بیش از ۲۵ هزار نارنجک انداز و حدود ۱۰ هزار راکت انداز می شوند. از دیگر تسلیحاتی که در اختیار نیروهای امنیتی قرار گرفته، حدود ۷۱ هزار خودرو است که شامل خودروهای سبک غیر زرهی رنجر، فورد و کامیون های باربری و همچنین ۲۲ هزار خودروی هاموی است. علاوه بر این، پنتاگون از سال ۲۰۰۷ بدینسو، ۱۱۰ بالگرد و ۹۸ هواپیما را نیز در اختیار نیروهای افغان قرار داده است (شفقنا افغانستان، ۱۳۹۶: ۲۲ مرداد)

همکاری های آمریکا در افغانستان در بخش نظامی شامل آموزش، تجهیزات و تسلیحات نیروهای افغان، مشارکت در عملیات نظامی علیه تروریسم و همکاری در راستای خلع سلاح افراد مسلح غیرقانونی بوده است که نقش مهم در راستای مبارزه با تروریسم در افغانستان داشته است.

۱-۲-۷- آموزش و پرورش

مؤسسه توسعه بین المللی ایالات متحده آمریکا در تفاهم با وزارت معارف افغانستان مدارس در مناطق روستایی بنا نهاده است. علاوه بر آن در سطح تحصیلات عالی، ایجاد دانشگاه آمریکایی در افغانستان با تدریس به شیوه آمریکایی و زبان انگلیسی و تأسیس مؤسسه آموزش معلمان زن کابل گفتنی است حدود ۶۰ میلیون جلد کتاب درسی از مقطع اول ابتدایی تا دوازده به زبان دری و پشتو تا پایان سال ۲۰۰۷ و یازده میلیون جلد کتاب درسی بر اساس برنامه تعلیمی جدید چاپ و توزیع شده است؛ بیش از ۱۰۰۰۰ معلم نیز آموزش داده شده اند؛ بیش از ۶۷۰ مکتب ساخت و ترمیم شده اند و مکتب بین المللی کابل با روش تدریس آمریکایی تأسیس شده است.

آمریکایی ها به دنبال آن هستند که با مطرح کردن مفاهیم جدید، جهانی را که خود می خواهند، بسازند. همان طور که نیکلاس اونف گفته است، جهان پیش رو جهانی است که ما می سازیم، نه آنکه قواعد تغییرناپذیر داشته باشد یکی از مفاهیمی که در کتاب های آموزشی مدارس افغانستان آورده شده است، مفهوم

مداراست؛ بدین معنا که در برخورد با یکدیگر یا گروه‌های جدید هرچند در تضاد با شما باشند، مناسب‌ترین راه رسیدن به نوعی سازش است، نه پیروزی و تسلط یکی بر دیگران، آنچنان که طالبان چنین سلطه‌ای را خواهان است. یکی از اهداف گسترش این مفهوم، کم‌رنگ کردن تفکر مقابله‌افغان‌ها با آمریکاست. همچنین، آمریکا در چارچوب سیاست‌های اعلامی با طرح مفهوم حقوق بشر و جدایی حوزه عمومی از حوزه خصوصی زندگی، به دنبال القای آن است که بازیگران بین‌المللی حاضر در افغانستان، به حوزه خصوصی و قومی مردم افغانستان احترام گذاشته، در پی مداخله در مسائل قومیتی نیستند و خواهان حفظ حقوق آن‌ها هستند.

ایجاد ابزارهای آموزشی و منطبق با شرایط، بخش دیگری از فعالیت‌های آمریکاست. در راستای برنامه (OLPC) یا یک رایانه همراه برای هر کودک، ۵۰۰ دستگاه، تهیه شده است. این رایانه‌ها دارای صفحه کلید پشتو و دری است و در مناطق دوردست با ۲۵ درصد برق و آفتاب کار می‌کند علاوه بر این، دسترسی به اینترنت به شکل گسترده‌ای افزایش یافته است. اداره مخابرات افغانستان تعداد کاربران اینترنت را ۲ میلیون نفر برآورد کرده است. ایجاد وب‌نوشت و وب‌گاه توسط نامزدهای انتخاباتی و انتقال پیام از این طریق به ویژه در دور دوم انتخابات حاکی از توسعه ارتباطات اینترنتی است.

اوباما به منظور توسعه فرهنگی با مطرح کردن طالبان نو حرکت جدیدی را در جهت تقویت سیاست‌های نرم‌افزاری خود شامل گسترش لیبرالیسم غربی و تقویت روشن‌فکران متمایل به اندیشه‌های غربی آغاز نمود. به همین علت اخباری مبنی بر پیوستن و تربیت کردن برخی دانش‌آموختگان طالبان در دانشگاه‌های آمریکا منتشر شد همچنین، مذاکره با طالبان به عنوان یکی از سیاست‌های مهم اوباما مطرح گردید. قطع نظر از وجود یا نبود طالبان مدرن، عده‌ای از جامعه آن را پذیرفته‌اند. عقب‌نشینی تدریجی و انزوای طالبان و حمایت روزافزون از غرب از اهداف این سیاست است. (امینیان و قهرودی ۱۳۹۱)

علت عمده‌ی ویرانی نظام آموزشی و فقر فرهنگی در افغانستان جنگ طولانی مدت، در این کشور بوده است، در جریان درگیری‌های بیش‌تر از سه دهه اخیر در کشور، مراکز آموزشی تعطیل و تخریب شدند و با به عنوان پایگاه‌های نظامی مورد استفاده قرار گرفتند؛ در نخستین سال‌های بعد از رژیم طالبان، شاخص آموزش در افغانستان در ردیف پایین‌ترین شاخص‌ها در جهان بود وضعیت نامساعد باعث شده بود تا بسیاری از دانش‌آموزان از کشور فرار کنند یا به مشاغل دیگری روی آورند و تعدادی نیز قربانی جنگ شدند (هاشمی ۱۳۹۵: ۴-۱۰۳)، در این شرایط، جامعه بین‌المللی (به ویژه ایالات متحده) و دولت (جدید) افغانستان با درک اهمیت و نقش محوری تعلیمات ابتدایی و عالی در امر رشد و توسعه سطح فکری و ذهنی در کشور، یک سلسله اقدامات را آغاز کردند و در راستای رشد ظرفیت‌ها در عرصه معارف و تحصیلات و نهادهای تحقیقاتی در افغانستان از طریق فراهم‌آوری بورس‌های تحصیلی و ایجاد دوره‌های کوتاه مدت آموزش زبان انگلیسی، ارتباطات میان‌نهادهای غربی و افغانی را گسترش دادند (همان: ۱۹۷). به این ترتیب، ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۲، مبلغ ۲۸۱ میلیون دلار و تنها در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۶۲ میلیون دلار برای گسترش دانش در افغانستان هزینه کردند، تا دستیابی تعداد کثیری از

دانش آموزان مناطق محروم را به تحصیل آسان کند؛ تنها در سال ۲۰۰۲ تعداد ۴۷۷ باب مدرسه در مناطق محروم کشور ساخته شد (تمنا، ۱۳۸۷: ۷۹-۱۷۷)

تحولات موثر و ارزنده در سالهای پسین در عرصه ای آموزش و پرورش در مدارس و دانشگاه های افغانستان به میان آمده است. ولی هنوز بعد از گذشت دو دهه به نقطه مطلوب نرسیده اند و برای رسیدن به آن، کارهای زیادی باقی است که باید به انجام برسد؛ زیرا عدم وصول افغانستان به جایگاه بلند علم و معرفت و دانش، باعث خواهد شد در دراز مدت نسبت به سلامت و ماندگاری پیامدهای دولت-ملت سازی، نگران باشیم (فاضلیار، ۱۳۹۵: ۲۰۴)

۱-۲-۸- بهداشت و درمان

طرح های بهداشتی و درمانی دولت آمریکا بر افزایش دستیابی زنان و کودکان افغانستان به سطح مطلوب خدمات درمانی و زندگی سالم متمرکز است. هزینه های ایالات متحده در برنامه های بهداشتی درمانی تنها در سال های ۲۰۰۶-۲۰۰۲، مبلغ سه صد و نه میلیون دلار بود و در سال ۲۰۰۷، بودجه هفتاد و دو میلیون دلاری برای این امور اختصاص داده شد، با این حال، آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده آمریکا در همکاری با وزارت صحت عامه افغانستان از راه هایی که بر مشارکت داوطلبانه علاقمندان به مسایل بهداشتی افغانستان مبتنی باشد در همه سطوح ابتدایی و پیشرفته در بیمارستان های مرکز و ولایات، فعالیت هایی انجام داده است. به برخی از آنها اشاره می شود.

کمک و حمایت پایدار از ۳۶۰ مرکز درمانی فعال تا دسامبر ۲۰۰۷ که به بیش از ۱۰۰۰۰ مریض در هر ماه خدمات بهداشتی و درمانی ارائه می کند؛ تأمین دارو های ضروری به ارزش ۱٫۸ میلیون دلار امریکایی در سال ۲۰۰۳ ارایه خدمات درمانی و مشاوره به حدود ۳۴۰۰۰۰ مریض در هر ماه آموزش ۱۰۶۰۰ پزشک، پرستار، قابله و کارکنان بهداشت اجتماعی و درمانی جهت ارایه خدمات درمانی به مردم در مناطق مختلف کشور فراهم کردن امکانات دسترسی ۸۲ درصد از مردم افغانستان (۲۰۰۷) به خدمات بهداشتی و درمانی (این رقم در سال ۲۰۰۲ فقط ۹ درصد بود)؛ تزریق واکسین فلج اطفال به بیش از ۷ میلیون کودک افغان کمک به دستیابی مردم به آب شرب سالم ساخت یا بازسازی بیش از ۶۷۰ کلینیک بهداشتی در هماهنگی با وزارت بهداشت افغانستان و تحویل آنها به دولت و آژانس های بهداشتی منطقه ای و... (تمنا ۱۳۸۷: ۸۱-۱۷۹)

مضافاً در سال ۲۰۱۳ جهت تقویت ظرفیت های کاری وزارت بهداشت افغانستان برای اجرای راهبردها، برنامه ها و پروژه های کاری و استفاده قوی تر و موثرتر از حمایت شرکای بین المللی، به عنوان پروتوکول همکاری های درازمدت میان افغانستان و ایالات متحده، کانادا و آلمان به امضا رسید بر مبنای این قراردادهای دولت کانادا در برنامه های واکسیناسیون تغذیه و ارائه خدمات اساسی بهداشتی کشور آلمان در ساخت مراکز بهداشتی در ولایت های شمال شرق افغانستان و اداره توسعه ایالات متحده آمریکا در ارائه

خدمات اساسی بهداشتی، خدمات بیمارستانی و آموزش قابلگی به همکاری با افغانستان متعهد شده اند (وزارت صحت عامه افغانستان، ۲۰۱۳: ۱۴مهر)

۱-۲-۹- رسانه ها، نهادهای مدنی

ایجاد مراکز فرهنگی و کنسولگری ها روشی معمول در سیاست خارجی کشورهاست که در شهرها و مناطق مهم و دارای ویژگی های استراتژیک تأسیس می شود. آمریکا در هرات و قندهار کنسولگری دایر کرده است. کنسولگری آمریکا در هرات، قبل از آن به صورت مرکز فرهنگی با ارائه خدمات رایگان بود. به منظور ارتقای دیپلماسی مبادله که به معنای ارتباطات دانشجویان، اساتید و نخبگان دو کشور است، بخش امور فرهنگی سفارت آمریکا در افغانستان، برنامه هایی به منظور حضور متقابل هنرپیشه ها، بازدید روزنامه نگاران و نویسندگان افغان، شخصیت های دانشگاهی و مذهبی از آمریکا و ارائه بورس تحصیلی تنظیم کرده است تا زمینه تبادل نظر بین آمریکایی ها و مخاطبان محلی در موضوعاتی مانند حقوق بشر در اسلام، رسانه های آزاد، حفظ میراث فرهنگی فراهم شود رشد شبکه های رادیویی و تلویزیونی و رواج گیرنده های ماهواره ای راه را برای نفوذ ارزش های آمریکایی هموار کرده است. حمایت از ۳۶ پایگاه مستقل رادیویی و حمایت از تولید برنامه های رادیویی و تلویزیونی با موضوع بهبود وضعیت کودکان، دستاوردهای زنان و حقوق بشر در افغانستان برای تغییر ذهنیت مردم توسط آمریکا و متحدانش صورت گرفته است شبکه طلع، آریانا و شمشاد با همکاری USAID با هدف ترویج ارزش های غربی و آمریکایی راه اندازی شده است. برخی از گروه های افغانستان مانند پشتون ها و طالبان نسبت به پخش برنامه های این شبکه ها خشمگین هستند، توزیع ۴۰۰۰۰ دستگاه رادیو بین اقشار محتاج، آموزش صدها خبرنگار، تقویت و نوسازی برنامه درسی رشته روزنامه نگاری در شش دانشگاه افغانستان و برگزاری دوره های آموزشی کوتاه مدت برای استادان رشته خبرنگاری از دیگر فعالیت ها در حوزه رادیو و تلویزیون است. در این راستا ۱۰,۵ میلیون دلار برای توسعه سیستم رادیویی افغانستان اختصاص داده شده است

در حوزه دیپلماسی فرهنگی، آمریکا از تئاتر، تولید فیلم های هنری و مستند با اهداف تعلیمی و تفریحی بهره می برد. نشریات خبری، کلید و مرسل هفته نامه صدای آزادی و روزنامه انگلیسی زبان کابل تحت حمایت آمریکا است. برخی نشریات و دفترچه های تبلیغاتی نیز به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می گیرند. یکی از اقدامات فرهنگی آمریکا انتشار زندگی نامه اوباما به زبان پشتوست. همچنین، با توجه به فرهنگ محلی تلاش شده است با ترویج فیلم های هندی، فرهنگ سنتی و اسلامی مردم تحت الشعاع فرهنگ مادی و سطحی بالیوود قرار گیرد که احساس خطر مردم افغانستان ناشی از گستردگی و پراکندگی این فیلم هاست. (امینیان و قهرودی ۱۳۹۱)

در تاریخ ۱۵ فروری ۲۰۰۲ آزادی بیان با اولین قانون مطبوعات اداره جدی کابل در دوره اداره موقت توشیح و نافذ گردید در همین وقت بود که رادیوی آرمان اف ام و رادیوی کلید، اجازه پخش را گرفتند به تبع آن روز به روز به تعداد رادیوها و مطبوعات افزوده شد و آهنگ دموکراسی و آزادی بیان به صدا

درآمد؛ سفیر وقت امریکا، پروفیسور فین، این کاروان را تقویت می کرد و برای تأسیس رادیوها و تلویزیون ها مساعدت مالی می نمود. چنانچه به مساعدت مالی امریکا بود که تلویزیون طلوع و رادیوی کلید گروپ، شروع به فعالیت کرد (مبارز، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۴). بنابراین، یکی از برنامه های دولت ایالات متحده و مؤسسه یوساید در افغانستان، حمایت از رسانه ها جهت ارتقا و تبادل آزادانه ی اطلاعات بوده این امر در جهت مراحل دموکراسی سازی و توسعه جامعه مدنی افغانستان است. ایالات متحده با حمایت های تکنیکی، ارائه تجهیزات، آموزش مهارت های تهیه خبر مشاوره در تدوین سیاست رسانه ای و ایجاد چهارچوبی برای آن در صدد است که ظرفیت بیشتری برای رسانه های دولتی و خصوصی افغانستان تولید کند. برخی از اقداماتی که ایالات متحده در این خصوص به ثمر رسانده، عبارت اند: احداث ایستگاه های رادیو و واحدهای خبری در مناطق مختلف افغانستان جهت انعکاس اخبار سیاسی و رویدادهای اقتصادی و بازرگانی به افغانستان و جامعه بین المللی، ضبط و پخش برنامه های رادیویی، مؤسسه یوساید، برنامه های رادیویی ملی و مستقلی را با تأکید بر ملت سازی و ایجاد هویت ملی در افغانستان تهیه می کنند که از طریق ماهواره به ۳۴ پایگاه رادیویی در ولایات افغانستان فرستاده می شود، تأسیس شبکه ای با مشارکت سازمان های غیردولتی خارجی و مؤسسه یوساید که ۳۴ پایگاه رادیویی افغانستان را در بر می گیرد تا بتوانند به حمایت از ۵۵ پایگاه رادیویی و رسانه ای در سراسر کشور دست یابد؛ آموزش بیش از ۲۰۰۰ زنان و مرد متخصص در امور رسانه ای. بدین ترتیب، اکنون که یک و نیم دهه از دولت جدید افغانستان پس از سقوط رژیم طالبان می گذرد، صدها رادیو و تلویزیون، ماهنامه ها، هفته نامه ها، و روز نامه های دولتی و خصوصی که همکاری و حمایت ایالات متحده از آنها قابل رویت است، در کشور به فعالیت پرداخته و در حال نهادینه شدن است؛ چیزی که می توان به عنوان بزرگترین دست آورد دولت افغانستان و ایالات متحده پسا طالبان یاد کرد

مهم ترین چیزی که افراد را به سوی گروه های تروریستی و ضد دولت تحریک و حتی ناچار می کند، ناآگاهی و نارضایتی می باشد بنابراین، همکاری های ایالات متحده در این راستا بر آموزش و پرورش و تقویت رسانه ها جهت بالا بردن سطح آگاهی مردم و همچنین ارائه خدمات بهداشتی و درمانی جهت رضایت مردم از دولت افغانستان، متمرکز بوده است.

۱-۲-۱- توجه به حقوق زنان

توجه به زنان، بخش دیگری از استراتژی آمریکا در افغانستان است. گنجاندن زنان در فرآیند سیاسی افغانستان در تهیه پیش نویس قانون اساسی، به عنوان نماینده مجلس، در لویه جرگه، سرشماری ها و طرح های توسعه ملی مانند برنامه انسجام ملی ایجاد وزارت زنان شرایط افغانستان را تا حدودی تغییر داده است.

در عرصه سیاسی طبق قانون اساسی تعداد کل اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه حداکثر ۲۵۰ نفر است که به تناسب نفوس از هر ولایت دست کم دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد. مشرانو جرگه نیز مخلوطی از نمایندگان انتصابی و انتخابی است. که پنجاه درصد منصوبان توسط رئیس جمهوری باید زن

باشند؛ یعنی یک ششم اعضای مجلس سنارازنان تشکیل می دهند در سال ۱۳۸۱ شورای زنان افغان-آمریکا توسط رؤسای جمهور دو کشور ایجاد شد. در لویه جرگه اولیه بعد از اجلاس بن، شاهد حضور شش نفر زن معادل ۱۰ درصد، و در لویه جرگه برای تدوین قانون اساسی ۲۰ درصد و در سال ۲۰۰۵، ۲۸ درصد هستیم در انتخابات ریاست جمهوری مسعوده جلال برای ریاست جمهوری رقیب حامد کرزای شد فارغ التحصیل زن از دانشگاه پلیس نیز به عنوان افسر پلیس فعالیت می کنند هر سال توسط آمریکا در بخش های حقوق زنان به تعدادی. از افراد مدال زن شجاع داده می شود. دو تن از زنان افغانی در سال ۱۳۸۶ این مدال را کسب کردند این اقدام آمریکا نوعی تبلیغات برای موفقیت خود و ایجاد اعتماد به نفس میان زنان افغانی است.

آمریکا ادعا می کرد فقط برای مبارزه با طالبان به افغانستان نیامده است بلکه برای آزادسازی افغان ها به ویژه زنان از سلطه طالبان آمده است و با فعالیت های خود موفق شده است جامعه افغانستان را از یک دوره ستیز طولانی با زنان به سیاست اعتماد به آن ها و پذیرش نقش گسترده زنان هدایت کند به تدریج زنان بسیاری به سرکار رفته اند و هزاران دختر در قالب برنامه بازگشت به مدرسه، تحصیل را آغاز نموده اند.

۱-۲-۱۱- مبارزه با مواد مخدر

طبق آمار رسمی سازمان ملل، تولید مواد مخدر در افغانستان قبل از حضور نیروهای خارجی در سال ۱۳۸۰، بالغ بر ۲۰۰ تن بود، در حالی که در سال ۱۳۸۹ سالانه ۸ هزار تن مواد مخدر از افغانستان صادر می شود؛ یعنی تولید مواد مخدر در افغانستان ۴۰ برابر افزایش یافته است مواد مخدر تولید شده در افغانستان عمدتاً به کشورهای اروپایی قاچاق می شود از این رو، کشت خشخاش تهدیدی برای آمریکا به شمار نمی رود، به همین دلیل آمریکایی ها مواضع سخت گیرانه ای نسبت به کشت خشخاش ندارند؛ آن ها معتقدند اگر برخوردی صورت گیرد، ممکن است شورش های اجتماعی رخ دهد زیرا بخش اعظم درآمد مردم از این راه تأمین می شود.

با این همه، آمریکا اقداماتی برای کاهش کشت خشخاش اتخاذ کرده است تا نظر مثبت جامعه جهانی را به خود جلب کند و متحدان اروپایی خود را راضی نگه دارد. آمریکا در راستای برنامه ای به نام ابتکار مجریان خوب در سالهای ۱۳۸۸-۱۳۸۹ مبلغ ۳۸,۷ میلیون دلار را به منظور مبارزه با مواد مخدر تقبل کرد. مطابق این برنامه به ولایاتی عاری از کوکنار یا ولایاتی که کوکنار در آن ها کاهش یافته است، پاداش داده می شود.

در سال ۱۳۸۸، اجرای راهبرد مشترک غیرنظامی-نظامی برای توسعه دوباره کشاورزی در دستور کار قرار گرفت تا بخش کشاورزی افغانستان به حالت پویای قبلی خود بازگردد این امر در محروم ساختن نیروهای ستیزه جواز درآمد حاصل از کشت خشخاش مؤثر خواهد بود.

۱-۲-۱۲- همکاری های سیاسی

آمریکا تلاش نمود با توجه به تجارب پیشین در کنترل جامعه که به ویژه در مورد بوسنی به دست آورده بود، راهی برای تسلط و نفوذ در جامعه افغانستان بیابد، اما این راه را از تشکیل دولت آغاز کرد. تشکیل دولت اقدامی سهل الوصول تر است که قادر به اثرگذاری بر ملت است؛ زیرا سیاست های دولت جدید در جامعه اعمال خواهد شد؛ بنابراین، آمریکا مدل بالا به پایین را در کشورهای دیگر دنبال می کند، یعنی ابتدا دولتی با نهادهای تثبیت شده، ایجاد و پس از حفظ و تأمین نظم عمومی در جهت ملت سازی تلاش می شود آمریکا در افغانستان نیز همین رویکرد را پیاده کرد و تلاش نمود با ایجاد دولت نه به صورت خودجوش، بلکه توسط آمریکا و یاری سایر دولت ها و سازمان های بین المللی زمینه های تثبیت گفتمان غربی با محوریت منافع آمریکا را فراهم آورد.

حکومت شامل قوه مقننه، مجریه قضاییه و انتظامی است که سیاست دولت سازی در یک کشور با در بر میگیرد و ایجاد و اصلاح آنها موجبات تقویت دولت را فراهم می نماید. علاوه بر این، دولت کارکرد عمرانی و تأسیس زیرساخت ها را نیز بر عهده دارد. ظهور نهادسازی به ویژه در کشورهای ناکام یا فروپاشید، به واسطه بروز جنگ و نزاع های داخلی و بین المللی جز اولین گام های اساسی در روند دولت سازی قلمداد می گردد، در صورتی که نهادهای سیاسی در یک کشور ناکافی باشد و افراد و گروه ها در طرح تقاضاهایشان از طریق راه های مشروع موجود سرخورده باشند، احتمالاً آنها به راه های نامشروع روی آورده و در نتیجه، بی ثباتی تشدید می شود (قوام و زرگر، ۱۳۸۸، ۲۷-۳۲۶).

سال های بی ثباتی و جنگ سبب ضعف و شکنندگی نهادهای افغانی و به ویژه حکومت مرکزی افغانستان شده و این مسأله زمینه ای مناسب را برای رشد و جذب نیروها به وسیله گروههای افراطی و شبکه های تروریستی فراهم کرده است. از این رو، پس از سرنگونی و سقوط کابل در نوامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده به همراه متحدین با تشکیل دولتی فراگیر و قدرتمند مرکزی نخستین گام را در تقویت نهادهای افغانی برداشت. اجلاس بین المللی بن در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ با شرکت گروه های سیاسی و جهادی مختلف افغان برگزار شد و در آن ساختار آینده دولت افغانستان به گونه ای تنظیم شده که بتواند (به استثنای طالبان و حزب اسلامی حکمتیار) رضایت فرقه ها و گروه های مختلف را جلب کند. این اجلاس با پشتیبانی قطعنامه ۱۳۸۵ شورای امنیت در ۶ دسامبر نیز همراه شد (تخشید و میری، ۱۳۹۰، ۲۷). بر اساس توافقات این اجلاس، روندی سه مرحله ای را برای استقرار دولت جدید افغانستان پیش بینی نمود. این روند از تشکیل ساختار موقت شش ماهه با عنوان اداره موقت افغانستان آغاز می شد و پس از گذار از مرحله دولت انتقالی به مرحله نهایی که در آن ساختارهای نوین دولتی بر اساس قانون مرحله اساسی جدید افغانستان تشکیل می شد، ختم می گردید (امینیان و قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۷).

حاکمیت موقت که شامل یک رئیس (حامد کرزای) پنج معاون بیست و چهار عضو دیگر که در رأس یکی از بخش های اداره موقت بودند، یک کمیسیون مستقل مخصوص برای برگزاری لویه جرگه اضطراری

(جهت تشکیل دولت انتقالی) و ستره محکمه (دادگاه عالی) افغانستان همراه با سایر محاکم بود که از طرف اداره موقت تأسیس شده بود، به محض انتقال رسمی قدرت، نماینده حاکمیت ملی افغانستان تلقی شد. از این رو، در تمام دوره گذار سقوط طالبان، دولت موقت، افغانستان را در روابط خارجی نمایندگی کرد و کرسی افغانستان در سازمان ملل، ارگان های خصوصی آن و نهادها و گردهمایی های بین المللی را بر عهده داشت. در پایان مدت شش ماه حاکمیت موقت، لویه جرگه اضطراری تشکیل و در مورد ایجاد حاکمیت انتقالی تصمیم گرفته شد و با ایجاد آن، حاکمیت موقت منحل گردید. تشکیل دولت انتقالی که دومین جلوه دولت سازی در افغانستان بود، به عنوان یک ساختار گذار به منظور انتقال جامعه افغانستان از وضعیتی به وضعیت دیگر بود. این دولت گذار گاهی سیاسی بود که زمینه عبور این کشور را از آشوب ها و سیستم های لرزان سیاسی به سمت نهادهای باثبات مدنی، فراهم آورد. در واقع، دولت انتقالی مظهر جابه جایی در سطح ارکان نظام سیاسی در کشور بود. در بند ۶ مقررات کلی مصوبات آن آمده بود که در مدت هجده ماهه حکومت انتقالی، لویه جرگه قانون اساسی به منظور تدوین قانون اساسی جدید افغانستان دایر خواهد شد، اداره انتقالی طی دو ماه از استقرار خود به کمک سازمان ملل برای مساعدت به لویه جرگه قانون اساسی، یک کمیسیون قانون اساسی ایجاد خواهد کرد و همچنین تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، زمامداری امور را نیز بر عهده خواهد داشت. در واقع، دو مرحله موقت و انتقالی برای رسیدن به دوره پایداری در نظر گرفته شده بود (خلیلی و قاردقی، ۱۳۹۶: ۵۵-۶۵۳)

بدین ترتیب، کمیسیون ۳۵ نفره قانون اساسی برای تدوین قانون اساسی افغانستان مشغول به کار شد که در نوامبر ۲۰۰۳، آن را منتشر کرد و لویه جرگه قانون اساسی در فاصله ۱۳ دسامبر تا ۱۴ ژانویه ۲۰۰۴ به بررسی آن پرداخت و در نهایت با کمی تغییر آن را تصویب کرد. همچنین مقرر شد تا زمانی مشخص برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، ولایتی و محلی افغانستان تعیین شود؛ نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۹ اکتبر ۲۰۰۴ با شرکت ۱۸ نامزد برگزار شد که حامد کرزی توانست به پیروزی برسد. همچنین انتخابات شورای محلی و پارلمان نیز که قرار بود در آپریل یا می ۲۰۰۵ برگزار شود در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ برگزار و پارلمان آن نیز در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ آغاز به کار کرد (تخشید و میری ۱۳۹۰-۲۷)

در اکتبر ۲۰۰۴، کرزای به عنوان رئیس جمهور، افغانستان انتخاب شد، دوره دوساله دولت انتقالی به پایان رسید پس از آن در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ نیز انتخابات ریاست جمهوری افغانستان برگزار شدند که به ترتیب به پیروزی حامد کرزای و اشرف غنی به اتمام رسیدند (چکنی زاده و صحرايي، ۱۳۹۴).

در واقع، آنچه که در افغانستان اتفاق افتاد و در بالا یادآوری شد، دولت سازی می باشد؛ یعنی ساختار های سیاسی موجود در افغانستان توسط آمریکا سازماندهی دوباره شد و به ساختارهای موجود اجتماعی سمت وسو بخشید و دولت سازی نوین را شکل داد (خلیلی و قاردقی، ۱۳۹۶: ۶۵۲).

۱-۲-۱۳- مذاکره با طالبان و فرایند صلح

ناتوانی در از میان بردن طالبان و قدرت گیری مجدد آنها مذاکره با طالبان را دولت و نیروهای خارجی بویژه آمریکا به طور جدی مطرح کرده است در باره علت تمایل به مذاکره با طالبان، واقعیت های متفاوتی را باید در نظر گرفت که دو دلیل اصلی آن عبارت از بروز بن بست در راه حل نظامی و قدرت گرفتن مجدد طالبان بوده است (حسین خانی، ۱۳۹۰: ۲۳۱). از همین رو، دولت افغانستان در سال ۲۰۰۸ (برنامه تقویت صلح و آشتی) که هدف از آن گفت و گو با طالبان میانه رو بود، مطرح کرده و از طرف ایالات متحده نیز پشتیبانی شد، این برنامه که تحت نظارت شورای امنیت ملی افغانستان صورت گرفت، حدود پنج هزار نفر از رهبران و فرماندهان طالبان، سلاح خود را به زمین گذاشتند و وارد گردونه رقابت های سیاسی شدند می توان در این زمینه از اشخاص و کیل متوکل و ارسلان رحمانی از وزرای پیشین حکومت طالبان و ملا راکت فرمانده سابق طالبان نام برد. این گفت و گوها در دوران اوباما با تلاش بیشتر در قالب استراتژی مارس ۲۰۰۹ (اف - پاک) دنبال گشت؛ به طوری که میانجیگران با نمایندگان گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی، سراج الدین حمانی، رهبر شبکه حقانی و همچنین برخی فرماندهان نزدیک به ملا عمر، رهبر طالبان، انجام دادند (تشخید و میری، ۱۳۹۰: ۲۹)

نهادی تحت نام شورای عالی صلح افغانستان در اواخر سال ۲۰۱۰ توسط حامد کرزای، رئیس جمهور وقت برای مذاکره ای مستقیم با طالبان، که در ترکیب آن بخش اعظم از رهبران اسبق احزاب، مجاهدین و قشر عالی سیاسی کشور حضور داشتند و (دارند)، تأسیس شد (کارگون، ۲۰۱۰: ۹ اکتبر). از سوی دیگر، ایالات متحده نیز در کنفرانس کابل و لندن (۲) در سال ۲۰۱۰ از فرایند مذاکره با طالبان برای جذب آنها در ساختار دولت تأکید کردند، در این راستا آمریکا از یک طرف در لیست سیاه طالبان که در دوره بوش فراهم شده بود، تجدید نظر کرده و تعدادی از سران طالبان از لیست سیاه این کشور خارج شدند. از طرف دیگر نیز با اعطای دفتر سیاسی به طالبان در قطره اقدامات عملی برای تحقق فرایند مذاکره با آنان را زمینه سازی کرد. روی هم رفته، چندین دور مذاکره بین شورای عالی صلح افغانستان و نمایندگی طالبان در قطر به طور رسمی صورت گرفت (هاشمی، ۱۳۹۵: ۹۶-۹۷)

بصورت مشخص این و دیگر مذاکرات در مورد طالبان پیامدهای عینی و ملموسی را نداشته، ولی در جریان سال ۱۳۹۵، دولت افغانستان موفق شد تا با حزب اسلامی حکمتیار، توافقنامه صلح را امضا نماید. بر مبنای همین توافقنامه بود که حکمتیار از فهرست سیاه سازمان ملل حذف و حزب آن به عنوان یک سازمان سیاسی که دارای حق فعالیت در تمام زمینه های سیاسی مطابق به قوانین کشور باشد شناخته شد (مل، ۱۳۹۰: ۲۴ اسفند/حوت). البته این مذاکرات و تفاهم نامه، رضایت و پشتیبانی ایالات متحده را به همراه داشته در صورت خلاف آن به گمان غالب به موفقیت نمی رسید.

در مجموع، آمریکا و افغانستان، همکاری های فراوانی باهم داشته اند از آموزش و عملیات نظامی تا تجهیزات و تسلیحات این نیروها، از آموزش و تحصیلات عالی تا رسانه ها و بهداشت، از بازسازی و کمک

های نقدی تا سرمایه گذاری و تبادلات تجاری، دولت سازی، مذاکره با طالبان و حمایت از پروسه صلح افغانستان. البته همه اینها به مبارزه با تروریسم که اهداف و منافع هر دو کشور را تأمین می کند، گره خورده است.

۱-۳- پیمان امنیتی کابل-واشنگتن

پیمان امنیتی با آمریکا یکی از چالش های موجود برای رئیس جمهور وقت افغانستان به شمار می رفت زیرا امضا و عدم امضا آن واکنش هایی را در بعد داخلی و خارجی در پی داشت چنانچه بارها طالبان و حزب اسلامی بیان کرده بودند که با حضور نظامیان خارجی در افغانستان حاضر به مذاکره نیستند. همچنان کشور های پیرامون افغانستان باور دارند که تنها راه حل بحران افغانستان و رسیدن به یک دولت با ثبات مذاکره و مصالحه طرف های درگیر است. در حالی که این مسئله در تناقض با سیاست حضور نظامی آمریکا در افغانستان است.

به موجب این موافقت مجموعاً ۱۰ هزار نیروی آمریکایی و ۶ هزار از نیروهای ناتو برای آموزش و تجهیز و حمایت از نیروهای نظامی-امنیتی افغانستان به مدت ۱۰ سال در ۸ پایگاه نظامی استقرار می یابند.

۱-۳-۱- اهداف و زمینه های پیمان امنیتی در رویکرد افغانستان

۱) نا امنی و ضعف حکومت مرکزی: پس از اعلام خروج نیروهای ائتلاف از افغانستان تعداد حملات طالبان هم رو به افزایش گذاشت. هم دولت افغانستان و هم نیروهای ائتلاف می دانند که مقابله با طالبان از عهده دولت ضعیف این کشور خارج است.

فعالیت گروه های افراطی و تروریستی یکی از مشکلات اصلی دولت افغانستان است. طالبان و القاعده هنوز هم در افغانستان فعالیت داشته که همواره دولت مرکزی را به چالش کشیده و آن را فاقد مشروعیت می دانند. در واقع، نگرانی اصلی دولت افغانستان در نتیجه خروج نیروهای بین المللی تحت رهبری آمریکا از افغانستان این بوده که طالبان مجدداً در این کشور قدرت یابند روندی که می تواند حتی منجر به سقوط دولت مرکزی و جنگ داخلی در این کشور شود، به ویژه که دولت افغانستان از دخالت و حمایت پاکستان از طالبان و تمایل آنها برای افزایش نقش گروه های تندرو در این کشور آگاهی کامل دارد از این رو، حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان در قالب پیمان استراتژیک از چند جنبه می تواند به اهداف افغانستان در جهت ایجاد و استقرار صلح و ثبات کمک کند. پیش از هر چیز وجود نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان که هنوز هم دستخوش خشونت و گروه های تندرو و تروریستی قرار دارد. به منظور تقویت پایه های حکومت مرکزی حیاتی به شمار می رود (بایبوردی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

۲) بحران اقتصادی و ضرورت سرمایه گذاری: در جریان اجلاس سران کشورهای عضو ناتو در بروکسل که رهبران افغانستان حضور داشتند استمرار حضور نیروهای ائتلاف در قالب برنامه « پشتیبانی موثر»

مورد تاکید قرار گرفت بدین ترتیب کل بودجه بخش نظامی امنیتی افغانستان به مبلغ ۴ میلیارد دلار شامل خرید و نگهداری تجهیزات آموزش و حتی پرداخت حقوق پرسنل اردوی ملی و پلیس بر عهده آمریکا و ناتو قرار گرفت.

بحران اقتصادی از چالش های اصلی دولت افغانستان می باشد. از این رو، رهبری این کشور سعی دارد با ایجاد منافع و علایق مشترک با کشورهای فرامنطقه ای چون ایالات متحده از کمک های اقتصادی این کشورها به ویژه امریکا برخوردار گردد؛ سیاستی که ایالات متحده در قبال متحدین استراتژیک خود مانند مصر در دوره مبارک پاکستان و اسرائیل پی گیری کرده است. در واقع، دولتمردان افغان بر این اعتقادند که پیمان استراتژیک با قدرت های فرامنطقه ای، افغانستان را به متحد منطقه ای تبدیل می کند و در این راستا این موضوع شرایط مناسبی برای تمایل دولت های خارجی به منظور سرمایه گذاری در این کشور فراهم می آورد. به عبارت دیگر، یکی از شرایط لازم جذب سرمایه، وجود امنیت و ثبات در کشور دریافت کننده سرمایه و پایین بودن ریسک سرمایه گذاری است، با این نگاه می توان گفت که پیمان استراتژیک موجب تقویت ثبات و امنیت در افغانستان شده و در نهایت زمینه جذب سرمایه های لازم را مهیا می نماید (همان: ۲۵-۱۲۸)

۱-۳-۲- اهداف و زمینه های پیمان امنیتی در رویکرد آمریکا

۱) منافع اقتصادی ایالات متحده در آسیای مرکزی: گرچه نفت و گاز دلیل حمله ایالات متحده به افغانستان نبوده است اما افغانستان جایگاه مهم و کلیدی در برنامه های ایالات متحده برای حفظ کنترل بر بخش عظیمی از ذخایر نفت و گاز محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد در مورد میدان های نفتی و گازی ترکمنستان که در شمال افغانستان قرار دارد حدود یک دهه است که ایالات متحده بطور جدی برنامه هایی از طرف گروه های تجاری برای خط لوله نفتی از ترکمنستان به دریای عرب از طریق افغانستان و خط لوله از ترکمنستان و افغانستان به پاکستان مطرح کرده است. چنین خط لوله ای برای منافع ایالات متحده به دلایلی همچون خارج کردن دولت های نفتی آسیای مرکزی از حوزه نفوذ روسیه و تقویت جایگاه ایالات متحده در منطقه جلوگیری از گسترش نفوذ منطقه ای ایران با جلوگیری از پیوند گازی ترکمنستان-ایران، تنوع بخشیدن به منابع نفت و گاز ایالات متحده و از طریق آن افزایش منابع تولید کمک به پائین نگه داشتن قیمت عاید کردن سود برای کمپانی های ساختمانی و نفتی فراهم کردن پایه ای برای رونق اقتصادی مورد نیاز در منطقه که می تواند پایه ای برای ثبات سیاسی باشد از اهمیت برخوردار است.

۲) منافع سیاسی امنیتی ایالات متحده در افغانستان: یکی از اهداف اصلی ایالات متحده از حضور در افغانستان اعمال فشار به چین و روسیه و جلوگیری از افزایش نفوذ و نقش این کشورها در تحولات آسیای مرکزی و خاور میانه است در واقع آمریکا نگران از نزدیکی بیشتر چین و روسیه است که در صورت ایجاد یک بلوک قدرت می تواند موازنه قدرت به ضرر ایالات متحده به هم بزند ایالات متحده به افغانستان

به عنوان دروازه آسیای مرکزی می نگرد. آمریکا منافع خود را در افغانستان صرفاً در دراز مدت می بیند به عبارت دیگر دستیابی ایالات متحده به اهداف مورد نظر نیازمند حضور پایدار و مداوم در افغانستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی است رد پای گفتمان رقابت میان تمدن ها به منظور حصول اهداف اقتصادی و نظامی همچنان در سیاست خارجی آمریکا به چشم می خورد از این منظر منافع و ارزش های تمدن های آسیایی و روسی موجب شده تا ایالات متحده نسبت به قدرت یابی این کشورها با دیده تردید بنگرد و راهکار هایی را جهت مقابله با افزایش قدرت و نفوذ این کشورها بیابد حضور نظامی در مناطق استراتژیک یکی از سیاست های اصلی ایالات متحده در این زمینه است در این میان آسیای مرکزی نقش مهمی ایفا می کند و افغانستان به مثابه دروازه آسیای مرکزی توجه سیاستگذاران آمریکایی را به خود جلب کرده است از این رهگذر است که ایالات متحده از بسیاری از بحران ها به عنوان ابزاری برای افزایش نقش خود و مهار سایر قدرت هایی که بطور بالقوه رقیب ایالات متحده به شمار می روند بهره می گیرد و لذا انعقاد پیمان استراتژیک میان دو کشور این فرصت را در اختیار دولتمردان آمریکایی قرار میدهد تا با بهره گیری از وضعیت نه چندان مناسب افغانستان در جهت پیشبرد اهداف و سیاست های کلان خود حرکت کنند.

پس از آمدن نیروهای ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده به افغانستان که با هدف مبارزه با تروریسم و از میان برداشتن طالبان صورت گرفت امید به ایجاد یک دولت قوی و مردمی و پایان یافتن جنگ های داخلی در کشور زده افغانستان در میان مردم قوت گرفت اما گذشت زمان نشان داد که افغانستان علیرغم حضور نیروهای خارجی همچنان با چالش های بسیاری دست به گریبان است. افزایش اقدامات تروریستی گسترش فقر و بیکاری فقدان یک دولت قوی مرکزی تنها بخشی از مشکلات افغانستان هستند که زمینه ها و بستر های مناسبی را برای قدرت های فرامنطقه ای ایجاد کرده تا با پی گیری منافع خود در افغانستان این کشور را به میدان رقابت های آشکار و پنهان خود تبدیل کنند. با درک منافع مشترکی که است رئیس جمهور افغانستان اشتیاق خود را به منظور انعقاد پیمان استراتژیک با ایالات متحده اعلام می کند و شروطی دارد که عبارتند از:

(۱) توقف عملیات شبانه نیروهای خارجی در افغانستان: کرزای می گوید که سربازان آمریکایی شهروندان افغانی را در عملیات های شبانه تهدید می کنند گویی آنها شورش می کنند و این برای جامعه بسیار محافظه کار افغانستان به منزله توهین به حریم خصوصی محسوب می شود. شهروندان افغانستان اگر فکر کنند سربازان آمریکایی ممکن است نیمه شب به خانه های آنها حمله کنند نمی توانند احساس امنیت کنند. تا کنون نیروهای ائتلاف هیچ تمایل مبنی بر توقف حملات شبانه ندارند بر اساس ارزیابی نیروهای ائتلاف بیش از ۸۵ درصد عملیات های شبانه بدون شلیک حتی یک گلوله صورت می گیرد و این امن ترین روش در میان سایر روش های دیگر است تلفات غیر نظامیان در طول عملیات شبانه کمتر از یک درصد تمام تلفات غیر نظامیان بوده است.

۲) از میان برداشتن زندان های بین المللی در این کشور و واگذاری بازداشتگاه های موجود در افغانستان به نیروهای افغان و از میان برداشتن ادارات موازی با حکومت افغانستان در واقع اساسی که در شروط کرزای نهفته است احترام به حاکمیت ملی افغانستان از طرف نیروهای خارجی در این کشور است.

از آنجا که بر اساس پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا، مسأله مبارزه بلندمدت با تروریسم و به تبع آن ایجاد پایگاه های دایمی و مصونیت سربازان امریکایی مورد توجه بوده، شرایط پیشنهاد شده از سوی آمریکا پذیرفته نشده در واکنش به آن حامد کرزای نیز از امضای پیمان مزبور سر باز زد و آن را بر عهده دولت آینده گذاشت (بایبوردی و دیگران ۱۳۹۴: ۱۲۲)

محمد اشرف غنی رئیس جمهور فعلی افغانستان با وجودی که آمریکایی ها شروط را نپذیرفتند در نخستین اقدام و فردای آغاز به کار دولت، گره کور پیمان امنیتی با آمریکا را گشود و در موافقت نامه مجزا که در دومین روز کاری دولت جدید میان حنیف اتمر با سفیر آمریکا و نیز نماینده غیرنظامی ناتو در کابل امضا شد، ترتیبات مربوط به ادامه حضور بخشی از نیروهای خارجی را به تصویب رسید. اشرف غنی، رئیس جمهور جدید در مراسم امضای موافقت نامه های امنیتی کابل- واشنگتن و کابل- ناتو گفت که حق استفاده نیرو تنها بر اساس تصمیم های دولت افغانستان صورت می گیرد غنی افزود که فضا یا آسمان افغانستان در کنترل حکومت قرار دارد و هر کسی که به افغانستان می آید بر اساس یک گذرنامه وارد می شود. او با اشاره به اینکه حریم زندگی افغان ها طبق ارزش های قانون اساسی محفوظ می ماند، تأکید کرد که افغانستان خوشبختانه هنوز هم محور توجه دنیا است، چون خطرهای مشترک هنوز هم منافع ملی افغانستان و دنیا را تهدید کرده و این خطرات مشترک سبب شده که افغانستان و جامعه جهانی دارای منافع مشترک باشند؛ امری که مبارزه مشترک با این خطرها را ایجاب می کند، به گفته غنی در اجلاس شیکاگو برای تقویت نیروهای امنیتی افغان، ۱۶ میلیون دلار برای چهار سال آینده در نظر گرفته شده بود که با امضای این پیمان، تعهدات شیکاگو نیز اجرایی خواهد شد. وی در بخشی از سخنان خود مفاد قرارداد را چنین توضیح داد: هیچ خطری برای همسایگان از جهت این قرارداد متصور نیست، چون این قرارداد صرفاً و صرفاً برای ثبات و بقاء افغانستان و دفاع در مقابل خطرات شبکه هایی که افغانستان و دنیا را به خطر مواجه می کند، می باشد. هیچ نوع سلاح هسته ای و شیمیایی در خاک ما جابجا نمی شود (سحره ۱۳۹۳: ۴ مهر)

۱-۳-۳- پیمان امنیتی، تعهدات متقابل آمریکا و افغانستان

موافقت نامه همکاری امنیتی و دفاعی با ایالات متحده آمریکا^{۱۲} (BSA) که از ۲۰۱۴ نافذ و تا سال ۲۰۲۴ اعتبار دارد، متشکل از یک مقدمه و ۲۶ ماده و ضمیمه مربوطه تنظیم گردیده است.

^{۱۲} bilateral security agreement

در نگاه کلی تعهدات آمریکا در قبال افغانستان ناشی از پیمان امنیتی را به صورت زیر می توان برشمرد
تعهد به رعایت قوانین افغانستان، تعهد به احترام حاکمیت ملی و استقلال افغانستان، تعهد به اجرای
عملیات ها و طرح ها با هماهنگی و آگاهی دولت افغانستان صلاحیت دولت افغانستان برای بازدید از
اماکن و تأسیسات متعلق به سربازان آمریکا تعهد آمریکا به خودداری از فعالیت های سیاسی در افغانستان،
تعهد به دفاع از افغانستان در برابر تجاوز خارجی؛ تعهد به هزینه کمکهای آمریکا از مجرای دولت افغانستان
(هاشمی، ۱۳۹۵: ۱۰۴)، تعهد به توسعه ظرفیت های (آموزش، تجهیزات، تسلیحات، حمایت و تقویت
نیروهای دفاعی و امنیتی مطابق با معیارهای سازمان ناتو و ارتقای سیستم لجستیکی و حمل و نقل آنها
(پیمان امنیتی دوجانبه، ۲۰۱۴: بند ۲ ماده ۲ و بند ۴ ماده ۴) تعهد به عدم ذخیره تسلیحات هسته
ای، شیمیایی و بیولوژیکی در افغانستان (بند ۳ ماده ۹) هواپیماهای غیر نظامی، کشتی ها و دیگر وسایط
حکومت آمریکا، تابع مقررات ادارات مربوطه افغانستان می باشد (بند ۲ و ۳ ماده ۱۰) قراردادی های
ایالات متحده در افغانستان، تابع مقررات و قوانین افغانستان می باشد (بند ۲، ماده ۱۱)؛ نیروهای آمریکا
به مساجد و سایر اماکن مقدسه که برای مقاصد مذهبی از آنها استفاده می شوند، به منظور عملیات
نظامی وارد نمی شوند (بند ۱، ماده ۱۴) به رسمیت شناختن حق حاکمیت افغانستان مبنی بر تقاضای
اخراج هر یک از اعضای نظامی یا غیر نظامی آمریکا (بند ۳ ماده ۱۵)؛ و مکلف بودن ایالات متحده به
پرداخت جبران خساره ی عادلانه و مناسب برای حل دعاوی برحق شخص ثالث ناشی از عملکرد و یا
غفلت کاری پرسنل آن حین انجام ماموریت رسمی با فعالیت های غیر جنگی (بند ۲ ماده ۲۲)

۱-۳-۴- تعهدات دولت افغانستان در برابر آمریکا

(بند ۳ ماده ۲ و بند ۲، ماده ۴) پیمان امنیتی آمده است تأمین امنیت مردم و قلمرو افغانستان و سهم
کامل در تقویت نیروهای دفاعی و امنیتی خویش؛ فراهم کردن تأسیسات و ساحات توافق شده برای
نیروهای آمریکایی بدون دریافت محصول (بند ۱ و ۴ ماده ۷)؛ به رسمیت شناختن حق مالکیت نیروهای
امریکایی و قراردادی های آنها بر تمامی تجهیزات تسلیحات، ساختمان های منقول و سایر دارایی های
منقولی که آنان به خاطر حضور در قلمرو افغانستان نصب وارد و یا آن را تأمین کرده اند (بند ۳ ماده ۸)
هواپیماهای حکومت ایالات متحده و هواپیماهای غیرنظامی که توسط نیروهای امریکایی و یا برای استفاده
اختصاصی آنها فعالیت می کنند تابع پرداخت حق العبور یا اجرت کنترل هوایی و سایر محصولات به
خاطر نشست و یا توقف در فرودگاه های هوایی حکومتی افغانستان نبوده و همچنین هواپیماها، کشتی
ها و دیگر وسایط حکومت آمریکا در داخل افغانستان از هرگونه تفتیش، انتظام و یا ثبت معاف می باشند
(بند ۲ و ۴ ماده ۱۰) نیروهای امریکایی و قراردادی های آنها می توانند از خدمات آبرسانی عامه، برق و
سایر امکانات عمومی تحت عین شرایط و مقررات شامل قیمت و محصولی که نیروهای دفاعی و امنیتی
افغان می پردازد، بدون مالیه و محصول مشابه مستفید شوند (بند ۱ ماده ۱۲)؛ جانب افغان فرکانس های
متعلق به خود را طبق مقررات افغانستان، رایگان در دسترس نیروهای امریکایی قرار می دهد (بند ۲ ماده

۱۲) اعضای نیروهای نظامی و غیر نظامی ایالات متحده توسط مقامات افغانستان دستگیر نمی شوند و در صورت دستگیری یا توقیف آنها، در اسرع وقت به مقامات نیروهای آن کشور تسلیم داده می شوند (بند ۴، ماده ۱۳) اعضای نیروهای امریکا، هنگام حضور در افغانستان می تواند به منظور اجرای عملیات و مطابق اوامر صادره، با خود سلاح حمل کند بند ۱، ماده ۱۴) : اعضای نیروهای آمریکایی می تواند به ساحات و تأسیسات توافق شده با سایر محلات مورد توافق طرفین از طریق محل های رسمی مخصوص بدون گذرنامه و ویزا با کارت های هویتی که از جانب ایالات متحده صادر گردیده، داخل و خارج شوند (بند ۱ ماده ۱۵) نیروهای ایالات متحده و قراردادی های آنان می توانند هر نوع تجهیزات، تسلیحات، تکنولوژی، آموزشی و سایر خدمات را به افغانستان بدون پرداخت مالیات و سایر عوارض گمرکی و محصولی وارد، صادر، صدور مجدد انتقال و یا مورد استفاده قرار دهند، مگر اینکه برای اهداف خصوص تجاری باشد (بند ۱، ۴ ماده ۱۶) جواز رانندگی همه وسایط و سایر جوازهایی که از سوی ادارات ذیصلاح ایالات متحده به اعضای نیروهای قراردادی ها و کارمندان قراردادی آنها صادر شده اند، بدون اخذ امتحان در افغانستان قابل اعتبار بوده و بدون دریافت هیچگونه محصولی، برای وسایط آنها، پلاک صادر می شوند (بند ۱، ماده ۱۸ و ۱۹) و بسته های پستی که از طریق سیستم خدمات پستی ارتش آمریکا انتقال داده می شود، از بازرسی، جستجو و ضبط توسط مقامات افغان معاف می باشد (بند ۱ ماده ۲۰)

کابل، بگرام، مزارشریف، هرات، قندهار، هلمند، گردیز جلال آباد و شیندند (ضمیمه الف) ساحات و تأسیسات مورد توافق بوده اند همچنین نقاط رسمی ورود و خروج عبارتند از فرودگاه های هوایی بگرام، کابل، قندهار، شیندند، هرات، مزارشریف، هلمند و بنادر زمینی تورخم ولایت ننگرهار، اسپین بولدک ولایت قندهار، تورغندی ولایت هرات، حیرتان ولایت بلخ و شیرخان بندر ولایت کندز (ضمیمه ب).

۱-۳-۵- پیامدهای پیمان امنیتی برای مبارزه با تروریسم

افغانستان پس از سال ۲۰۰۵ نه تنها به سوی بهبود وضعیت امنیتی سیر نکرده، بلکه در بسیاری از حوزه ها نامنی و بی ثباتی رو به افزایش بوده است. با این حال، باید در نظر داشت که روندهای امنیتی این کشور می توانست تحت تأثیر متغیرهای اثرگذار جدید دگرگون شوند. در این خصوص می توان به نقش خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان، امضای پیمان استراتژیک با آمریکا و روی کار آمدن حکومت اشرف غنی در این کشور به عنوان متغیرهایی که می توانند به عنوان عوامل تسهیل کننده یا دشوار کننده استقرار امنیت و ثبات در این کشور عمل کنند اشاره کرد (غراوی: ۱۳۹۵: ۲۰۷) با این حال، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در حالی صورت گرفت که طالبان هنوز بخش هایی از افغانستان را در اختیار داشته و هر روزه خبر حملات آنان در شهرهای بزرگ و کوچک افغانستان به گوش می رسد. علاوه بر این، در سال های اخیر نیروهای داعش در افغانستان و پاکستان در قالب (ولایت خراسان) نیز فعال شده اند (همان: ۲۰۹)، این درحالی است که ایالات متحده آمریکا و ناتو موافقت نامه های امنیتی را با هدف آموزش، تمویل و تجهیز نیروهای افغان (و مبارزه با تروریسم) به امضا رسانده اند؛ اما با وجود این،

اهداف مشترک نیروهای امنیتی افغان و ناتو به مراحل ایده آل خویش نرسیده بلکه اوضاع امنیتی در افغانستان در جهت معکوس رقم خورده است. به این معنا که طالبان با استفاده از ضعف ارگان های امنیتی افغانستان، فساد گسترده سیاسی و اقتصادی، نبود دستگاه عدلی و قضایی کارا و عادل و موجودیت رقابت های نوین میان قدرت های جهانی در این کشور، عدم مبارزه موثر نیروهای خارجی در برابر طالبان و عدم صداقت کشورهای همسایه به ویژه حمایت مستقیم استخبارات نظامی پاکستان از آنها، فرصت یافتند تا تجدید نیرو نموده شهرستان ها و روستاها را در ولایات مختلف افغانستان به تسخیر در آورند که در نتیجه گسترش فعالیت های آنان، تلفات نظامیان افغان و مردم غیر نظامی در کشور افزایش یافته است (فاضلیار، ۱۳۹۵: ۴۶-۱۴۴)

چشم انداز روشنی برای آینده امنیت و ثبات افغانستان متصور نیست، اما اکنون که حدود چندین سال از پیمان امنیتی گذشته، با توجه به ظهور هواداران گروه داعش در ولایات جنوب شرقی و گسترش نفوذ روزافزون طالبان از جنوب تا شمال کشور و هدف قرار دادن نهادهای ملی و بین المللی، بلند رفتن گراف ناامنی در ولایات و مراکز شهرها، همه این عوامل دال بر ناکامی استراتژی امنیتی جامعه جهانی در افغانستان می باشد (همان: ۱۴۳).

۱-۴- نتیجه گیری

از دیدگاه آمریکایی ها ملت افغانستان با سابقه طولانی بحران و کشمکش های داخلی و خارجی، ظرفیت پذیرش تحولات جدید را دارد. لذا علاوه بر مبارزه با طالبان و گروه های خشن و افراطی، سعی دارد ملتی با هویت نوین ایجاد نماید. اعمال قدرت سخت افزاری از طریق مداخله نظامی در بدو امر زمینه ساز اعمال گفتمان غربی آمریکا در افغانستان شد. اما آمریکا بر اساس استراتژی کلان و تجربیات گذشته به این نتیجه رسیده بود که اقدامات سخت نظامی کافی نیست و حتی فعالیت های اقتصادی نیز نمی تواند تلاش ها را کامل کند. در نتیجه آمریکا تمام توان خود را برای طرح و تکمیل بحث ملت سازی و دولت سازی در افغانستان به کار برده است و می کوشد مجموعه امکانات خود و جامعه بین الملل را در این چارچوب بسیج و هماهنگ نماید. بنابراین، آمریکا از همه اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و چه به صورت واقعی و عینی و چه به شکل نمادین و انتزاعی و حتی دروغین برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کند.

چون این هویت سازی و دولت ملت سازی بر پایه ای ضرورت های خارجی به صورت وارداتی به کمک کشورهای خارجی (ائتلاف) و بدون در نظر گرفتن گرایش های داخلی، قومی و اجتماعی جامعه و عدم شناخت فرهنگ مردم افغانستان بوده، بنابراین فرایند دولت-ملت سازی را تضعیف کرده است.

سیاست های آمریکا در افغانستان از زمان حمله با چالش های فراوان مواجه بوده است و تلاش برای حذف طالبان موفقیت آمیز نبوده است که این موضوع سایر اقدامات آمریکا را تحت الشعاع قرار می دهد. مطرح کردن طالبان میانه رو یا طالبان مدرن سرپوشی برای کم رنگ نشان دادن عدم موفقیت آمریکا و تداوم فعالیت های تروریستی و ناامن کننده است. تلاش آمریکا برای ایجاد مردم سالاری آمریکایی نیز کارآمد نبوده است. آمریکا به دلیل عدم شناخت جامعه افغانستان و اصرار بر تحمیل ارزش های غربی که ریشه در جوامع سکولار مسیحی دارد و همچنین، نگاه از بالا به پایین روند دولت ملت سازی را با شکست های سنگینی مواجه ساخته است. باید توجه داشت که فرایند ملت سازی در افغانستان در حال حرکت است. با وجود ناکامی آمریکا، همچنان این کشور به سیاست های خود تداوم بخشیده است. یکی دیگر از چالش های جدی بمیان آمده با حضور آمریکا در فرآیند دولت-ملت سازی در افغانستان، ناکارآمدی نهادهای آمریکایی و فساد اقتصادی سازمان های متولی است که افغانستان را به صحنه ای برای کسب منافع بیشتر تبدیل کرده است. همچنین عملکرد خشن، کشتار غیرنظامیان، بی اعتنایی به فرهنگ و مقدسات مردم چهره منفوری به آمریکا داده است. ناتوانی آمریکا در مقابله صحیح با این چالش ها باعث شده تا سیاست های آمریکا با شکست مواجه گردد و نتایج مطلوبی برای آمریکا حاصل نگردد. همچنین باعث شده تا نه تنها روزبه روز طالبان قدرتمندتر، کشت مواد مخدر به سرعت گسترش یابد، وضعیت اقتصادی و فرهنگی مردم افغانستان ناگوار بماند بلکه آمریکا نیز چهره یک اشغالگر منفور را به خود بگیرد و همان راهی را برود که پیش از این، انگلیس و شوروی طی کردند.

فصل دوم

ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر

۲-۱-مقدمه

به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و در پی عدم توجه طالبان به اولتیماتوم ایالات متحده در خصوص تحویل سران القاعده به این کشور نیروهای نظامی آمریکا به همراه نیروی نظامی ۱۱ کشور دیگر عمدتاً کشورهای عضو ناتو با استناد به قطعنامه های (۱۳۷۳، ۱۳۶۸) مبارزه با تروریسم شورای امنیت سازمان ملل، تهاجم گسترده ای را به افغانستان آغاز کردند که نتیجه آن، سقوط حکومت طالبان در کابل بود. پس از سقوط طالبان در پاییز سال ۱۳۸۰ اجلاس بن که با حضور نیروهای سیاسی و نظامی مخالف طالبان، جهت تعیین تکلیف دولت جانشین طالبان تشکیل یافته بود.

افغانستان اولین کشوری است که ناتو خارج از قلمرو سنتی خود (اروپا و آمریکای شمالی) به آن وارد شد، ورود ناتو به افغانستان اگر چه به آرامی و با استقبال نسبی همراه بود اما تداوم حضور آن در افغانستان با چالش های متعددی مواجه گردیده است.

اکنون با گذشت دو دهه از حضور ناتو و نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در افغانستان، بسیاری از استراتژی های مطرح شده در ابتدای ورود ائتلاف به افغانستان زیر سوال رفته است و نگرش ها نسبت به این حضور تا حدود نسبتاً زیادی تغییر یافته است. تروریسم که به عنوان مهمترین دلیل حضور ناتو در افغانستان مطرح می شد، هم اکنون در حال رشد مجدد است و کشت و تولید مواد مخدر نیز از افزایش چشمگیری برخوردار بوده است. تمامی این مسائل باعث شده است نگرش اولیه نسبت به حضور آمریکا در افغانستان چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی به یک نگرش توأم با شک و تردید تبدیل شود. در این فصل چند موضوع مورد بحث و بررسی قرار می گیرد: اتحاد ها و ائتلاف ها، حملات نظامی ایالات متحده و متحدین بین المللی به افغانستان، یازدهم سپتامبر، استقرار نیروهای نظامی ناتو در افغانستان، استقرار نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان (آیساف) مقدمات خروج نیروهای ائتلاف و در پایان با جمع بندی مطالب ذکر شده خاتمه می یابد.

۲-۲- ماهیت اتحاد و ائتلاف ها

نظام بین الملل محیطی است که واحدهای سیاست بین المللی در آن عمل می کنند. هدف ها، خواست ها، نیازها، عرصه انتخاب و اعمال واحدهای مزبور به طور عمده تحت تاثیر توزیع کلی قدرت در نظام مزبور، دامنه و قواعد حاکم بر این نظام قرار دارند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۳).

جهت گیری ها و استراتژی های خاصی را دولت ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی، و نیز تحت تاثیر ساختار و عملکرد نظام بین المللی، بر می گزینند. از آنجا که سیاست بین الملل در محیطی پویا مطرح می شود و عوامل دگرگونی از هر سو سر برمی آورند، نباید انتظار داشت که ساختار سیاست خارجی و جهت گیری های دولت ها همواره بدون تغییر باقی بماند (قوام، ۱۳۸۱: ۱۴۶). بنابر این، سطح درگیری یک کشور در زمینه های موضوعی بین المللی مختلف، دست کم یکی از نمودهای سمت گیری کلی آن در قبال بقیه جهان محسوب می شود. از نظر کی. جی. هالستی سمت گیری عبارت از ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی، استراتژی اصلی آن برای تحقق هدف های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر می باشد استراتژی یا سمت گیری کلی یک دولت به ندرت در یک تصمیم نمایان می گردد، بلکه از سلسله تصمیمات متوالی معلوم می شود که در تلاش برای انطباق هدف ها، ارزش ها و منافع با شرایط و ویژگی های محیط داخلی و خارجی اتخاذ شده اند. ۳ نوع سمت گیری اساسی که در نظام های بین المللی مختلف به دفعات اتخاذ گردیده:

- انزواگرایی

- عدم تعهد

- ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۵-۶۶).

در اینجا به بررسی و استراتژی ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد پرداخته می شود.

۲-۲-۱- ائتلاف های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی

مورگنتا اولین تعریف را در این زمینه بیان کرده که اتحادها شکل ویژه ی از همکاری های بین المللی میداند که با یک موافقتنامه مکتوب و رسمی میان دو یا چند دولت که برای مدت معینی به قصد پیشبرد منافع شان، به ویژه در ارتباط به امنیت ملی ایجاد شده است (قوام، ۱۳۹۳-۲۱۸). همچنین اضافه می کند: دولت (الف) و (ب) که رقیب یکدیگرند، برای حفظ یا افزایش جایگاه نسبی قدرت خود ۳ راه در پیشرو دارند قدرت خود را افزایش دهند، قدرت سایر دولتها را به قدرت خود بیفزایند یا مانع از اضافه شدن قدرت سایر دولتها به قدرت خصم شوند اگر راه اول با برگزینند، به مسابقه تسلیحاتی مبادرت می کنند. اگر راه دوم و سوم را انتخاب نمایند سیاست اتحاد را در پیش میگیرند (مورگنتا، ۱۳۷۹: ۳۰۷-۸). از سوی دیگر تعریفی که هالستی دارد اتحاد را معاهده رسمی بین دو یا چند دولت که مرتبط با مسائل امنیت ملی آنها میداند. در تعریف او ۳ عنصر مهم است:

- پیمان رسمی علنی یا محرمانه

- باید به طور مستقیم به مسائل امنیت مرتبط باشد

- اعضای اتحاد باید دولت های ملی باشند (قوام، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

با توجه به اینکه امروزه کارویژه های دولت ها نسبت به سالیان گذشته متفاوت شده و دولت ها با مسائل جدیدی روبرو شده اند، می توان گفت که در کنار اتحادهای دایم، ائتلاف های موقتی نیز مورد توجه دولت ها قرار گرفته است. به این معنا که تحت تاثیر جهانی شدن و تغییرات در مفهوم امنیت، دولت ها دیگر صرفاً به تکیه بر عوامل سابق نمی توانند امنیت خود را تأمین کنند. به این خاطر امروزه دولت ها بیشتر برای حل معضلات و بحران های پیش آمده، به صورت مقطعی ائتلاف می کنند.

ائتلاف ها در موضوعات و مصداق های ویژه ی شکل می گیرند و نیز پایان می پذیرند. به عبارتی کشورها در عین حال که در حوزه های خاصی باهم همکاری و ائتلاف می کنند، در حوزه های دیگر اختلاف منافع دارند (همان: ۳۴۲)، از این جهت حکومت هایی که در صدد ایجاد ائتلاف های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی دائمی هستند فرض شان این است که با تجهیز توانایی های خود نمی توانند به هدف هایشان نایل آیند از منافع شان دفاع کنند یا جلوی تهدیدات تصویری را بگیرند. از اینرو به دولت های دیگری که با مسایل خارجی مشابه روبرو هستند یا در همان هدف ها سهیم اند، تکیه کرده و به آنها تعهداتی می سپارند.

اساساً استراتژی های اتحاد با نیازهای داخلی پیوندی نزدیک دارند، دولت هایی که با مشکلات اقتصادی مشترک روبرو هستند، احتمالاً گروه های تجاری یا ائتلافی دیپلماتیکی به وجود می آورند که همبستگی در خصوص موضوعات تجاری حفظ می کند بنابراین، در حالیکه امروزه در مورد بسیاری از مسائل، کشورهای در حال توسعه بلوکی به مفهوم نظامی - دیپلماتیک تشکیل نمی دهند، اما برای دستیابی به رابطه مبادله بهتر با کشورهای صنعتی، به یکدیگر پیوسته اند. قابل به ذکر است امروزه بیشتر اتحادها در گام اول برای دفاع در برابر یک دشمن خارجی تشکیل شده اند، اما اثر آنها می تواند به صورت حمایت از رژیم های ضعیف در برابر مخالفت های داخلی و انقلاب باشد کمک های نظامی که براساس موافقتنامه های اتحاد اعطا می شود ممکن است برای فرونشاندن طغیان های داخلی مورد استفاده دریافت کننده قرار گیرد، در عین حال کمک های دریافتی در زمینه آموزش نظامی، اغلب به صورت دستورالعمل هایی در مورد فنون کنترل آشوب و عملیات ضد شورش می باشد.

مهمتر از همه این است که تصورات مشترک از خطر و ایستار های رایج در مورد ناامنی احتمالاً متداول ترین منشا تشکیل اتحادهای نظامی هستند، در حالیکه همانندی یا اشتراک منافع اقتصادی زیربنای ائتلافات اقتصادی به شمار می روند. به هر حال، خطر مشترک احتمالاً شرط لازم است اگر دولت های (الف) و (ب)، دولت (پ) را خطر مشترکی نپندارند، امکان تشکیل اتحاد نظامی میان آنها اندک است. عوامل دیگر همچون ثبات داخلی دولت های طرف اتحاد، وابستگی ایدئولوژیک و ارزش های اقتصادی مشترک نیز گرچه برای کمک به انسجام اتحاد ها حائز اهمیت هستند، اما به خودی خود برای تشکیل با حفظ اتحادهای مزبور کفایت نمی کند. بنابراین، دولت ها اتحادهای نظامی را معمولاً بدان خاطر تشکیل می دهند تا در مقابل آن هایی که چشمداشتی به منافع شان دارند، یا خطرات نظامی فوری برایشان ایجاد می کنند. به عنوان عامل بازدارنده عمل نماید (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۸۰-۸۳) در روند ایجاد اتحادها و متعهد ساختن دولت ها به یکدیگر، بعد مسافت و برخورداری از ویژگی های مشترک منطقه ای و جغرافیایی شرط کافی به حساب نمی آید مگر اینکه در برخی از موارد، تعدادی از دولت ها با توجه به

عوامل یاد شده ترجیح می دهند تعهداتی را در قبال همسایگان خود بپذیرند (قوام، ۱۳۸۱: ۱۸۱). در هر صورت، به نظر می رسد که تصور مشترک از خطر، به عنوان منشأ اصل اتخاذ سمت گیری مبتنی بر اتحاد در سیاست خارجی، از اهمیت بیشتری برخوردار باشد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۸۴-۸۵) به طور کلی علت عمده متعهد شدن واحدهای سیاسی به یکدیگر، افزایش نفوذ دیپلماتیک، ایجاد بازدارندگی، حفظ امنیت و تحقق هدف ها و منافع ملی از طریق ترکیب توانایی ها، به ویژه توانایی های اقتصادی و نظامی است. بصورت عموم دولت هایی که به اتحادهای رسمی می پیوندند. منظور اصلی آنها کسب منافع بیشتر است منافعی که کسب آنها قبل از پیوستن به ائتلاف های مزبور به سادگی امکان پذیر نبوده یا تامین آنها به کلی غیر ممکن بوده است (قوام ۱۳۸۱: ۱۸۱)

اتحادهای نظامی بر حسب چهار معیار اصلی، طبقه بندی می شود.

۱) ماهیت شرایط اجرای تعهدات متقابل

۲) نوع تعهداتی که امضاکنندگان معاهده بر عهده می گیرند

۳) قلمرو جغرافیایی معاهده

۴) درجه ادغام نیروهای نظامی طرف های اتحاد (هالیستی، ۱۳۷۳: ۱۸۵)

- تعهدات متقابل: در این معاهدات همه اعضای تعهدات یکسان را در قبال یکدیگر می پذیرند
- تعهد یکجانبه: در اتحاد ها با مسئولیت یکجانبه یک طرف معاهده بار اصلی را بر دوش می کشد.
- از نظر قلمرو جغرافیایی: برخی اتحادها تنها قلمرو سرزمین یک یا چند دولت را تحت پوشش قرار می دهند ولی برخی اتحادها از نظر محدوده جغرافیایی گسترده اند (قوام، ۱۳۹۳: ۲۳۳)
- ادغام نیروها: می تواند اتحادها را بر حسب درجه ادغام نیروهای نظامی، از یکدیگر متمایز گرداند. در تاریخ نظام های بین المللی معاهدات اتحاد به ندرت چیزی بیش از یک هماهنگی اتفاقی در برنامه ریزی های نظامی بودند در عین حال نیروهای مسلح ملی از نظر تشکیلاتی و اداری مجزا باقی می ماندند: هر هماهنگی به عمل آمده نتیجه تصمیمات موقتی بود که پس از آغاز مخاصمات اتخاذ می شد ولی امروزه در اتحادهای عمده همچنین مقر دائم، گردهمایی های مشورتی سیاسی و نظامی منظم، نشست های متعدد متخصصان فنی و جریان بی پایان انبوهی از مطالعات ستادی و یادداشت ها وجود دارد یعنی در قیاس با ۲۰۰ سال پیش، امروزه نظام های اتحاد انعطاف کمتری دارند، دائمی تر و سازمان یافته تر اند (هالستی، ۱۳۸۷: ۸۹-۱۸۸).

۲-۲-۲- دگرگونی در اتحاد و ائتلاف ها

با در نظر داشت متغیر بودن عوامل داخلی و بین المللی و دگرگونی در رفتار بازیگران سیاسی از یک طرف، و از طرف دیگر نبود تضمین در هر نظام بین المللی متشکل از دولت های مستقل و برخوردار از حق حاکمیت، حتی جدی ترین تعهدات، در صورت تعارض با منافع برتر حکومت های مختلف، نمی توانند به اجرا در آیند، وضعیت های بسیاری می توانند کشاکش هایی در اتحاد ها ایجاد کنند که به کارایی آنها به عنوان عوامل بازدارنده و سازمان های رزمی لطمه وارد آوردند. (قوام ۱۳۸۱: ۱۸۷) اولین وضعیت هنگامی است که در هدف های مشترک دو یا چند طرف تغییراتی نمایان می شود. اگر همه طرف های یک ائتلاف نظامی دفاعی، دشمن یا خطر مشترکی را احساس کنند، اتحاد مزبور احتمالاً در

مقابل کشاکش های ایجاد شده در نتیجه ناسازگاری های ایدئولوژیک، یا سوء ظنهای ناشی از تفاوت های شخصیتی میان رهبران سیاسی ایستادگی می نماید. اما اگر هدف ها ناسازگار شوند یا دشمن بالقوه یکی از طرف های اتحاد دشمن طرف دیگر نباشد، مسائلی جدی در مورد همکاری و هماهنگی ایجاد می شود و اتحاد بیشتر جنبه صوری پیدا می کنند تا واقعی، همچنین اگر تهدیدی علیه یکی یا تعدادی از طرف های اتحاد صورت گیرد، چنانچه دیگر اعضاء همان تهدید را احساس نکنند، احتمال دارد انسجام اتحاد تحت فشار قرار گیرد. ، ناسازگاری ارزشهای اجتماعی و سیاسی مهم دولت های متحد، سومین عاملی که ممکن است به کشاکش در اتحادهای نظامی منجر شود ، تا زمانی که طرف ها یا دشمنی مشترک روبرو باشند ناسازگاری های ایدئولوژیک بندرت به خودی خود مانع ایجاد ائتلاف های نظامی می گردد. اما در حالت فقدان یک دشمن مشترک یا حتی در شرایط آگاهی اندک از خطر، عوامل ایدئولوژیک انسجام اتحاد را کاهش می دهند. سرانجام توسعه سلاح های هسته ای می تواند آثار تعیین کننده ای بر اتحادهای امروزی داشته باشد اما این واقعیت بین المللی است که هیچ دولتی حاضر نیست به بهای نابودی خود از دیگران دفاع کند. پس در این نوع وضعیت بن بست هسته ای دیگران باید به سلاح های هسته ای مجهز شوند به گونه ای که اگر کشوری با کشورهای دارای چتر هسته ای نخواهند اقدام کند، متحدان کوچکتر برای جلوگیری از حرکات احتمالی علیه منافع حیاتی شان وسایل مستقلی در اختیار داشته باشند. این نوع استدلال به خودی خود کشاکشی جدید در اتحاد به وجود نمی آورد، مگر اینکه دارنده چتر هسته ای نخواهد که متحدانش سلاح هسته ای مجهز داشته باشند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۹۷)

۲-۳- حملات ایالات متحده و متحدین بین المللی به افغانستان حادثه ۱۱ سپتامبر

حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله تروریستی به برجهای مرکز تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون در نیویورک و واشنگتن نمادی از حمله به دو سمبل جهان غرب یعنی سرمایه داری (کاپیتالیسم) و نظامی گری (میلیتاریسم) محسوب می شود این حادثه نقطه عطفی است که جهان قبل از خود را از دنیای بعد از خود متمایز می کند در حقیقت این واقعه تاریخی باعث شد زمینه پویایی مجدد سیاست خارجی قدرت محور ایالات متحده آمریکا بازگرد یابد.

سیاست خارجی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر بیشتر به مفهوم تهیه و ترتیب اهداف و سایل چالش ها و راهبرد مقابله با وقوع غیر مترقبه تهدیدات نه فقط در حوزه جغرافیای ملی کشور آمریکا بلکه حفظ منافع حیاتی آن کشور و متحدان واشنگتن در سطوح بین المللی و منطقه ای است در این زمینه است که ما شاهد افزایش بودجه نظامی در عرصه های نظامی از جمله نیروی زمینی و بویژه هوایی یا طرح دفاع ملی موشکی گسترش و ارتقا تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی احداث وزارت امنیت داخلی و از همه مهمتر نشر سند جدید امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱ هستیم که به منظور پیشبرد سیاستگذاری دفاعی این کشور برای مقابله با تهدیدات به وجود آمده در هر زمان و هر نقطه از جهان است در این فضای امنیتی-سیاسی بود که حملات برق آسا علیه طالبان و القاعده در افغانستان شروع و تا حدودی با موفقیت اجرا شد (شفیعی ۱۱: ۱۳۸۳)

تیم جدید در کاخ سفید اعلام کرد به یک راهبرد جدید برای آمریکا نیاز است چرا که هر چند بعضی متحدان در اروپا آن را درک نکنند که چطور دنیا عوض شده است و چطور ما باید در باره آینده نگران باشیم این یک واقعیت است که جغرافیای امنیت ملی به سبب تحولات در چین روسیه و جهان سوم دگرگون شده است این طرح اکنون با تولید نسل جدید سلاح های تاکتیکی هسته ای ایجاد تیپ های نظامی ضد تروریستی در نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا و تولید هواپیماهای بدون سرنشین به مرحله تکامل خود رسیده است بدیهی است که سیاست خارجی اضطرار تهدید و اجبار آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر با سیاست خارجی این کشور پس از فروپاشی نظام دوقطبی کاملاً متفاوت است. (تمنا ۱۳۸۷:۳۴).

از دهه ۱۹۹۰ م آمریکا در روابط خود با چین و روسیه با مشکلاتی چند روبرو بود لذا دنبال فرصتی می گشت تا بتواند این کشور ها را تحت فشار قرار دهد آمریکا نتوانست با توسل به حقوق بشر فشار لازم را به این دو کشور وارد کند اما ۱۱ سپتامبر فضای ایجاد کرد که در آن ادعاهای آمریکا درمورد تهدیدات تروریستی مشروعیت پیدا کرد این کشور تحت عنوان مبارزه با تروریسم در صدد تشکیل ائتلافی جهانی برآمد ائتلافی که رهبری آن با خود آمریکا بود این بار بر خلاف گذشته کشور های مخالف دیگر نمی توانستند از اهداف نامشروع به (زعم چین و روسیه) آمریکا که هدف نهایی آن سلطه طلبی بود سخن به میان آورند از این منظر حمله ایالات متحده به افغانستان را می توان مقدمه یک راهبرد بزرگ دانست که جزئیات آن یک سال بعد در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ آشکار شد.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چهار هواپیمای بوئینگ ۷۵۷ و ۷۹۷ خطوط هوایی آمریکا که قرار بود به اساس برنامه پرواز از بوستون به کلیفرنیا پرواز کنند ربوده شدند. هواپیمای خطوط ۷۹۷ ساعت ۸:۴۵ دقیقه با برج شمالی و هواپیمای دیگر در ساعت ۹:۳۰ دقیقه با برج جنوبی برخورد نمودند. بعد از مدت زمان کمی به ترتیب هر دو برج در ساعت ۱۰:۵۰ و ۱۰:۳۰ دقیقه فرو ریختند. در اثر این حادثه چندین ساختمان مجاور نیز تخریب شدند. هتل ۲۲ طبقه ای که به هتل ماریوت مرکز تجارت جهانی معروف بود، ساختمان های پلازا، دفتر گمرکات آمریکا، یک ساختمان ۴۷ طبقه ساخت سال ۱۹۸۷، و کلیسای ارتدوکس یونانی نیکولاس از این جمله است. نظر به گزارش دانشگاه کلمبیا انرژی آزاد شده ناشی از انفجار سوخت هواپیماهای مذکور معادل ۲۴۰ تن تی تی بود که به تخریب کامل برجها منتهی شد، کل خسارت وارده نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار آمریکا برآورده شده است. (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۲۶۸)

دو حادثه دیگر در همان روز علاوه بر برج های مرکز تجارت جهانی، نیز رخ داد. در ساعت ۹:۴۳ دقیقه هواپیمای سوم از نوع "بوئینگ ۷۵۷" متعلق به شرکت "آمریکن ایرلاینز" که از فرودگاه بین المللی دالاس به واشنگتن می آمد، به ساختمان پنتاگون اصابت کرد. پس از این حمله، شکاف وسیعی به طول صد فوت در ساختمان وزارت دفاع آمریکا ایجاد شد که به کشته شدن چهارده نفر از سرنشینان هواپیما و در حدود ۱۲۵ نفر از کارمندان پنتاگون، انجامید. بالاخره در ساعت ۱۰:۱۰ دقیقه هواپیمای چهارم از نوع بوئینگ ۷۵۷، وابسته به شرکت "یونایتد ایرلاینز" در منطقه سامرست در ایالت پنسیلوانیا سقوط کرد. این هواپیما که ۴۵ مسافر داشت، از نیویورک به سانفرانسیسکو در حال حرکت بود. عده ای معتقدند که ربابندگان این هواپیما قصد داشتند که آن را به کاخ سفید با ساختمان کنگره و یا به هواپیمای رئیس جمهوری آمریکا اصابت دهند. (قدری، ۱۳۸۵: ۲۵)

اصابت هواپیماها باعث به زمین ریختن کامل برج ها شد که هر کدام ۴۱۷ و ۴۱۵ متر ارتفاع و ۱۱۰ طبقه داشتند. در این برج ها روزانه ۴۰ هزار نفر مشغول به کار بودند و هر روز ۱۵۰ هزار نفر در آنها رفت و آمد می کردند. برج شمالی و برج جنوبی ظرف یک ساعت کاملاً فرو ریختند. (همان: ۲۵-۲۶) با طلوع آفتاب در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده ملاحظه کرد که چیزهای مهمی از نمادهای ملی اش و هزاران نفر از مردم این کشور را از دست داده است. در یک روز فقط ۲۸۰۰ نفر از کارمندان در برج مرکز تجارت جهانی در نیویورک جان خود را از دست دادند و ۲۶۶ نفر از مسافران هواپیماها جان باختند. همچنین ۲۶۵ نفر از ماموران آتش نشانی و ۸۵ پلیس حین کمک رسانی، جان باختند و در مجموع حدود ۳۰۰۰ نفر انسان بیگناه قربانی شدند (قدری، ۱۳۸۵: ۳۷)

۲-۴- مواضع ایالات متحده آمریکا، ناتو و سازمان ملل متحد

پس از محکومیت های فراوان به دنبال این حوادث، بوش رئیس جمهور آمریکا اعلام داشت که جنگی علیه ایالات متحده صورت پذیرفته است و حق دفاع از خود را برای آمریکا محفوظ می دارد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ناتو هم طی بیانیه ای برای اولین بار در طول حیاتش به ماده و اساسنامه اش استناد کرد و حملات صورت گرفته به خاک ایالات متحده را حمله مسلحانه به یکی از اعضا اعلام کرد و مسأله دفاع مشروع جمعی را مطرح کرد. شورای امنیت، ارکان اصلی حافظ صلح و امنیت بین الملل، یک روز پس از حوادث ۱۱ سپتامبر طی قطعنامه ۱۳۶۸ ضمن محکوم کردن حملات تروریستی در مقدمه قطعنامه "حق ذاتی دفاع از خود بصورت فردی و جمعی طبق منشور ملل متحد" را به رسمیت شناخت و در آن قطعنامه برای اولین بار تروریسم را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی قلمداد کرد.

قبل از قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت قطعنامه های زیادی در ارتباط با تروریسم صادر نموده بود، ولی در هیچ کدام به مفهوم حق دفاع از خود بصورت فردی یا جمعی طبق منشور اشاره نداشت. نکته مهم دیگر قطعنامه ۱۳۶۸ این است که شورا از اصطلاح حمله تروریستی استفاده نمود، و به مفهوم حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور اشاره نداشته است. در حقیقت شورا با استعمال این عبارات سعی کرده که ارتباطی بین این دو مفهوم ایجاد نماید. (سادات سیدانی، ۱۳۸۰: ۵۳)

دو هفته بعد از قطعنامه ۱۳۶۸، شورای امنیت مجدداً بر اساس طرح پیشنهادی ایالات متحده آمریکا قطعنامه ۱۳۷۳ در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ را به تصویب رساند. این طرح مبتنی بر توقف همه اموال و منابع تامین مالی، اشخاص و سازمان های مظنون به تروریسم بود و تهدید می کرد که در راه مبارزه با تروریسم به موجب فصل ۷ منشور هر دولتی که مخل صلح و امنیت جهانی شود، با مجازات های بین المللی رو برو خواهد بود.

بطور بی سابقه ای در مدت زمان یک شبانه روز طرح پیشنهادی آمریکا، بدون هیچگونه تعدیل و تغییر به اتفاق آراء به تصویب رسید. این سرعت و شتاب زدگی و اتفاق آراء و دست نبردن در طرح پیشنهادی، چنان شگفت آور بود که رئیس دوره های شورای امنیت، جان داوید لیویت نماینده فرانسه آن را یک پیروزی تاریخی نامید و نماینده آمریکا نیز آن را اقدامی بی سابقه خواندند. (سلیمان ۱۷۶: ۱۳۸۶)

در ادامه محکومیت های کشورها و قطعنامه های شورای امنیت و پس از اینکه گروه طالبان از تحویل دادن "اسامه بن لادن" طراح اصلی حوادث ۱۱ سپتامبر خودداری کردند ایالات متحده امریکا و انگلستان در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ حملات خود را علیه جبهات گروه طالبان و القاعده در افغانستان آغاز نمودند جرج بوش آغاز عملیات نظامی بر ضد طالبان و القاعده را در افغانستان اعلان کرد:

"به دستور من نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا حمله به پایگاههای تروریستی القاعده و مراکز نظامی رژیم طالبان را در افغانستان آغاز کردند. هدف از حمله به این اهداف که با دقت شناسایی و انتخاب شده پایان دادن به استفاده از افغانستان به عنوان پایگاههای عملیات تروریستی و نابودی توان نظامی رژیم طالبان است"

برای رهبران طالبان بیشتر از دو هفته پیامها و درخواست های روشن و مشخص ارسال کردیم: پایگاه های تروریستی را تعطیل کنید. رهبران شبکه القاعده را تحویل دهید و بیگانگان را - از جمله شهروندان آمریکایی که ظالمانه در کشور شما پناه گرفته اند - به کشورهای شان بازگردانید. هیچ یک از این خواست ها برآورده نشد و اکنون طالبان بهای آن را می پردازند.

با از بین بردن پایگاه ها و قطع ارتباطات شبکه تروریستی برای آموزش نیروهای جدید با هماهنگ ساختن نقشه های شرورانه خود با بیشترین دشواریها مواجه خواهیم کرد. آمریکا دوست مردم افغانستان است و ما دوست یک میلیارد مسلمان هستیم. امریکا، دشمن کسانی است که به تروریسم کمک می کنند و دشمن جنایتکاران است که با ارتکاب جنایاتی به نام دین اسلام این دین بزرگ را بدنام می کند، عملیات نظامی، بخشی از حمله گسترده ما به تروریسم است و جبهه دیگر جنگ که ابعاد گوناگون آن توسط دیپلماتها و نیروهای اطلاعاتی و از طریق توقیف سپرده بانکی و دستگیری تروریست های مشهور به دست مجریان قانون در ۳۸ کشور جریان دارد. امروز ما افغانستان را هدف گرفته ایم، ولی صحنه جنگ بسیار گسترده تر است. هر دولتی یک انتخاب بیشتر پیش رو ندارد، در این جنگ، هیچ نقطه بی طرفی وجود ندارد. امروزه در مواجهه با تهدیدهای جدید، تنها راه مبارزه به خاطر صلح، تعقیب کسانی است که صلح را تهدید می کند. ما خواهان این مأموریت نبودیم، ولی آن را به انجام خواهیم رساند. عملیات نظامی امروزه "آزادی راسخ" نام دارد. به همه مردان و زنان شاغل در نیروگاههای نظامی و به همه دریاداران و سربازان و خلبانان و تفنگداران دریایی و نیروهای پیاده می گویم: مأموریت شما مشخص است. اهداف، روشن است. هدف شما عادلانه است و من کاملا به شما اطمینان دارم هر وسیله ای که برای انجام وظیفه به آن نیاز داشتید در اختیار شما قرار خواهد گرفت. هم اکنون جنگ در جبهه های گوناگون آغاز شده است. ما هرگز نمی هراسیم و هرگز خسته نمی شویم و... خداوند سعادت و خوشبختی امریکا را مستدام بدارد. (مطالعات منطقه ای، ۱۰: ۱۳۸۱)

۲-۵- رویکرد نوین ناتو پس از ۱۱ سپتامبر

مبارزه علیه تروریسم به معنای مبارزه علیه اسلام و مردم بیگناه یک کشور یا یک منطقه نیست ناتو تأکید کرد که تروریسم، تهدیدی برای کلیه جوامع و ارزشهای جهان بشری است. از آنجا که سرکوب تروریسم بین المللی مستلزم یک تلاش جامع و دراز مدت شامل اقدامات دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و اجرای قانون و همچنین تاکتیک های نظامی بود، کشورهای عضو ناتو نسبت به تدوین یک رویکرد چند جانبه و دراز مدت احساس نیاز و توافق نمودند. پس از ۱۱ سپتامبر، مناظره زیادی بر سر تداوم ناتو در محیط امنیتی جدید استراتژیک صورت گرفت، به طوری که سران دولت های عضو ناتو طی اجلاس پراگ در ۲۱ و ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲، اقدام به تعریف محور اصلی ناتو نمودند. در این کنفرانس، رهبران کشورها تصمیماتی را اتخاذ نمودند که اساس استراتژی جدید ناتو در مقابل تهدیدات، از جمله تروریسم را تشکیل می دهد. مهمترین موضوعات بیانیه اجلاس سران پراگ چنین بود:

- انطباق و سازگاری اتحادیه و توانایی آن در پاسخگویی به تهدیدات جدید از جمله تروریسم.
- پیگیری هدف و سیاست ناتو و اجرای برنامه اقدام عضویت^{۱۳}.
- گسترش توانایی های نظامی مورد نیاز در حوزه های کلیدی عملیاتی، به منظور افزایش کارایی نیروهای اتحادیه توسعه روابط جدید و تقویت همکاری در چارچوب شورای مشارکت یورو - آتلانتیک، شورای جدید ناتو - روسیه، کمیسیون ناتو - اوکراین و گفتگوی مدیترانه
- توسعه مشارکت استراتژیکی میان ناتو و اتحادیه اروپا
- انجام تعهدات ناتو نسبت به صلح و ثبات در حوزه بالکان
- در خصوص مقابله با تروریسم و یا سازگاری با چالش های جدید جهان، ۲ طرح پیشنهادی بیان گردید.
- تحول اتحادیه از طریق مدرنیزاسیون
- خطر پذیرش حاشیه نشینی (دارمی، ۱۳۸۶: ۶۲)

جهت کارا تر نمودن ساختار نظامی یکی از اقدامات مهم کشورهای عضو ناتو، ایجاد نیروی واکنش ناتو (NRF)^{۱۴} جهت قابلیت استقرار سریع نسبت به هر تهدید و همچنین تأیید اجرای پنج ابتکار دفاعی تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی و هسته ای و بررسی گزینه هایی جهت مقابله با تهدیدات موشکی نسبت به قلمرو پیمان فرآتلانتیک، نیروها و مراکز جمعیتی آن می باشد. در اجلاس سران پراگ، مفهوم نوین استراتژیک جهت در نظر گرفتن تغییرات در ارزیابی تهدید روزآمد شد و مفهوم جدید، تعهدات جدیدی را شامل مبارزه علیه تروریسم، عملیات خارج از قلمرو، ایجاد نیروی واکنش ناتو با قابلیت استقرار سریع برای یک دوره زمانی یکماهه در خصوص منازعات شدت دار، پذیرا گردید. (دارمی، ۱۳۸۶: ۶۳)

^{۱۳} Membership Action Program

^{۱۴} NATO Response Force

۲-۶- استقرار نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان

حمایت های گسترده کشورهای متعدد از مبارزه علیه تروریسم پس از ۲۰۰۱، سازمان ناتو نیز طی بیانیه ای با استناد به ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی عملیات انجام شده را حمله ای مسلحانه علیه تمامی اعضای سازمان قلمداد و مسئله دفاع مشروع فردی و جمعی را مطرح کرد. هر چند دو عضو مهم و تاثیر گذار سازمان ناتو یعنی ایالات متحده امریکا و انگلیس در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ با حملات هوایی و گسیل نیروهای نظامی خود مبارزه مستقیم خود با تروریسم و طالبان را آغاز کردند. علیرغم تاکید توافقنامه بن بر لزوم گسیل نیرو ههای دارای مجوز سازمان ملل متحد در افغانستان دو گروه نیروهای نظامی خارجی در افغانستان وارد عملیات شدند که شرح وظایف حدود اختیارات و استراتژی متفاوت داشته و تلاش برای هماهنگی و همسو بودن آن آنها یکی از محور های فعالیت آمریکا در افغانستان بود است.

الف) نیروهای عملیات صلح پایدار

به فرماندهی و رهبری آمریکا این نیرو ها که دستور العمل نظامی تهاجمی را دنبال می کردند نخستین بار عملیات تهاجمی به نیروهای طالبان را از ۱۵ مهر ۱۳۸۰ با حمله به کابل آغاز نمودند آنها فاقد مجوز سازمان ملل بودند اما از آنجا که عملیات تهاجمی را بر مبنای شعار جنگ با تروریسم داده بودند این جنگ را مشروع می دانستند. گرایش این نیرو های بیشتر عملیات نظامی هوایی علیه مواضع مورد نظر آمریکا در افغانستان بود. مرکز فرماندهی آن در قطر بود با استفاده از پایگاه هوایی بگرام در افغانستان به علاوه پایگاه هایی در پاکستان و آذربایجان صورت میگرفت با توجه به تمرکز نیروهای طالبان در مرز مشترک افغانستان و پاکستان بیشتر عملیات این نیروها در این محدوده متمرکز بود. (بیگدلی: ۱۳۹۳، ۴۹)

ب) نیروهای کمک به امنیت (آیساف):

نیرو های تازه نفس آیساف در سال ۲۰۰۱ تشکیل شد مجوز اولیه آن ۶ ماهه بود و در سال ۲۰۰۲ برای یک دوره ۶ ماهه دیگر تمدید شد دستور کار این نیروها صلح بانی بود. آیساف در ابتدا ماموریتی متشکل از ۹۰ هزار نیرو از ۳۶ کشور داشت که ۲۶ کشور آن از اعضای ناتو بودند مقرر فرماندهی آن در کابل قرار داشت.

همان گونه که در بالا گفته شد حضور ناتو در افغانستان با انجام دو عملیات نظامی امکان پذیر شد، یکی از طریق مشارکت در حملات نظامی به فرماندهی آمریکا که برخی از نیروهای نظامی کشورهای عضو ناتو هم در آن شرکت داشتند و دیگری در چارچوب اجرای عملیات سازمان ملل متحد موسوم به آیساف با هدف برقراری ثبات پس از متلاشی شدن سقوط دولت طالبان و شبکه القاعده در افغانستان بود.

در عملیات اول به فرماندهی آمریکا نیروهای ۱۹ کشور عضو ناتو به طور مستقیم شرکت داشتند. از جمله کشورهای انگلیس، نروژ، دانمارک، آلمان و کانادا که نیروهای ویژه در اختیار گذاشتند. در حالی که فرانسه، یونان، هلند و اسپانیا در سایر زمینه های نظامی شرکت داشتند.

فرماندهی و هماهنگی نیروهای آیساف در عملیات دوم را ناتو بر عهده گرفت. این عملیات که از جنوری ۲۰۰۲ به اجرا گذاشته شد، کشورهای عضو ناتو را موظف می کرد تا ۹۵ درصد امکانات لجستیکی و نیروی انسانی لازم را در اختیار آیساف قرار دهند. سایر کشورها به ویژه کشورهای داوطلب عضویت در ناتو، با توجه به تجربه های آنها در جنگ علیه تروریسم در مناطقی چون بالکان، قفقاز و آسیای میانه بخشی از امکانات نظامی خود را در اختیار ناتو قرار دادند. موفقیت هر دو عملیات جنگی، بستگی به همکاری بین کشورهای ناتو و هماهنگی و آمادگی نیروهای نظامی در صحنه افغانستان داشت (رحمانی، ۱۳۸۴: ۵۷).

در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ موافقتنامه بن با گروههای شرکت کننده افغان و گروههای ناظر سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا پس از نه روز مذاکرات فشرده به امضاء رسید و زمینه تشکیل حکومت موقت در افغانستان را فراهم کرد از شورای امنیت سازمان ملل متحد تقاضا شده بود که با تشکیل و آغاز به کار ارتش ملی افغانستان، شورا نیروهای حافظ صلح سازمان ملل را جهت امنیت کابل و اطراف آن به این کشور گسیل کند.

۲-۷- استقرار نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان

در قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت، مقرر گردید نیروهای بین المللی کمک به تأمین امنیت افغانستان^{۱۵} امنیت کابل و مناطق اطراف آن را بر عهده گیرد. همچنین شورا در قطعنامه های ۱۴۱۳ و ۱۴۴۴ مدت مأموریت نیروهای آیساف را برای دو دوره شش ماهه تمدید کرد و در طول این مدت هم در هر دوره یکی از کشورهای عضو نیروهای آیساف فرماندهی این نیروها را بر عهده می گرفت. از چند سال واژه آیساف قبل وارد ادبیات سیاست بین الملل شده است. از جمله واژه های جدیدی است که از درون بحران افغانستان ظهور کرده است که در زبان فارسی به نیروی بین المللی کمک به امنیت افغانستان گفته می شود.

رهبران افغانستان در دسامبر ۲۰۰۱ با حمایت جامعه بین الملل در شهر بن آلمان گرد هم آمدند تا فرایند بازسازی کشور را آغاز کنند. یک ساختار جدید دولت تحت عنوان دولت مؤقت افغانستان تشکیل شد و بر اساس پیش بینی قطعنامه های ۱۳۸۶، ۱۴۱۳ و ۱۴۴۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد یک نیروی بین المللی کمک به امنیت افغانستان برای کمک به استقرار دولت انتقالی و حفاظت از مأموریت کمک رسانی سازمان ملل متحد به افغانستان در کابل و حومه آن تشکیل گردید. یک موافقتنامه فنی نظامی بین نیروی آیساف و دولت انتقالی افغانستان به امضا رسید که جزئیات دستور کار و شرح وظایف و اختیارات نیروهای آیساف و افغانستان را تعیین نمود (کتاب سبز ناتو، ۱۳۸۶، ۱۴۷-۱۴۸). در مجموع

^{۱۵} International Security Assistance Force

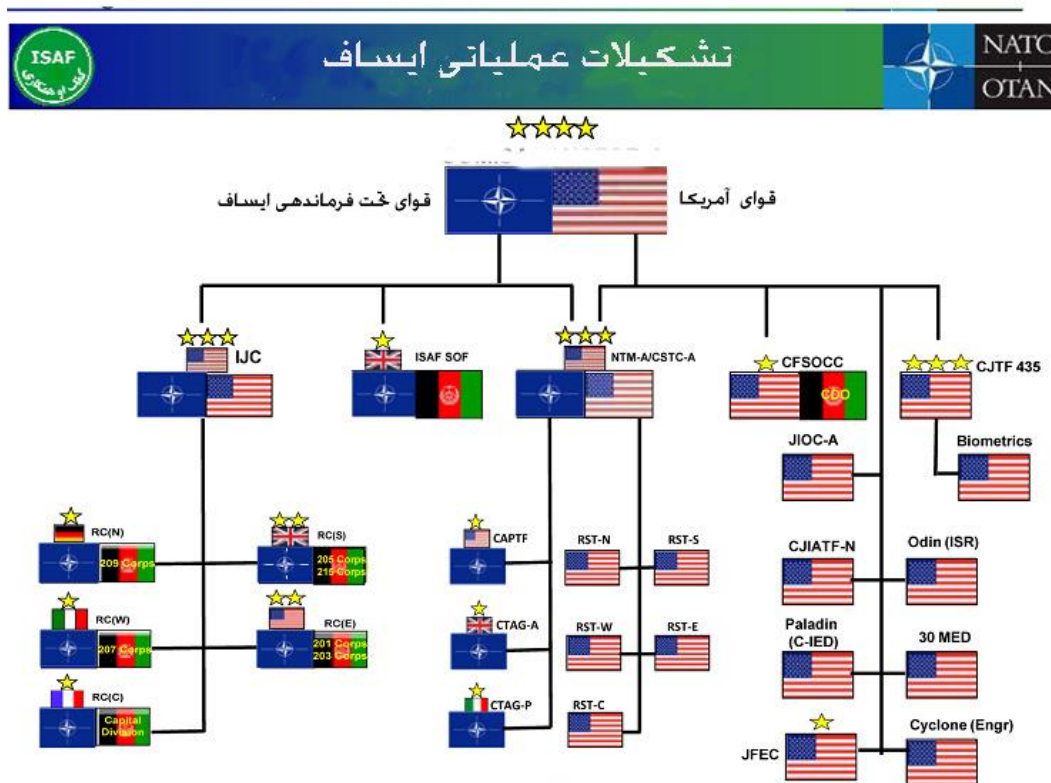
می توان گفت آیساف یک همکاری سه جانبه بین سازمان ملل متحد، نیروهای ائتلاف مبارزه با تروریسم مرکب از ۲۹ کشور و حکومت انتقالی افغانستان می باشد (شفیعی، ۱۳۹۰، ۳۷)

در آغاز رهبری نیروی های آیساف را انگلیس بعد ترکیه بر عهده داشت. در فبروری ۲۰۰۳ آلمان و هالند بطور مشترک رهبری این نیروها را بدست گرفتند و همزمان خواستار حمایت ناتو شدند. یعنی بروز مشکلات دوره های مدیریت و فرماندهی نیروهای آیساف باعث شد که با پیشنهاد سران اتحادیه اروپا و بر اساس طرح آلمان شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۵۱۰ رهبری نیروهای آیساف را به سازمان ناتو واگذار کنند، در ۱۱ آگست ۲۰۰۳ برنامه انتقال مسئولیت آیساف به ناتو در کابل با حضور رئیس دولت مؤقت افغانستان و وزیر دفاع آلمان انجام شد (عادلی، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

حوزه فعالیت و مأموریت نیروهای آیساف در حال حاضر تحت فرماندهی ناتو از ولایات کابل و نواحی اطراف آن در سال ۲۰۰۳ به سراسر افغانستان گسترش یافته است و تعداد نیروهای آن از ۵ هزار نفر اولیه به ۱۲۰ هزار نفر در ۲۶ جنوری ۲۰۱۰ رسیده است که از ۴۶ کشور جهان از جمله ۲۶ کشور عضو سازمان ناتو می باشد.

در واقع فعالیتهای ناتو در افغانستان در قالب نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان صورت می گیرد که شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس فصل ۷ منشور قطعنامه های ۱۳۸۶، ۱۴۱۳، ۱۴۴۴، ۱۵۱۰، ۱۵۶۳، ۱۶۲۳، ۱۷۰۷، ۱۷۷۶، ۱۸۳۳، ۱۸۱۷، ۱۸۹۰، ۱۹۱۷ را تا سال ۲۰۱۰ برای حمایت و تمدید مأموریت های نیروهای آیساف صادر نموده است.

ساختار تشکیلاتی آیساف، (بزرگمهری، ۱۳۸۹)



۵. قرارگاه فرماندهی منطقه ای وظیفه هدایت نیروهای آیساف در سراسر افغانستان را بر عهده دارند: شمال، غرب، شرق، جنوب و مرکز. هر یک از این قرارگاه ها تحت فرماندهی یکی از کشورهای است که در آن منطقه نیروهای عمده ای را صادر کرده است.

فرماندهی های منطقه ای پنجگانه (وضعیت ۲۰۰۷) (خرمی. م ۱۳۸۷)



حیطه اختیارات و مسئولیت آیساف، طبق موافقتنامه فنی نظام (MTA)^{۱۶} که در ماه جنوری سال ۲۰۰۲ بین جان مک کول اولین فرمانده آیساف و دولت انتقالی امضا شد موارد زیر اعلام شده است:

- تشکیل ساختارهای امنیتی مطمئن در افغانستان.
- بررسی و شناسایی نیازهای بازسازی افغانستان.
- تجهیز آموزش و ایجاد نیروهای امنیتی آینده افغانستان.

اگر چه آیساف طبق قطعنامه های سازمان ملل متحد تشکیل شده است اما این نیرو، نیروی سازمان ملل نیست، بلکه ائتلافی از نیروهای ۴۶ کشور علاقه مند است که با مجوز شورای امنیت سازمان ملل و حمایت سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به افغانستان نیرو و تجهیزات نظامی ارسال کرده اند.

۲-۸- مقدمات خروج ائتلاف بین المللی و مداخلات خارجی در افغانستان

ایالات متحده آمریکا قبلاً با نشان دادن چراغ سبز به طالبان افغان و جداکردن آنان از طالبان پاکستانی سعی کرده بود تا این گروه را به میز مذاکره بکشاند تلاشی که با مخالفت صریح طالبان روبرو شد و بی نتیجه ماند آمریکایی ها تلاش داشتند تا از فرصتی که برای مذاکره برای آزادی سرباز آنان از جنگ طالبان فراهم آمده بود استفاده کرده و طالبان را به مذاکرات صلح تشویق نمایند اما طالبان این خواست آمریکا

^{۱۶} Military Technical Agreement

را به این دلیل رد کردند که آمریکا قصد خروج از افغانستان را ندارد و بنابراین برای مجاهدین امارت اسلامی راهی جز ادامه جنگ باقی نگذاشته اند.

اکنون که جنگ افغانستان به بن بست برخورده و بزرگترین نیرو نظامی عصر در برابر یک گروه چریکی زمین گیر شده است از جانب دیگر آمریکا از گشایش یک دفتر برای طالبان در دوحه پایتخت کشور قطر ابراز حمایت کرده است تا طالبان بدور از نفوذ پاکستان بتوانند آدرس مستقلى داشته باشند و با دولت افغانستان به مذاکره بپردازند.

آمریکا جنگ با شورشگری را بعد از سال ۲۰۱۴ به حکومت افغانستان واگذار خواهد کرد و مسولیت های امنیتی بصورت کامل به نیروهای افغان خواهد سپرد از آنجائیکه نیروهای نظامی افغان فاقد نیروی هوایی است آمریکا از طریق نیروهای هوایی خویش مستقر در پایگاه های افغانستان نیروهای افغان را در جنگ شان علیه مخالفین کمک خواهد کرد به این ترتیب حضور دراز مدت نیروهای آمریکایی در پایگاه های افغانستان به عنوان یک ضرورت توجیه خواهد شد (مژده ۱۰:۱۳۹۰)

یکی از عوامل تاثیر گذار بر ناکامی دولت در افغانستان مداخلات کشورهای خارجی به منظور توسعه نفوذ است این کشور به دلیل ضعیف و فقر همواره محلی برای دست اندازی دولت های منطقه و فرامنطقه بوده است. (هالیدی، بی تا ۴۲).

ناکارآمدی دولت در افغانستان و مواجهه آن با گسل های عمیق و بحران ساز امنیتی، ظرفیتی و مشروعیتی، زمینه دخالت خارجی را در امور داخلی افغانستان فراهم کرد. در نتیجه، این کشور همچنان ضعیف و عقب مانده، باقی نگه داشته شده است. در افغانستان، به احتمال، بیش از هر کشوری دیگر در آسیا و شاید به جسارت بتوان گفت در جهان، مداخله صورت گرفته است.

افغانستان از کشورهایی است که دولت و مداخله خارجی در آن به طور کامل تطبیق شده است: «دول ضعیف، ممکن است در خدمت منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرت های بزرگ قرار بگیرند. (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

مداخلات مکرر کشورها در افغانستان اگر به دلیل ضعف و فقر این کشور بوده است. از عوامل تأثیر گذار بر افزایش فقر و ضعف این کشور نیز بوده است و از اساس. هدف از این مداخلات نیز، جز ضعیف سازی این کشور، موردی دیگر نبوده است. تضعیف افغانستان به مثابه یک راهبرد از سوی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به کرات اعلام و دنبال شده است. قدرت های مداخله گر برای رسیدن به منافع خویش، همواره سعی کرده اند که این کشور را ضعیف باقی نگه دارند از این رو، گاه از منازعات درونی قدرت سود جسته اند و گاه از تعارض های هویتی - فرهنگی به منظور جلوگیری از وحدت و اقتدار ملی بهره گرفته اند. این تنها، کشور پاکستان بود که در چارچوب منطق ضیاء الحق، سیاست سرزمین سوخته را در افغانستان به اجرا گذاشت؛ بلکه پیش از آن، انگلیس و پس از آن، بسیاری از کشورهای دیگر در راستای تأمین منافع خود، افغانستان ضعیف را جزو اولویت های سیاستی خود قرار داده اند، انگلیس وقتی در برابر مقاومت این کشور کم آورد، سیاست چیره دستی غیر فعال را به کنار نهاد و سیاست تطمیع و فریب را در قبال این کشور در پیش گرفت زیرا این سیاست، ناکامی افغانستان را بهتر تضمین می کرد.

دکترین برژنف، نیز به ضعف افغانستان و فروپاشی دولت منجر شد. شوروی بر اساس منطق برژنف، در افغانستان، مداخله نظامی صورت داد تا از سقوط دولت ضعیف اما متمایل به سوسیالیسم جلوگیری کنند، اما اقدام های این کشور نه تنها اسباب کارایی و توانایی دولت وابسته را فراهم نکرد که به گفته جیو ستوری، آنچه روی داد برعکس این تصویرها بود (جوستوزی، ۱۳۸۶: ۸۱). در زمان اشغال افغانستان، جامعه بین الملل، مسئولیت حمایت از مجاهدان را تا سرنگونی دولت وابسته ادامه دادند، اما پس از خروج ارتش سرخ و سرنگونی دولت نجیب، مسولیت اصلی، حتی بازسازی و ایجاد ارتش و دولت نیرومند در افغانستان فراموش شد. جنگ قدرت در دوران پشاوروی، دولت را به شدت به ناکارآمدی، ضعف و در نهایت و رشکستگی و سقوط دچار کرد با قدرت گرفتن طالبان افغانستان به عنوان دولت فرو مانده و ناکام در عرصه بین الملل شناخته شد این امر، زمینه حضور نیروهای بین المللی را به رهبری ایالات متحده در افغانستان فراهم کرد زیرا مقوله دولت های فرو مانده به عنوان تهدیدهای عمده ضد ثبات منطقه ای و بین المللی پس از ۱۱ سپتامبر، بیشتر اهمیت یافت.

پس از سقوط طالبان، این کشورها در بروز اوضاع نابسامان این کشور، مؤثر بوده و هستند و در این خصوص باید به صف بندی میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای پرداخت و منافع و اهداف کلان هر یک از آنها را در افغانستان مشخص کرد آمریکا، کشورهای عضو ناتو، پاکستان، عربستان سعودی و ایران، هر یک با نگاه و تعریف خاص خود، به عرصه افغانستان وارد شده و عدم هماهنگی در منافع و سیاست های کشورهای بالا در کنار ناتوانی دولت مرکزی در مدیریت شرایط، اوضاع را به سمت وخامت سوق داده و بازی مخرب برخی از بازیگران مانند پاکستان در حمایت از گروه های خشونت ورز توان دولت ناتوان افغانستان را برای یافتن راه حل صلح و پایان دادن به بحران، به پایین ترین سطح رسانده است.

در آرایش سیاسی جدید، روسیه، هند و ایران، از اتحاد شمال حمایت می کنند، اما برخی کشورها مانند آمریکا، پاکستان و عربستان از گروه دوم که اغلب پشتون ها را دربر می گیرد، جانبداری می کنند لذا این قدرت ها با حمایت مالی و نظامی از گروه های مختلف داخلی افغانستان، به دنبال تامین منافع خود هستند که به طور علمی با منافع ملت افغانستان همخوانی ندارد و به تعارض های داخلی بیشتر دامن می زند. طبق تیوری بوزان: دول خارجی به جناح های درگیر در کشمکش داخلی کمک می کند (بوزان، ۱۳۵۰: ۱۲۳)

طیفی گسترده از زمینه ها، وجود دولت ضعیف و شکننده را در دوران حکومت وحدت ملی استمرار بخشیده است. بسترهای نامساعد اجتماعی، منازعات دیرپای قومی- مذهبی، هویت ضعیف و ناقص ملی، شکل گیری دولت فراگیر و مقتدر را در افغانستان دور از دسترس قرار داده است. به تناسب بسترهای نامساعد اجتماعی، دولت در افغانستان همواره ضعیف و در ارائه خدمات و کالاهای اساسی به مردم، ناکام بوده است، از این رو، دولت در افغانستان، پیوسته با بحران مشروعیت و کارآمدی مواجه بوده است و به همین دلیل، به مصالحه و سازش با گروه های مختلف تن در داده و کارآمدی آن را قربانی مصلحت های سیاسی و معامله گری کرده است، خشونت سیاسی بالا، فقدان امنیت، فساد اداری و جنایت کار شدن دولت از عوامل دیگر ضعف دولت در افغانستان است. روند ناکامی دولت در دوره های جدید که با پشتوانه

قدرت های خارجی روی کار آمده اند نیز استمرار داشته اند و از این بابت نمی توان گسست را در تاریخ سیاسی افغانستان پذیرا شد.

۲-۹- نتیجه گیری

نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده در پاسخ به حملات ۱۱ سپتامبر و با هدف نابودسازی القاعده و پایان بخشیدن به استفاده این سازمان از خاک افغانستان، به عنوان پایگاهی برای طراحی و اجرای حملات تروریستی ضد اهداف غربی، به این کشور حمله کردند و آن را به اشغال خود در آوردند. افغانستان، به فاصله دوازده سال از عقب نشینی نیروهای شوروی، این بار تحت اشغال قدرت‌های خارجی غربی در آمد.

اشغال افغانستان، پایان بخش حکومت پنج ساله طالبان بر کابل بود؛ با این حال، نیروهای ائتلاف نتوانستند در آن مقطع، رهبران بلندپایه طالبان و القاعده را دستگیر کنند یا بکشند. نیروهای طالبان و القاعده، پس از تعقیب و گریز بسیار، موفق شدند خاک افغانستان را به مقصد کشورهای همجوار، به خصوص پاکستان، ترک کنند و در آنجا پناه بگیرند، بسیاری از این جنگجویان از مرز افغانستان گذشتند و به مناطق قبایلی پاکستان، وارد شدند.

بزرگترین عواملی که طی سال‌های گذشته کارآمدی و فرایند دولت ملت سازی در افغانستان را تهدید کرده و نا امنی را برای این کشور به ارمغان آورده، یک عنصر داخلی بنام طالبان و یک عنصر خارجی مزاحم بنام آمریکا بوده است. پس از تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۱ به بهانه ای مبارزه با تروریسم در افغانستان، گروه طالبان نه تنها از بین نرفت، بلکه در ۲۰ سال اخیر هر روز به قدرت آن افزوده شده است. مبارزه با طالبان تقریباً تمام توان و انرژی دولت مرکزی این کشور را به خود معطوف کرده و به رغم تلاش‌های بسیار، دولت نتوانسته است از پیشروی این گروه جلوگیری کند.

قدرت‌های بزرگ ائتلاف خارجی در افغانستان، در خصوص حمایت از دولت و مبارزه با تروریسم هدفی واحد ندارند برای نمونه، آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که ناتو باید با افزایش توان نظامی، ریشه طالبان را بخشکاند و اوضاع را تحت کنترل در بیاورد، بنابراین آمریکایی‌ها در سیاست اعلامی خود، خواهان مذاکره و گفتگو با طالبان نیستند، در مقابل، کشورهای اروپایی عضو ناتو به ویژه فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا و انگلیس معتقدند که مشکل افغانستان، راه حل نظامی ندارد و تنها در صورت بر گزیدن استراتژی فراگیر و روی آوردن به بازسازی و توسعه می‌توان به کنترل اوضاع این کشور، امیدوار بود این عدم انسجام و چند دستگی کشورها دولت ملت سازی را در افغانستان به شکست مواجه کرده است.

تضاد میان دولت افغانستان و قدرت‌های خارجی (ائتلاف) نیز یکی از عوامل ضعف دولت سازی و قدرت‌گیری طالبان است. بحث مذاکره با طالبان، یکی از مسائل مناقشه آمیز در این زمینه است. دولت افغانستان، معتقد است اگر قرار است، مذاکره ای با طالبان صورت گیرد، باید بر اساس برنامه ای حساب شده و با هماهنگی دولت افغانستان باشد، این در حالی است که خارجی‌ها، دولت افغانستان را در جریان گفتگوهای خود قرار نمی‌دهند انگلیس‌ها به صورت یکجانبه با طالبان در ولایات جنوبی مذاکره کردند، این ناهماهنگی‌ها و تعارض‌ها زمینه‌های ضعف دولت ملت سازی و قدرتمند شدن گروه‌های معارض را به وجود آورده است.

فصل سوم

اقدامات نیروهای ائتلاف و ناتو در قبال تروریسم در افغانستان

۳-۱- مقدمه

با نگاه به تاریخ افغانستان وضعیت ناگواری که این کشور همواره با آن روبرو بوده است به صراحت قابل مشاهده است از نبود حکومت مرکزی مقتدر و منسجم تا درگیری‌ها و کشمکش‌های قومی و قبیله‌ای، تروریسم سازمان یافته در ابعاد کوچک و بزرگ، یکی از بلاها و مصیبت‌های عمده‌ای بوده که این کشور، همواره به خود دیده است. طبعاً این کشور به عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی، مستحق دریافت و بهره‌مندی از کمک‌ها و مساعدت‌های لازم به منظور نیل به وضعیت مطلوب‌تر و باثبات‌تر از حیث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. ناتو و آمریکا، پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، دست به کار شده و با ادعای مبارزه با تروریسم در افغانستان و حاکمیت قانون و نظم و دموکراسی در این کشور، حضور نظامی در آن را آغاز نمودند. پس از آن در سال ۲۰۰۳ ناتو عملاً فرماندهی نیروهای بین‌المللی حاضر در افغانستان (ایساف) را بر عهده گرفت. ناتو در سال ۲۰۱۰ در اجلاس لیسبون توافق کرد که از سال ۲۰۱۱، خروج نیروهای خود را از افغانستان آغاز کند و تا سال ۲۰۱۴ به پایه اكمال برساند. در ۲۸ دسامبر سال ۲۰۱۴، ناتو رسماً به عملیات جنگی در افغانستان پایان داد و تمامی مسئولیت‌های امنیتی را به دولت افغانستان واگذار نمود. در مدتی که ناتو و آمریکا در افغانستان حاضر بودند، به نظر می‌رسید شرایط برای نیل به وضعیت بهتر فراهم شده است. با این حال، ناتو و آمریکا با معضلات و چالش‌های فراوانی در افغانستان دست به گریبان بودند. از ناهماهنگی میان عملیات نیروهای ائتلاف و ناتو تا معضلات ساختاری جامعه افغانستان و افزایش نا امنی و تلفات سنگین نیروها مجموعه‌ای از دلایل و عوامل موجب شدند که ناتو، سرانجام خاک افغانستان را ترک کند و به نوعی، عملیات حاکم کردن نظم و قانون و دموکراسی را در این کشور ناتمام بگذارد.

ناتو هیچ دستاورد ملموس و محسوس و قابل ارائه‌ای در این کشور نداشت. خروج ناتو از افغانستان، تلویحاً دلیل و قرینه‌ای بر پذیرش شکست در عملیات مقابله با تروریسم در این کشور بوده است.

در این فصل اقدامات و وظایف ناتو در راستای مبارزه با تروریسم، مشکلات نیروهای ائتلاف و ناتو همچنان پیامد‌های حضور این نیروها در افغانستان و در آخر نتیجه‌گیری پایان فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۲- اقدامات نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان در راستای مبارزه با تروریسم

هدف از ورود نیروهای ائتلاف و ناتو به افغانستان مبارزه با تروریسم و ریشه کنی این پدیده در افغانستان می باشد و تمامی فعالیت هایی که در افغانستان انجام می دهد در راستای مبارزه با تروریسم می باشد لذا در این رابطه ناتو فعالیت های خود در جهت مبارزه با تروریسم را از چند طریق دنبال می کند. ناتو پس از آن که فرماندهی نیروهای آیساف را در آگست ۲۰۰۳ برعهده گرفت تبدیل به یکی از طرف های رسمی برای ایجاد ثبات و بازسازی افغانستان گردید و این اولین مأموریت ناتو در خارج از منطقه ارو - آتلانتیک محسوب می شد. که با هدف جمعی مبارزه علیه تروریسم بین المللی صورت می گرفت. براساس قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت، وظایف آیساف محدود به برقراری امنیت در کابل و اطراف آن بود. اما با قطعنامه ۱۵۱۰ وظایف امنیتی و برقراری ثبات آیساف به خارج از کابل نیز گسترش یافت و بین جولای و اکتبر ۲۰۰۶ نیروهای آیساف فرماندهی ولایات جنوب و شرق افغانستان را از نیروی ائتلاف (OEF) تحویل گرفت.

اگر عملکرد ائتلاف نظامی و ناتو را در افغانستان که در راستای مبارزه با تروریسم انجام شده بررسی کنیم، نیازمند یک تقسیم بندی بین این وظایف می باشیم، یعنی بخشی از وظایف ناتو به فعالیت های نظامی مربوط می شود که به طور مستقیم به مبارزه علیه گروه های تروریستی و پناهگاههای تروریستان، حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان جمع آوری سلاح انجام می شود و بخشی دیگر به فعالیت های غیر نظامی تقسیم می شوند که بیشتر جهت تقویت مخالفین گروههای تروریستی، کمک های بشردوستانه، بازسازی و اجرای نظم و قانون افغانستان صورت می پذیرد، از سوی دیگر برنامه مبارزه علیه مواد مخدر را هم می توان در راستای مبارزه علیه تروریسم تلقی نمود، چون بخش اعظم منابع مالی گروههای تروریستی و حامی این گروهها از طریق کشت، قاچاق و تجارت مواد مخدر تامین می شود.

۳-۲-۱- فعالیت های غیر نظامی

در کنفرانس برلین که در سال ۲۰۰۴ دایر شده بود دولت های عضو ناتو برای همکاری به افغانستان توافق کردند در قالب تیم های بازسازی ولایتی، موسوم به (PRTs)^{۱۷} وظایف و حوزه عملیاتی نیروهای آیساف را به سراسر افغانستان گسترش دهند. و در کنار آن دو صندوق چند جانبه، صندوق امانی باز سازی افغانستان (AFTF) و صندوق امانی برقراری نظم و قانون افغانستان (LOTFa) را در راستای انجام تعهد و برقراری امنیت و بازسازی افغانستان توسط سازمان ملل متحد، تاسیس کردند.

تیم های بازسازی ولایتی: یکی دیگر از اقدامات ناتو در مدت حضور در افغانستان بوده است. این تیم ها متشکل از نیروهای نظامی و غیر نظامی می باشند که وظیفه کمک به حکومت افغانستان در بازسازی این کشور، گسترش کنترل حکومت بر مناطق مختلف کشور و برقراری امنیت در این مناطق را بر عهده

^{۱۷} Provincial Reconstruction Team

دارند تا روند بازسازی را در ولایات نظم پذیر افغانستان تسریع نمایند، هدایت این تیم ها بر عهده هریک از کشورهای عضو ناتو می باشد اما فرماندهی نیروهای نظامی آن ها بر عهده مرکز فرماندهی ایساف و در سطح منطقه ای بر عهده قرارگاه های فرماندهی منطقه ای می باشد. وظیفه دیگری که ایساف بر عهده دارد تأمین امنیت مناطقی است که نهادهای مسئول بازسازی در حال کار در آن مناطق می باشند. همچنین محافظت از تأسیسات ساخته شده در قالب طرح های بازسازی و برآورد نیاز های هر منطقه نیز جزو وظایف این نیروها محسوب می شود. فعالیت های مربوط به بازسازی افغانستان توسط تیم های بازسازی ولایتی انجام می شود (خرمی، ۱۳۸۶).

اولین تیم بازسازی منطقه ای در دسامبر ۲۰۰۲ آغاز به کار کرد و ۲۹ تیم بازسازی منطقه ای در افغانستان فعال هستند. در واقع تیم های بازسازی ولایتی سنگ بنای فرایند گسترش فعالیت نیروهای ایساف / ناتو را تشکیل می دهد. اولین هدف این تیم ها کمک به دولت افغانستان برای گسترش حاکمیت بر تمام ولایات این کشور و تأمین امنیت در این مناطق می باشد. این تیم از طریق برقراری ارتباط با مقامات محلی، ارتقای اوضاع امنیتی در حوزه مأموریت تعیین شده، حمایت از اصلاحات در بخش های امنیت و استفاده از ابزارها و امکانات موجود برای کمک به تسهیل تلاش های بازسازی در ولایات به انجام وظایف تعیین شده می پردازند.

در طول این مدت تیم های بازسازی ولایتی، کارآیی مثبت خود را نشان داده و توانسته است فضای امنیتی برای فعالیت کشورهای پیشرو، سازمانهای بین المللی و سازمان های غیر دولتی *NGOs* برای کمک و بازسازی افغانستان فراهم نمایند. ترکیب و گستره جغرافیایی فعالیت این تیم ها براساس وضعیت خاص هر ولایت، از سوی مقامات نظامی ناتو و در سایر کشورهای حاضر و با مشورت مأموریت امداد رسانی سازمان ملل در افغانستان و مقامات دولت افغانستان تعیین می شود. اهداف خاص هریک از این تیم ها نیز با در نظر داشت عواملی نظیر وضعیت امنیتی محلی، وضعیت بازسازی و حضور آژانس ها بین المللی مشخص می شود.

این سربازان شامل نیروهای ۲۶ کشور عضو ناتو و ۱۴ کشور دیگر می باشند که به اصطلاح کشورهای شریک ناتو گفته می شوند، کشورهایی مانند نیوزیلند، استرالیا، آذربایجان، اردن و سنگاپور، اعضای تیم ها معمولاً بین ۵۰ - ۱۰۰ تن در نوسان هستند. بر پایه آمار رسمی در سال ۲۰۰۸ تعداد ۵۴ طرح عملیاتی این تیم ها به انجام رسید ولی ۱۹۹ طرح در مراحل اجرایی است تیم های بازسازی ولایتی دارای شرح وظایف زیاد و پراکنده ای هستند که در ذیل برخی آنها ذکر شده است.

- کمک به توسعه کشاورزی،
- کمک به توسعه بازار محلی و منطقه ای.
- کمک به توسعه بخش خصوصی.

• کمک به بازسازی زیر بناهای اقتصادی و اجتماعی.

البته بهترین وظیفه این تیم ها آموزش قوای ملی پلیس و ارتش ملی است.

کمک های بشردوستانه : آیساف دامنه فعالیت های بشردوستانه را نیز بر عهده دارد، توزیع دارو غذا و دیگر اقدامات مورد نیاز مردم در این راستا قرار میگیرد (خرمی، ۱۳۸۶: ۴).

۳-۲-۲- فعالیت های نظامی

در سال ۲۰۰۵ وزیران خارجه ناتو همزمان با قطعنامه ۱۶۲۳ شورای امنیت با تصویب طرح عملیاتی حوزه فعالیت های ایساف را گسترش دادند. برابر با این طرح وظایف نظامی آیساف شامل کمک به اصلاحات بخش امنیتی و قضایی افغانستان، پشتیبانی از نیروهای ارتش ملی افغانستان (ANA) و نیروهای پلیس، و خلع سلاح گروههای مسلح غیر قانونی. اما با وجود گسترش فعالیت های امنیتی نیروهای ایساف تحت رهبری ناتو به سراسر افغانستان، مسئولیت های ایساف جدا از ماموریت نیروهای ائتلاف برای مقابله با تروریسم باقی ماند. دولت های عضو ناتو مطابق اعلامیه کنفرانس برلین وعده سپردند تا زمانی که نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان به اندازه کافی آمادگی مقابله با تهدیدات پیش رو را پیدا نکنند در این کشور حضور خواهند داشت. و همواره بر حمایت و کمک از نیروهای امنیتی افغان تاکید کرده اند. به همین صورت طبق اعلامیه کنفرانس بین المللی لندن (۲۰۰۹) در مورد کمک به افغانستان، قرار شد نیروهای ارتش ملی افغانستان تا سال ۲۰۱۰ به ۷۰ هزار نفر و نیروهای پلیس ملی و ۶۲ هزار نفر پلیس مرزی افزایش یابد. و برای مبارزه با کشت و تجارت مواد مخدر صندوق امانی مبارزه با مواد مخدر (CNTF) برای کمک با دولت افغانستان ایجاد شد.

حمایت مستقیم از ارتش ملی افغانستان یکی از وظایف اصلی آیساف به شمار می رود. ناتو در حال آموزش و تجهیز نیروهای ارتش ملی افغانستان است تا آنها را برای برعهده گرفتن مسئولیت برقراری امنیت در این کشور آماده سازد. در حال حاضر ارتش افغانستان نیرویی حدود ۱۵۰،۰۰۰ نفر دارد که به گفته وزیر دفاع افغانستان می بایست تا سال ۲۰۱۴ یعنی تا خروج نیروهای ناتو از افغانستان به ۲۵۰ - ۳۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کند. در حال حاضر این نیروها در کنار نیروهای ناتو در برخی عملیات ها شرکت می کند. اما هنوز مسئولیت اصلی را خود بر عهده نگرفته است.

رئیس جمهور افغانستان و دبیرکل ناتو در حضور اعضای شورای آتلانتیک شمالی در پایتخت سندی تحت عنوان "اعلامیه ناتو و دولت جمهوری اسلامی افغانستان" امضاء کردند همکاری بلند مدت و مشارکت بین ناتو و افغانستان را ترسیم می کند. مقدمه سند هدف آن را مبنی بر تلاش در جهت صلح و ایجاد یک نظام دموکراتیک در افغانستان اعلام می کند، دلیل حضور نیروهای ناتو را درخواست دولت افغانستان معرفی می کند و اظهار می دارد دولت افغانستان قبول دارد که در شرایط کنونی قادر نیست با اتکا به نیروهای امنیتی خود ثبات کشور را تامین کند، لذا از حضور ناتو و همکاری با آن استقبال میکند تا ثبات و امنیت در افغانستان تامین شود. این اعلامیه بیشتر بر روی اصلاحات دفاعی امنیتی، ساخت تاسیسات

دفاعی و کمک به ارتقای توانمندیهای امنیتی و همچنین همکاری بیشتر بین ارتش ملی افغانستان و ناتو متمرکز است.

خلع سلاح (DDR)^{۱۸}: آیساف حکومت افغانستان را در خلع سلاح گروههای مسلح غیر قانونی حمایت می کنند. در همین راستا در دسامبر ۲۰۰۹ مناطق شرقی و در جنوری ۲۰۰۷ در مناطق غربی طرح های جمع آوری سلاح و مهمات با حمایت نیروهای آیساف اجرا شد

برنامه خلع سلاح که دولت ژاپن ۳۵ میلیون دلار هزینه اجرای این طرح و زمینه اشتغال افراد خلع سلاح شده در واحد غیر نظامی را تقبل کرد قرار شد ۱۰۰ هزار نفر از افراد مسلح طی مدت یک سال خلع سلاح و به کار های دیگر اشتغال ورزند در ازای تحویل هر اسلحه پول و جیره غذایی داده می شد اجرای این برنامه با وجود رضایت آلمان با تضاد بزرگی روبه رو است که حاکی از اختلاف نظر آلمان با آمریکا است از یک سو آمریکا برای سرکوب نیروهای باقیمانده طالبان و القاعده به کمک شبه نظامیان محلی نیاز دارد و آنها را تامین مالی می کند و از سوی دیگر اسلحه باقی مانده در دست فرماندهان محلی موجب تضعیف نقش حکومت مرکزی می شود آمریکا با ابراز علاقه به حضور آیساف در نقاط دیگر افغانستان حاضر نیست سرباز در اختیار آن بگذارد به عبارت دیگر آمریکا در حالی که در ایجاد حکومت مرکزی در افغانستان مشارکت می کند در همان حال پایه های آن را ویران می سازد گسترش آیساف به سراسر افغانستان یک طرح سیاسی است که دولت افغانستان ناتو و سازمان ملل متحد و کشور های ائتلاف باید درمورد آن تصمیم گیری کنند. (بزرگمهری ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۶۶)

علیرغم پیشرفت ها در بخش های بازسازی زیر ساخت ها از جمله، جاده های ارتباطی، مخابرات، آموزش و پرورش، آزادی بیان، بهداشت، زراعت و اما اوضاع امنیتی و کشت و تجارت مواد مخدر پس از سال ۲۰۰۶ رضایت بخش نبوده است. جنرال بلاتر، سخنگوی آیساف هم در کنفرانس مشترک خبری با، سخنگوی وزارت دفاع افغانستان تأیید کرد اوضاع امنیتی افغانستان نسبت به سال های پسین ناگوارتر گردیده. (تلویزیون طلوع ۱۳۸۹/۵/۳۱)

از جانب دیگر انجام عملیات های نظامی در راستای تامین امنیت و مبارزه علیه تروریسم در افغانستان - چندان روشن نیست و این سردرگمی در نقش نیروهای شرکت کننده در عملیات و بر عهده گرفتن مسئولیت خسارات و صدماتی که در جریان اجرای عملیات به غیر نظامیان و اماکن غیرنظامی وارد می شود، تأثیر زیادی دارد.

شورای امنیت در قطعنامه ۱۷۰۱ سال ۲۰۰۶ اختلاف بین ماموریت های آیساف و نیروهای ائتلاف برای مبارزه با تروریسم (OEF) کاهش یافت و قرار شد این نیروها برای پرهیز از ناهماهنگی، در ماموریت های خود همکاری بیشتری انجام دهند. به عبارت دیگر براساس این قطعنامه و همچنین اعلامیه کنفرانس بین المللی لندن ۲۰۰۶ پروسه انتقال مسئولیت و فرماندهی از نیروهای آمریکایی ائتلاف به آیساف صورت

^{۱۸} Disarmament, Demobilization and Reintegration

گرفت. اما دولت ایالات متحده آمریکا همیشه اصرار داشته است که عملیات هایش در افغانستان خارج از ساختار نظامی ناتو باقی بماند، بدین معنی که نیروهای ائتلاف و ایساف بصورت رسمی جدا از یکدیگر عملیات هایشان را انجام دهند حتی زمانی که ماموریت هایشان مکمل یکدیگر باشند. پس از آنکه مسئولیت ایساف به سراسر افغانستان گسترش یافت، بیش از ۱۰ هزار نیروی نظامی ایالات متحده آمریکا که در قالب نیروهای ائتلاف عمل می کردند به عنوان نیروهای ایساف هم انجام وظیفه می کرد که این ابتکار نشان دهنده همپوشانی عملیاتی در فرماندهی ایساف و نیروهای ائتلاف محسوب می شود.

فرایند ادغام و همکاری در فرماندهی بین نیروهای خارجی مستقر در افغانستان مراحل متعددی داشته است. نخست اواخر سال ۲۰۰۶ فرماندهی ایساف به جنوب و شرق افغانستان گسترش یافت و همان عملیات هایی که نیروهای ائتلاف بیش از این در این مناطق انجام می شود تحت فرماندهی ایساف ادامه یافت، دوم، پیمان ناتو پذیرفت که فرماندهی ایساف و OEF زیر پرچم ناتو قرار گیرد. سوم ضرورت همبستگی عملیاتی سبب ایجاد یک فرماندهی ملی واحد برای نیروهای ایالات متحده آمریکا گردید که هم پاسخگو به ایساف و هم به فرماندهی مرکزی ایالات متحده باشد. در صورتی که این یکپارچگی در فرماندهی نیروهای ائتلاف و ایساف را ادغام نکرده است. بلکه این ساختار فرماندهی به نیروهای آمریکا اجازه می دهد که عملیات های ضد تروریستی را بصورت مستقل در سراسر افغانستان انجام دهد. و این امکان را برای ناتو نیز فراهم می کند که عملیات های برقراری امنیت، تحت اختیار ایساف را بهتر هماهنگ کند. (ریاضی، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

ناتو با بر عهده گرفتن وظایف جدید در افغانستان به تدریج بر تعداد نیروهای خود افزود. از سوی دیگر، در اواسط سال ۲۰۰۶، ایساف با پذیرش فرماندهی عملیات جنگ علیه تروریسم عملاً جایگزین فرماندهی آمریکا در نیروهای ائتلاف علیه تروریسم شده است. ناتو اکنون در مجموع ۳۷ هزار نیرو در افغانستان مستقر کرده است. با این حال، یکی از مهمترین فعالیت های ناتو در افغانستان که افق حضور در این کشور را بیشتر نمایان می سازد، امضای سند همکاری های استراتژیک ناتو با دولت افغانستان در سپتامبر ۲۰۰۶ است که عملاً حضور گسترده ناتو در افغانستان را براساس درخواست این کشور می داند. بنابراین، حضور ناتو در افغانستان مشروع و قانونی گردیده است. از طرف دیگر در این سند محدوده زمانی برای حضور نیروهای ناتو در افغانستان در نظر گرفته نشده است و به این خاطر حضور نیروهای ناتو در این کشور می تواند بسیار طولانی باشد. همچنین طرح های کنونی ناتو نشان می دهد که رهبران این سازمان برنامه ریزی دراز مدتی در افغانستان و منطقه دارند. (ثقفی عامری، ۱۳۸۳)

۳-۳- مبارزه با مواد مخدر و اقدامات ناتو

مبارزه با مواد مخدر و مبارزه با تروریسم از اساسی ترین موضوعاتی می باشند که حضور نیروهای ناتو را در افغانستان رنگ قانونی بخشیده است. حتی در بسیاری از موارد مبارزه با مواد مخدر بر مبارزه علیه تروریسم ارجحیت داده شده است.

دامنه فعالیت نیروهای آیساف در این زمینه، علاوه بر حمایت بخش هایی از ارتش ملی افغانستان که مسئولیت مبارزه با مواد مخدر را بر عهده دارند به موارد دیگری مانند اجرای عملیات های اطلاعاتی و فعالیت های فرهنگی و تشویق و حمایت از زارعین و مردم به کشت جایگزین نیز می رسد. در همین زمینه شورای ناتو - روسیه دست به اقداماتی زده که در دسامبر ۲۰۰۶ اولین دوره مبارزه با مواد مخدر را برای افسران پلیس افغانستان برگزار نمود.

در سال ۲۰۰۱ به دست نیروهای آمریکایی و ائتلاف حکومت طالبان سقوط کرد، امیدها بر این بود که دولتی که روی کار می آید با پشتیبانی نیروهای خارجی بتواند در عرصه های مختلف از جمله مشکل مواد مخدر قدم های استوار و سازنده ای بردارد. چون یکی از اهداف و برنامه های اصلی نیروهای خارجی و ناتو مبارزه با کشت و تولید مواد مخدر اعلام شده بود. اما گذشت زمان نشان داد که هم نیروهای ناتو و هم دولت افغانستان در طول ۱۰ سال گذشته همواره در مبارزه با مواد مخدر ناکام بوده است. (ریاضی، ۱۳۹۰:۱۲۶)

دولت افغانستان، ایالات متحده و نیروهای ناتو در طول ۱۰ سال گذشته در امر مبارزه با مواد مخدر به دلایل افزایش نا امنی ها، دخالت همسایگان، ارتباط داشتن قاچاقچیان با اراکین دولت افزایش اعتیاد و سود آوری تجارت آن، همواره نتیجه سودمند نداشته است.

قابل به ذکر است، مهمترین منابع مالی گروه های شورشی به ویژه طالبان تجارت مواد مخدر (حدود ۴۰ درصد از منابع مالی، ۱۰۰ میلیون دلار) می باشد موضوع مبارزه با مواد مخدر از جمله شرح وظایف آیساف اعلام شده است از سوی دیگر از آنجا که کشت خشخاش و تهیه تریاک از جمله منابع مهم درآمد کشاورزان در پاره ای از ولایات است، مبارزه با آن باید با خیلی محتاطانه صورت گیرد تا زمینه های آشوب و با بی اعتمادی مردم به آیساف و دولت مرکزی ایجاد نشود. دولت آمریکا برای تحقق سیاست مبارزه با مواد مخدر را به شرح ذیل تهیه کرده است لیکن وضعیت تولید تریاک در افغانستان با روند افزایشی داشته است. بر اساس گزارشی ۹۳٪ از تریاک جهان در سال ۲۰۰۷ در افغانستان تولید شده است. مزارع خشخاش عمدتاً در مناطق جنوب تمرکز یافته اند و کشت این محصول از جمله عوامل درآمدزایی صاحبان مزارع به حساب می رود. (Morelli V, 2009: 14).

مراحل مبارزه با مواد مخدر توسط آیساف

- روشن سازی افکار عمومی
- تشویق کشت جایگزین
- نابود سازی مزارع و کارگاههای تولید
- ممنوع سازی کشت
- تصویب مقررات کیفری از سوی دولت

آیساف از درگیری مستقیم در این مبارزه پرهیز می نماید و عمده فعالیت آیساف در این حوزه معطوف به ارائه آموزش به نیروهای پلیس ملی است. گرچه مبارزه با مواد مخدر از جمله وظایف آیساف محسوب می شود برنامه ریزی در انجام وظیفه مذکور بر عهده قوای بریتانیا است. موضوع دخالت پنهان قوای انگلستان و آمریکا در توسعه کشت مزارع خشخاش و گسترش این تجارت از سوی پاره ای از گزارش های رسانه ای مطرح شده است (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۷/۴/۲۲).

روشها و سیاستهای دولت کرزای در مبارزه با مواد مخدر کارایی لازم را ندارد. براساس گزارشی از فرماندهان ناتو قوای پلیس و ارتش افغانستان به صورت موردی و حتی گزینش شده به مزارع غیر قانونی کشت خشخاش حمله می کنند. میان مردم این شایعه رواج دارد که ارتش و پلیس به صاحبان مزارع متمول متعرض نمی شوند بلکه حملات آنها معطوف به صاحبان مزارعی است که فقیر بوده و نفوذی بر دولت ندارند. در سال ۲۰۰۷ میلادی مدیر سابق سیا در گزارشی به کنگره اعلام می دارد که تجارت مواد مخدر یکی از فسادهای مسری در تمام سطوح دولت افغانستان است و زمینه ساز کاهش اعتماد عمومی است. از نظر وی شبکه ای پیچیده و خطرناک میان مواد مخدر، گروه های شورشی و جنگ سالاران وجود دارد و در آمد زیادی از کشت و تجارت مواد مخدر کسب میشود. درآمد حاصل از کشت و تجارت خشخاش در یک هکتار در سال ۴۶۰۰ دلار و درآمد حاصل از کشت گندم در همین مساحت برابر ۳۹۰ دلار است که درمقایسه با آن خیلی کم می باشد.

در ۳ سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی مدیر اجرایی وقت دفتر مبارزه با جرائم و مواد مخدر ملل متحد شورای آتلانتیک شمالی را به مبارزه با مواد مخدر در افغانستان فراخواند. در ۹ اکتبر ۲۰۰۸ در یک نشست غیر رسمی وزرای دفاع ناتو در بوداپست، نمایندگان دولتها موافقت کردند در حمله به کارگاههای تولید مواد مخدر نیروهای آیساف همراه نیروهای نظامی افغان مشارکت داشته باشند. (Morelli V, 2009: 15)

به رغم تداوم مبارزه آیساف با مواد مخدر، تعداد مناطق و ولایت های آزاد کشت و تجارت تریاک از ۱۳ ولایت در ۲۰۰۷ به ۱۸ ولایت در ۲۰۰۸ افزایش داشته است. تنها ۸ هزار هکتار زمین زیر کشت مواد مخدر قرار داشت، اما همزمان با آغاز و گسترش مبارزه بر ضد مواد مخدر، سطح کشت همه ساله افزایش را نشان می دهد. گزارش ها نشان می دهد که سطح کشت در دو سال ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ تا اندازه ای کاهش داشته است و خوشبینی های وزارت مبارزه با مواد مخدر این است که در سال جاری میلادی سطح کشت

کاهش یابد، اما پژوهشهایی که در ارتباط مواد مخدر انجام شده، نشان میدهد با توجه به افزایش قیمت مواد مخدر در سال گذشته میلادی میزان کشت در سال ۲۰۱۱ سطح کشت افزایش خواهد یافت. در پایان می توان گفت که اقدامات ناتو در امر مبارزه با مواد مخدر سودمند نبوده است. (ریاضی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

۳-۴- مشکلات ناتو در افغانستان

مأموریت آیساف در سال ۲۰۰۶ میلادی بر علاوه کابل و اطراف آن به مناطق دیگر نیز گسترش یافت که این اقدام نوعی واگرایی را در میان اعضای ناتو به دنبال داشت، بر این اساس، بعضی از کشورهای عضو ناتو برای فعالیت خود در چارچوب عملیاتی ناتو در افغانستان محدودیت هایی را قائل شده اند. از جمله اینکه برخی از کشورها با انجام عملیات جنگی مخالفت کرده اند و تنها حاضرند در عملیات ایجاد ثبات و بازسازی افغانستان شرکت کنند. در واقع، اکنون تنها نیروهای آمریکا، انگلستان، کانادا و تا حدی هلند در عملیات جنگی در نواحی مختلف افغانستان شرکت دارند و نیروهای دیگر کشورها از جمله آلمان و ایتالیا تنها در عملیات پشتیبانی و آموزش نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان مشارکت دارند. حتی برخی از نیروهایی که اکنون با آمریکا در عملیات جنگی همکاری می کنند مانند نیروهای هلندی، با توجه به اتهاماتی که به آمریکا در ارتباط با شکنجه اسرای جنگی در گوانتانامو وارد آمده است، با این شرط که اسرای بازداشت شده به نیروهای آمریکایی سپرده نشوند و مشمول مجازات اعدام نگردند، حاضر به همکاری شده اند. (ثقفی عامری، ۱۳۸۵).

آمریکا در حال حاضر در افغانستان برای مقابله با تروریست و نابودی کامل گروه های القاعده و طالبان ۲۰ هزار نیرو دارد که به صورت مستقل از ناتو، مأموریت خود را پیش می برند البته در تعریف نیروهای آیساف، آمده است که وظیفه اصلی آنها فراهم کردن امنیت و فضای برای توسعه و بازسازی افغانستان است، در حالی که نیروهای آمریکایی باید وظیفه مقابله و تعقیب تروریست ها را بر عهده گیرند. با این حال، در عمل این وظایف به سختی قابل تفکیک هستند در حال حاضر، نیروهای ناتو در افغانستان همچنان با چالش های زیادی روبرو هستند که مهمترین آن محدودیتهای جغرافیایی و فنی است. در واقع بسیاری از کشورهایی که اکنون در افغانستان نیرو دارند نمی خواهند نیروهایشان در جنوب و شرق افغانستان فعالیتی داشته باشند و همچنین بسیاری از سربازان ناتو اجازه ندارند از مواد شیمیایی مانند گاز اشک آور برای مقابله با شورشیان استفاده کنند. در حالی که نیروهای ناتو در جنوب افغانستان باید برای دفاع از خود به نبرد با نیروهای شورشی بپردازند. (ثقفی عامری، احمدی، ۱۳۸۵).

دبیر کل سابق ناتو در اظهاراتی خود تأکید کرد که با وجود پیچیده بودن وظایف ناتو در افغانستان، اهداف مأموریت این سازمان کاملاً روشن است به گفته وی در صورتی که ناتو بخواهد افغانستان را بعد از تمامی اقداماتی که تاکنون انجام داده ترک کند، اشتباه بزرگی مرتکب شده است، زیرا افغانستان صادر کننده

تروریسم به جهان است و در صورتی که کشورهای غربی خواهان پایان دادن به این تهدید هستند باید در این زمینه از خود جدیت نشان دهند. در همین وقت اجلاس ریگا دایر شد و بعد از مشورت ها در سطح سران تصمیمات نه چندان دلگرم کننده ای در ارتباط با مشارکت بیشتر کشورهای عضو ناتو در افغانستان اتخاذ گردید.

۳-۵- گسترش نیروهای ناتو در افغانستان

شهر ریگا پایتخت لتونی میزبان سران کشورهای عضو ناتو در اواخر ماه نوامبر ۲۰۰۶ بود، اجلاس ریگا یکی از رویدادهای مهم در ارتباط با فعالیتهای ناتو به شمار می رود که برای نخستین بار در یکی از جمهوری های شوروی سابق برگزار شد، مقام های عالی رتبه ای از ۴۰ کشور جهان و از جمله از ۲۶ کشور عضو ناتو حضور داشتند. در دستور کار این اجلاس مواردی مانند: درخواست آمریکا مبنی بر افزایش شمار نیروهای ناتو در افغانستان، بررسی برنامه هسته ای ایران، مسئله اتمی کره شمالی، اوضاع عراق، حل و فصل بحران خاورمیانه، مسئله کوزوو اختلافات روسیه با گرجستان و موضوع عضویت اوکراین و گرجستان مورد نظر رهبران شرکت کننده در اجلاس ریگا بود. با این حال و علی رغم وجود موضوعات متعدد در دستور کاری اجلاس، مسئله حضور ناتو در افغانستان کلیه بحث ها را تحت الشعاع قرار داد. (شفیعی، یکم مهر ۱۳۸۸)

طرح فرانسه مبنی بر تشکیل گروه تماس افغانستان در جهت هماهنگی اقدامات به منظور جلوگیری از بازگشت افغانستان به هرج و مرج توسط سران ناتو به طور چشم گیری حمایت شد. در بیانیه ۱۱ صفحه ای پایانی اجلاس سران ناتو در ریگا بر تأمین نیرو و منابع برای نیروهای ایساف در افغانستان تأکید شده است. در ماده پنجم بیانیه مذکور آمده است: "کمک به صلح و ثبات در افغانستان در صدر اولویت های اول ناتو قرار دارد. ما برهمبستگی عمیق و اتحاد خود مجدداً تأکید می کنیم تعهد داریم تضمین کنیم ایساف، نیرو منابع و انعطاف پذیری لازم را در اختیار خواهد داشت تا موفقیت مستمر ناتو را تضمین کند".

رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر انگلیس در این اجلاس بر متحدان خود در ناتو فشار آوردند که نیروهای بیشتری به افغانستان اعزام کنند و محدودیت های موجود بر فعالیت های نیروهای برخی از کشورهای عضو ناتو را کاهش دهند. در این رابطه، رهبران کشورهای عضو ناتو با افزایش نیروهای ناتو در افغانستان موافقت کردند و برای این منظور قرار شد بخشی از نیروهای مستقر در عراق به این کشور منتقل شود (ثقفی عامری، احدی، بهمن ۱۳۸۵).

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر برخی از کشورهای عضو ناتو معتقدند که سازمان ناتو باید مأموریت های جدیدی را پذیرا شود و بصورت تدریجی نقش بازوی نظامی سازمان ملل متحد را بر دوش گیرد. تأکید

تمامی اعضای ناتو این است که این سازمان باید از ارزش های مشترک میان اعضای خود دفاع کند که در واقع فراتر از هدف اولیه تشکیل آن است. بنابر این نه تنها ناتو به پلیس جهانی تبدیل می شود بلکه مجمع برای همسویی قدرتهای غربی با یکدیگر تلقی خواهد شد. در این ارتباط مسئله عضویت استرالیا و نیوزیلند مطرح شده که در حال حاضر قراردادهایی با ناتو برای تبادل اطلاعات غیر طبقه بندی شده دارند. این گونه فعالیتها نیز در چارچوب گسترش وظایف و کارکرد ناتو در صحنه بین المللی تعریف می شود. افزون بر این فعالیت ناتو در افغانستان اولین مأموریت این سازمان در یکی از نقاط حساس آسیا تلقی می شود، در اینجا یک نکته کلیدی نیز وجود دارد که افسر عالی رتبه ناتو بیان کرد "ملتهای اروپایی باید بپذیرند که قاره آنها دیگر اولویت نخست آمریکا نیست..... به جای آن ظهور هند و چین و سایر قدرتهای آسیایی نقطه تمرکز کلیدی است." اگر موارد مذکور به صورت تفصیلی تر بحث شوند بهتر تبیین کننده وقایع می باشند. به نظر می رسد ریشه این چالش ها در مسائل ساختاری ناتو، نظام منطقه ای و شرایط خاص جغرافیایی افغانستان و وضعیت اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان نهفته باشد. (ریاضی، ۱۳۹۰:۱۲۶)

۳-۶- مشکلات ساختاری ناتو

۳-۶-۱- اختلاف اعضای ناتو بر افزایش نیروی نظامی

نیروهای ناتو پس از ورود به افغانستان از سوی ارتش ایالات متحده در این کشور مأموریت یافتند. توقع میرفت هدف آیساف و ناتو قاعدتا بر محور برنامه ها و عملیات تثبیت امنیت و بستر سازی برای انتقال قدرت به مقامات برگزیده محلی قرار گیرد ولی طالبان و گروهها شورشی دیگر پس از شکست اولیه از صحنه نبرد خارج نشدند و با ترفند عملیات تروریستی ضربات مهلکی را بر ارتش آمریکا و سپس قوای ناتو وارد کردند، یعنی عملیات جنگی هنوز در افغانستان پایان نیافته است. قوای نظامی اغلب دول متناسب با عملیات تثبیت امنیت می باشند و آموزش های لازم برای نبرد مستقیم و جنگ میدانی را ندیده اند. (بزرگمهری، ۱۳۸۹)

اختلاف میان آمریکا و ناتو به ویژه بر سر اصرار آمریکا روی لزوم نظامی شدن رویکرد ناتو در مواجهه با تروریسم و پافشاری ناتو در موضع مقابل یعنی عدم ضرورت رویکرد نظامی و جنگی در این باره بود مهم ترین موافقان رویکرد آمریکا انگلیس و کانادا بودند و در رویکرد مقابل آلمان ایتالیا و هلند بر تقویت بنیان های دیپلماسی و گفتگو و راهکارهای غیر جنگ طلبانه اصرار داشتند.

برخی از کشورهایی که در چارچوب ناتو در افغانستان نیرو دارند، مانند آلمان، ایتالیا و اسپانیا درخواست ناتو را برای انتقال نیروهایشان از مناطق آرام به مناطق بحرانی رد کرده اند. همچنین برخی از کشورهای عضو ناتو از انجام عملیات در ارتفاعات به دلیل فقدان تجهیزات مناسب خودداری می کنند. از جمله برخی بالگردها تنها با ارتفاع محدودی از توانایی عملیاتی برخوردارند. هر چند که برخی از کشورهای ناتو

اقدام به اعزام هواپیما برای کمک به ناتو در افغانستان کرده اند، اما در عمل و به منظور حفاظت از تسلیحات ارزشمند خود، محدودیت شدیدی در مورد به کارگیری آنها اعمال می کنند. (ثقفی عامری، افسانه احدی، بهمن ۱۳۸۵)

برخی از کشورها مانند هلند به عنوان یکی از اعضای اصلی ناتو برای ادامه فعالیت های خود در افغانستان با بحث های پارلمانی جدی روبرو می باشند. از جمله پارلمان هلند باید درباره مسئله مهمی مانند اعزام ۱۲۰۰ سرباز هلندی به استان ارزگان افغانستان که یکی از مناطق پرآشوب در جنوب این کشور است، تصمیم بگیرد. دهبوب شفر وزیر امور خارجه هلند در این باره معتقد است: "در چارچوب یک پیمان اعضا نمی توانند به دلخواه خود در فعالیت های آن مشارکت داشته باشند و یا نداشته باشند بلکه تمامی اعضا باید با دقت زیادی عمل کنند"

۳-۶-۲- ناهماهنگی در عملیات ها

نیروهای ائتلاف تمرکز بیش از حد بر عملیات نظامی در افغانستان داشت بیش از آنکه بر مولفه های دیپلماسی و گفتمان تاکید داشته باشد به جنگ و اقدامات نظامی در خاک این کشور پرداخت.

عمدتا نقش حمله به پناهگاه های گروه های شبه نظامی را نیروهای نظامی آمریکا ایفا می کنند و پاره ای از موارد هماهنگی لازم را با فرماندهی آیساف ندارند. این مسأله در مواردی به بروز تلفات سنگین از شهروندان غیر نظامی می شود و حتی سیاست ها و برنامه های آیساف را در یک منطقه مختل می کند. (بزرگمهری، ۱۳۸۹)

فقدان هماهنگی کامل نیروهای ناتو با نیروهای نظامی و امنیتی بومی افغانستان تا جایی که در برخی عملیات ها ارتباط میان آنها به سادگی قطع می شد. همچنین آموزش دیده نبودن نیروهای افغان شرکت کننده در عملیات ها باعث افزایش تلفات نیروهای افغان در عملیات های نظامی می گردید.

۳-۶-۳- محدودیت دولت های عضو ناتو از نظر قانون

کشور های عضو سازمان ناتو که در افغانستان قوا اعزام کردند از جانب مجامع قانون گزار خود به موانعی رو برو هستند، به طور مثال برای برخی از دولت ها مثل فرانسه مجاز به انتقال به مناطق جنوب نیستند و یا برخی از قوا مانند آلمان نسبت به انجام عملیات شبانه (قوای آلمان) محدودیت دارند. گرچه از سوی پاره ای از دول محدودیت های رسمی اعلام نشده است ولی به نحو عرفی قوای آنها از انجام برخی از مأموریت ها معذورند. (بزرگمهری، ۱۳۸۹).

۳-۶-۴- چالش های حقوق بشری

برخی از نیروهایی که با ناتو در جنگ با تروریسم در افغانستان شریک شده بودند نظیر هلندی ها به سبب آنکه اقدام را به طور کلی از مقررات کیفری کشورمان حذف کرده بودند با این شرط که اسرای بازداشت

شده در عملیات نظامی ناتو در افغانستان در اختیار آمریکا قرار نگیرند و مشمول مجازات اعدام قرار نگیرند حاضر به همکاری و مشارکت شده بودند این مساله باعث چنددستگی میان نیروهای ناتو و عدم هماهنگی کامل میان آن ها در فرایند مبارزه با تروریسم در افغانستان شده بود.

نیروهای آمریکایی تحت امر ناتو برای دستگیری و بازجویی از افراد صرفاً به راهکار های نظامی متوسل می شدند و این کار گاه با نادیده گرفتن موازین حقوق بشری صورت می گرفت. کمبود منابع و نیروهای اطلاعاتی نیز موجب شده بود که در جریان مقابله با تروریست ها به غیر نظامیانی که هیچ دخالتی در رفتار های تروریستی و جنگ در افغانستان نداشتند هم صدمه وارد شود دستگیری های خود سرانه یا غیر موجه یا بازداشت های غیر قانونی برای مدت های طولانی از جمله مواردی بود که ناتو را در معرض انتقاد های حقوق بشری قرار داد.

۳-۶-۵- تیم های بازسازی ولایتی و نواقص آن

با توجه بر اینکه ساختار قبلی برای تیم های بازسازی ولایتی وجود نداشت، تیم های مذکور بر پایه سیاست و مدل مورد نظر کشور موسس شکل گرفته اند. ساختار مشخص الگوی واحدی برای تشکیلات و فعالیت های عملیاتی این تیم ها وجود ندارد. لذا نه تنها هماهنگی عملیاتی وجود ندارد حتی تبادل اطلاعات نیز میان تیم ها ضعیف است. (بزرگمهری، ۱۳۸۹)

کشورهای عضو ناتو بعد از آن که مسئولیت سرپرستی تیم های بازسازی ولایتی را در ولایات مختلف بر عهده گرفتند قرار بر این شد که پایه های یک دیوانسالاری و حکومت گردانی خوب را در تقاطع مختلف افغانستان استوار سازند ولی اعضاء تیم ها بعضاً افراد نظامی و غیر نظامی هستند که تخصص در یک یا دو حوزه دارند و نمی توانند پاسخگوی نیازهای متنوع مناطق مختلف افغانستان باشند. از سوی دیگر ناتو ذاتاً یک سازمان نظامی است و مناسب انجام وظایف سازندگی در حوزه های مرتبط با زیر ساخت های صنعتی و اقتصادی و با نهادهای فرهنگی، آموزشی آن هم در ولایات افغانستان نیست.

پایه گذاری نظام دادگستری مناسب در افغانستان یکی از وظایف محوری آیساف است. نیروهای این تیم ها در پرورش حقوقدانان مناسب برای نظام اجتماعی افغانستان توفیق زیادی نداشته اند. دولت ایتالیا سعی داشت نقش محوری در پایه ریزی نظام قضایی افغانستان ابقاء نماید. در جولای ۲۰۰۷ میلادی ایتالیا کنفرانس رم را برگزار کرد تا با مشارکت دولت های داوطلب تشکیلات دادگستری در افغانستان را ساماندهی کنند، دولت های شرکت کننده وعده های زیادی که بخش اعظم آنها محقق نشد.

۳-۶-۶- نواقص در تشکیلات ناتو و مشکل هماهنگی

بنابر گسترده تر شدن مسئولیت و تشکیلات ناتو برحسب شرایط، تشکیلات فرعی و فرعی در فرعی تأسیس شده که هماهنگی میان آنها بسیار دشوار است. به طور مثال تشکیلات ذیل همگی از واحدهای فرعی آیساف هستند فرماندهی آیساف، فرماندهی و کنترل آیساف، فرماندهی مشترک آیساف ، هیأت آموزشی

ناتو در افغانستان، فرماندهی مرکب انتقال امور امنیتی، تیم های ارتباطی و رایزنی عملیاتی، تیم های پلیسی ارتباط و رایزنی عملیاتی نمایندگی های ارشد غیر نظامی ناتو و موارد مشابه.

۳-۷-چالش های ساختاری بافت های اجتماعی افغانستان

۳-۷-۱-قوم محور بودن جامعه افغانستان

سوگمندان در افغانستان وفاداری های قومی بر وفا داری های ملی غلبه دارد به عبارت دیگر این جامعه هنوز به وجدان جمعی نرسیده و در نتیجه با پدیده ملت آشنا نیست در چنین جامعه ای هم بنیان رفتاری اقوام مشخص است (وحدت نسبی درون قومی علیه اقوام دیگر) و هم بنیان رفتاری نیروهای خارجی رفتار نیروهای خارجی از سوی اقوام افغانستان ، چیزی فراتر از حمایت نیروهای خارجی از یک جریان قومی نیست این تفسیری است که ، اقوام بر اساس برداشت قوم گرایانه خود از حضور نیروهای خارجی در افغانستان ارائه می دهند از این منظر حداقل بخشی از اقوام پشتون ، حضور نیروهای خارجی در افغانستان را در راستای منافع قومیت های دیگر و تضاد با منافع قومی خود تفسیر می کنند تحریک طالبان علیه نیروهای خارجی بخشی از این تفسیر و برداشت است (شفیعی، ۱۳۹۰، ۵۶)

۳-۷-۲- سنتی بودن جامعه افغانستان

تلاش خاصی به منظور آشنایی نیروهای ائتلاف با فرهنگ مردم افغانستان صورت نگرفت نیروهای ناتو در جریان مقابله با تروریسم بعضاً سنت ها و باور های مذهبی قومی و قبیله ای مردم افغانستان را خواسته یا ناخواسته نا دیده می گرفتند. جامعه سنتی یک جامعه بسته با افکار و عقاید خاص خود می باشد این جامعه معمولاً با مظاهر مدرنیسم مخالف است و در قالب این برداشت حضور نیروهای خارجی در کشورشان را نوعی تهاجم به ارزش های سنتی و هویت خود قلمداد می کنند این برداشت سنتی می تواند در اشکال مختلف متجلی شود و اگر وجه سیاسی بخود گیرد حضور نیروهای خارجی نوعی اقدام اشتغال گرایانه توسط اجنبی و بیگانه تفسیر می شود اگر وجه فرهنگی بخود بگیرد ، حضور نیروهای خارجی نوعی تهاجم فرهنگی تفسیر می شود اگر وجه دینی و مذهبی بخود بگیرد ، حضور نیروهای خارجی نوعی حمله از جانب کفار به مسلمانان تفسیر می شود و...

در جامعه ای با این روحیه حتی اگر مداخلات خارجی در افغانستان را سازنده بدانیم ، در شکل منفی آن تفسیر می شود از این منظر برای بیشتر افغان ها بویژه قوم پشتون که جامعه ای قبیله ای و سنتی تر نسبت به سایر اقوام افغانستان است و حضور ناتو در افغانستان تفاوت چندانی با تهاجم انگلیسی ها به افغانستان در قرن نوزده و تهاجم ارتش سرخ شوروی به افغانستان در نیمه دوم قرن بیستم ندارد و در هر حال مقاومت در برابر آن یک ضرورت قومی و دینی است (شفیعی، ۱۳۹۰: ۵۷).

۳-۷-۳- گروه محور بودن ساخت قدرت

بر پایه یک منازعه طولانی ۲۵ ساله، دولت فعلی افغانستان شکل گرفته است. اغلب افرادی که در ساخت قدرت قرار دارند بالاجبار از کسانی هستند که، در دوره جنگ داخلی افغانستان صاحب قوا و تجهیزاتی بوده اند و اکنون نیز این قوا و تجهیزات را به شکل مختلف حفظ کرده اند. این مسأله بدین شکل بصورت یک چالش در آمده است که، از یک سو این گروه ها خود را منتسب به اقوام خود می کنند و از سوی دیگر، هر گونه همکاری با نیروهای خارجی را منوط به باقی ماندن در ساخت قدرت می کنند. این دو فرصت به این افراد امکان می دهد تا نوعی حرکت های فرد گرایانه و یا گروه محور در دولت انجام دهند (مثل فامیل بازی، مشارکت در قاچاق اسلحه، فساد مالی و...) این حرکت های فرد گرایانه در نهایت به تضعیف ساخت دولت منجر می شود و مانع از آن می گردد که، تعاملی سازنده و سودمند بین دولت و ناتو برقرار گردد. به عبارت دیگر بخشی از موفقیت های ناتو در افغانستان می تواند محصول دولت با ثبات و همکاری با ناتو باشد. اما شکنندگی دولت افغانستان این فرصت را از ناتو سلب کرده است (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳)

۳-۷-۴- افزایش تلفات نیروهای ناتو در افغانستان

با افزایش و تشدید عملیات نظامی علیه نیروهای خارجی، تعداد تلفات نیروهای ایالات متحده و ناتو هرماه نسبت به ماه گذشته در حال افزایش است. این امر فشار افکار عمومی علیه دولت ها در کشور های غربی را به شدت افزایش داده است. در آخرین نظر سنجی در آلمان هفتاد درصد مردم با ادامه حضور نیروهای کشورشان در افغانستان مخالف هستند. براساس آمار ارتش آمریکا، از ابتدای سال ۲۰۱۰ تا پایان سپتامبر ۲۹۵ نظامی آمریکایی در مناطق مختلف افغانستان کشته شده اند که از این تعداد ۱۶ نفر فقط در ماه جولای جان خود را از دست داده اند مرگبارترین ماه برای نظامیان آمریکا تا پایان سال ۲۰۱۰ بوده است. پس از سیر نزولی آمار تلفات نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در بهار سال ۲۰۱۰ شاهد کشته شدن ۱۹ آمریکایی در ماه آوریل، ۳۵ نفر در ماه می بودیم. شمار تلفات نیروهای ناتو از ابتدای سال ۲۰۱۰ به ۳۳۱ نفر رسید. (محمدی، ۱۳۸۹، ۱۴۵)

ویژگی های فرهنگی، قومی، جغرافیایی و ناسیونالیسم پشتون، تصرف افغانستان و حضور دراز مدت در آن سرزمین را برای نیروهای خارجی بسیار دشوار و شاید ناممکن کرده است. بی گمان ناتو هم در افغانستان بنا به دلایل فوق و همچنین عامل جدید بنیادگرایی اسلامی با مشکلات جدی مواجه می باشد. فرهنگ، تنگ، قاچاق و آشوب در گذر سده ها بخشی از ساختار زندگی در مناطق قبیله ای افغانستان بوده است که حضور را برای نیروهای خارجی نا آشنا با روانشناسی مردم منطقه مشکل می نماید. (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

اعتراضات بسیار زیادی در نحوه ی برخورد و شیوه های مبارزاتی ناتو در افغانستان به یک چالش عمده برای نظامیان ناتو تبدیل شده است نحوه ی برخورد نظامیان ناتو با غیر نظامیان امروزه یک مشکل جدی

است. بعد از گذشت سال ها، اعتراضات علیه بازرسی های خانه به خانه، علی الخصوص حملات شبانه به حدی رسیده است که حامد کرزی پیش شرط بسیاری از مذاکرات اخیر خود با ناتو و آمریکا را در این موضوع قرار داده است که باید به حملات شبانه و بازرسی های خانه به خانه پایان دهند. حتی پیش شرط انعقاد پیمان استراتژیک افغانستان با ایالات متحده را هم در این مسأله قرار داده است، که این مسأله هم به یک چالش عمده برای نظامیان ناتو تبدیل شده است.

مضافاً سربازان ناتو عمدتاً از کشورهای پیشرفته جهان از منظر رفاه اقتصادی و برخورداری از مواهب زندگی، احساس تعلق و وابستگی فراوان به زندگی می باشند و مسلم است که افرادی که چنین برخوردار از مواهب زندگی هستند در درجه اول تلاش می کنند آنچه را دارند حفظ نمایند. این باعث می شود که علاقه چندانی وجود نداشته باشد تا در سرزمینی که کمترین توجه احساستی، عقلی و روانی وجود دارد به استقبال مرگ بروند. بحث افغانستان کمترین توجه را از نظر اخلاقی، عقلانی و روانی برای فدا کردن جان فراهم می کند (همان: ۱۴۹).

۳-۸- پیامدهای حضور ناتو در افغانستان

از مداخله نظامی ناتو در افغانستان ۲۰ سال می گذرد. در این سالهای دراز صحنه سیاسی - نظامی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان فراز و نشیب های زیادی به خود دیده است، وقتی تحولات افغانستان را به دقت مورد بررسی قرار می دهیم با بیم و امیدهای زیادی مواجه می شویم که پیامدهای مثبت آن، افغانستان را با افغانستان ۲۰ سال قبل متفاوت می سازد ولی بی ثباتی و ناامنی هایی نیز در افغانستان وجود دارد که نشانه پیامدهای منفی ورود ناتو به این کشور می باشد.

۳-۹- موافقان حضور ناتو در افغانستان

ایجاد ثبات: علی رغم بی ثباتی ها، افغانستان امروز با ثبات تر از هر زمان دیگری طی سه دهه اخیر بوده زیرا بسیاری از اردوگاه های آموزش نظامی گروه محور در افغانستان برچیده شده اند. جنگ های داخلی نسبت به گذشته شدت کمتری یافته اند، نوعی خلع سلاح عمومی صورت گرفته و بخشی از سلاح متفرق در دست مردم و گروه ها برچیده شده است.

دولت سازی: فرایند دولت سازی را کشور افغانستان بر اساس مصوبات آجلاس بن ۲۰۰۱ به سلامت پشت سر گذاشته و از دولت مشروع، قانون اساسی، ارتش ملی و غیره برخوردار گشته است. افغانستان از وضعیت بی دولتی یا دولت ورشکسته که بیش از سال ۱۳۸۰ وجود داشت نجات یافته و اکنون دارای یک دولت مرکزی است که مورد احترام جامعه جهانی و داخلی قرار دارد، به طوری که این دولت متشکل از سه رکن اجرایی، قضایی و قانون گذاری است و بر اساس قانون اساسی عمل می کند. (بیگدلی، ۱۳۸۶)

رشد اقتصادی: به رغم مشکلات ساختاری که وجود دارد این کشور رشد ۲۸ درصدی را تجربه کرد و ویرانی های ناشی از جنگ گرچه به کندی اما در هر حال به سمت بازسازی پیش می رود. شاخص های اقتصادی مثل صادرات واردات و تولید ناخالص داخلی به تدریج سیر صعودی به خود گرفته در همین حال و احد پول افغانستان مورد پذیرش بین المللی واقع شده و از ثبات نسبتا خوبی برخوردار است، (شفیعی، ۱۳۸۵)

عودت مهاجرین: در ۱۰ سال پسین بیش از ۳ میلیون آواره افغانستانی به خانه های خود برگشتند تا زندگی خود را مجددا در سرزمین مادری خود احیا کند. این امر در کنار کاهش محسوس گرایش های قومی و تحرکات تجزیه طلبانه، موجب تقویت این اعتقاد در میان افغانها شده است، که کشورشان در حال سامان گرفتن است. در همین حال مدارس و دانشگاه ها بازگشایی شده اند و امید به رونق آموزش و توسعه نیروی انسانی افزایش چشمگیری یافته است.

بازسازی افغانستان: کشورهایی عمده مساعدت های مالی برای کمک به روند بازسازی افغانستان را داده اند روند بازسازی افغانستان، مراحل مهمی را طی کرده است کشورهای کمک کننده خارجی تا حد زیادی به وعده های خود عمل کرده اند و همچنان پایبند تعهدات خود هستند.

۳-۱۰- مخالفان حضور ناتو در افغانستان

ناتوانی در کنترل موثر تمام جغرافیا: حدود ۱/۳ از خاک افغانستان یعنی حوزه جنوب و جنوب شرق عملا از کنترل دولت و نیروهای ائتلاف خارج است. حتی امداد رسانان بین المللی نیز در این منطقه احساس امنیت نمی کنند و بارها مورد حمله قرار گرفته اند

افزایش اقدامات تروریستی طالبان: همه روزه افرادی که به صورت داوطلبانه در صف طالبان علیه دولت کابل و نیروهای خارجی مستقر در افغانستان می جنگند افزوده می شوند، علاوه بر این حملات طالبان از سال ۱۳۸۰ بدینسو پس از یک وقفه حدود یک ساله سیر افزایشی به خود گرفته و دامنه این حملات به مناطقی در شمال و غرب افغانستان که قاعدتا جزء مناطق امن این کشور محسوب می شود، گسترش یافته است.

آزادی فعالیت های طالبان: در کویت و سایر شهر های پاکستان سران طالبان آزادانه به فعالیت مشغولند. این رهبران به همراه کادرهای تشکیلاتی خود عملا به توزیع اسلحه، انتشار جزوات تبلیغی، عضو گیری و استخدام و آموزش نیروهای جدید مبادرت می ورزند. در این مسیر آنها از حمایت دولت پاکستان و سایر جریان های گروه محوری در این کشور برخوردارند. خود دولت پاکستان نیز بارها علیه ثبات و امنیت در افغانستان وارد عمل شده و حملات نظامی به این کشور صورت داده است.

ضعیف بودن روند بازسازی: یک موضوع مهم در دستور کار دولت و حامیان خارجی آن برنامه بازسازی افغانستان است، هیچ برنامه بازسازی عمده ای به مراحل پایانی و تکمیلی خود نزدیک نشده است. حتی بسیاری از اقداماتی که در زمینه بازسازی انجام شده بسیار سطحی است.

تداوم قدرت جنگ سالاران: هنوز قدرت اصلی در ولایات، علیرغم استقرار دولت مرکزی در پایتخت به دست جنگ سالاران و فرماندهان محلی است. این فرماندهان ممکن است، نوعی حمایت لفظی از دولت کابل سر دهند. اما مخفیانه و گاه آشکارا نیروهای شبه نظامی خود را حفظ کرده و دائماً با آنها تشکیل جلسه می دهند از این منظر کمتر کاری است که دولت کابل بتواند بدون جلب رضایت فرماندهان اصلی محلی در ولایات انجام دهد.

خلع سلاح ناقص: با توجه به روند مثبتی که برنامه خلع سلاح داشت ولی نا تمام باقی مانده و هنوز گزارش دقیقی در دست نیست که واقعا چه حجمی از سلاح های موجود در افغانستان که تحت کنترل افراد غیر مسئول قرار دارد جمع آوری شده است. علاوه بر این هنوز رابطه نظامی و تسلیحاتی گروه های سیاسی - نظامی افغانستان با کشورهای هم پیمان خود مبهم است و معلوم نیست آیا پس از اولتیماتوم آمریکا به کشورهایی که به افغانستان اسلحه صادر می کند این رابطه قطع شده است یا خیر.

ضعف نیروهای نظامی-امنیتی: نیروهای نظامی دولت افغانستان یک قدم مهمی در روند وحدت دولت سازی و ملت سازی محسوب می شود. قرار بود ارتش ملی افغانستان حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نیروی ارتشی برای افغانستان آموزش داده شوند و با هفتاد هزار پرسنل تشکیل گردد البته این رقم برای کشوری مثل افغانستان کافی نیست با آنهم این کار اتفاق نیافتاده و حتی با مشکلات ساختاری از جمله حقوق و دستمزد، تجهیزات نظامی، لباس، وفاداری گروهی و فردی تا وفاداری ملی نیز مواجه اند.

عدم رسیدگی در معیشت و رفاه مردم: شدت جنگ در افغانستان کاهش یافته، اما مردم افغانستان با مشکلات دیگری به نام فقدان رفاه، بیکاری، سطح پائین بهداشت، آموزش و غیره مواجه اند. در واقع انتظارات مردم افزایش یافته و اگر زمانی این مردم امنیت خود را در نبود جنگ معنی می کردند، اکنون امنیت خود را در برخورداری از رفاه عمومی تعریف می کنند که البته وجود ندارد.

فساد در ادارات دولتی: ادارات مختلف از راه های گوناگون به فساد اداری روی آورده اند فساد اداری، به ویژه رشوه خواری تقریباً فراگیر شده و. به نحوی که زمینه برای هر گونه اقدام اصلاحی بسته است.

تلفات غیر نظامیان: یکی از پیامدهای منفی هر جنگ کشته و زخمی شدن شهروندان آن کشور است، کشته شدن غیر نظامیان در افغانستان همواره به مشکل جدی برای نیروهای مهاجم تبدیل شده است، زیرا غربی ها به دلیل گرایش های حقوق بشری آگاهی بیشتری به این مسئله دارند. همچنین آنها به رژیم های حقوقی بین المللی که حافظ جان و مال انسان هاست آگاهی بیشتری دارند، به دلیل برخورداری از تکنولوژی های جنگی پیشرفته، قاعدتا باید در هدف گیری، احتمال خطای کمتر داشته باشند، ولی با

این وجود، کشتار غیر نظامیان در افغانستان در حال افزایش است. و این پیامد منفی بزرگی برای طرفداران حفظ وضع موجود در افغانستان است. از این منظر، کشتار غیر نظامیان یک مسئله کلیدی و حیاتی در افغانستان به شمار می آید و احتمال می رود در نهایت همین مسئله به متغیری تعیین کننده در تغییر معادلات در صحنه افغانستان تبدیل شود. به طوری که آمار نشان می دهد ۸۰ درصد قربانیان حملات انتحاری نیز شهروندان بودند به گونه ای که از ۱۸۳ افغان که در نیمه اول سال ۲۰۰۷ کشته شده اند ۱۲۱ تن افراد غیر نظامی بودند.

واردات : بحث دیگر مصرفی بودن جامعه افغانستان است ۹۹٪ کالاهای موجود در بازارهای این کشور وارداتی هستند هیچ امیدی برای گسترش و بهبود اقتصاد بیمار افغانستان وجود ندارد. با توجه به اینکه تاجران هروئین وارد دستگاہ های دولتی شده اند، از رشد و رونق اقتصادی برای شستن پول های کثیف خود استفاده می کنند. آنها پول های خود را در بخش های تولیداتی برای تولیدی مثل اشیای لوکس، هتل، خانه و تولیدات غذایی برای برطرف کردن نیازهای بیگانگان سرمایه گذاری می کنند. بنابراین هیچ بازسازی و تلاشی برای ایجاد امکانات برای هیچ یک از اقشار جامعه صورت نگرفته و نرخ بیکاری در برخی نقاط به هفتاد درصد و حتی در نقاط شرقی و جنوبی به نود درصد رسیده است.

مشکلات فرهنگی: با حضور نیروهای خارجی در افغانستان معضلات فرهنگی متعددی بوجود آمده، با ورود نیروهای نظامی خارجی و به دنبال آن آزادی رسانه ای در تولید و پخش برنامه های نامناسب با فرهنگ جامعه افغانستان نا رضایتی بسیاری از مردم و مسئولین حکومتی را به دنبال داشته است اعتیاد، خودکشی، افسردگی و مواردی از این قبیل که در سالهای اخیر در میان مردم شایع شده از دیگر آثار تهاجم فرهنگی است. اسارت کودکان شکنجه و آزار و برخوردهای غیر انسانی و سو استفاده جنسی از آنان، براساس گزارش که در روزنامه گاردین تهیه شده نشان می دهد ۸۰۰ الی ۹۰۰ نو جوان زیر سنین ۱۳ تا ۱۵ سال در زندانهای افغانستان زندانی هستند که این وضع تاسف بار و زجر دهنده است گرچه تعدادی از این کودکان به جرم انتقال اسلحه یا اعمالی از این قبیل بازداشت شده اند اما نظر به گزارشهای صلیب سرخ هفتاد تا نود درصد آنها بیگناه شناخته شده اند و پس از برخوردهای غیر انسانی آزاد شده اند. این گوشه ی از مبارزه با تروریسم و ادعای ایالات متحده و متحدانش از حقوق بشر و صادر کردن دموکراسی برای افغانستان خسته از جنگ و سایر کشورهاست. (نایبخیل، ۲۰۰۶)

گسترش فقر و عملی نشدن وعده ها: امروز شرایط زندگی به گونه ی است که مبارزه نیروهای نظامی افغانستان برای بدست آوردن بخشهای مختلف این کشور ادامه دارد مردم افغانستان در گیر جنگ خودشان با فقر هستند نزدیک پنجاه درصد مردم در شرایط بسیار بدی زندگی می کنند و حتی اساسی ترین امکانات از قبیل آب و برق در اختیار ندارند به طوری که وعده سپرده بودند در معیشت مردم تغییر می آورند برعکس امروز سفره های مردم از غذا خالیست، افزایش هزینه ها سبب شده مردم افغانستان نتوانند از عهده تامین هزینه های خود برآیند بسیاری از کشاورزان دیگر قادر به ادامه کشاورزی نیستند

مغازه داران و دست فروشان افغان برای ادامه فعالیت خود به مامورین حکومتی رشوه می دهند فقدان صناعی که بتواند برای افغان های بیکار اشتغال زایی کند سبب بدتر شدن وضع زندگی افراد شده است نبود رشد صنعتی در افغانستان نیز به خاطر بی ثباتی این کشور است زمینه های درآمد زایی به پائین ترین سطح آن رسیده است در چنین شرایطی مردم افغانستان در تله ای از فقر گرفتارند که امکان رهایی از آن در شرایط حاکم وجود نخواهد داشت. (عملکرد ناتو در افغانستان ۱۳۸۷: ۷).

۳-۱۱- نتیجه گیری

دولت ها در افغانستان برای تامین امنیت فیزیکی و ثبات سیاسی شان همواره نیازمند کمک و همکاری خارجی به ویژه قدرت های بزرگ و هژمون های منطوقی بوده و به عنوان دولت های وابسته حکومت کرده اند. دولت امریکا تاکید داشت که برای بر چیدن بساط تهدید دایمی در برابر امنیت امریکا و متحدین اروپایی، باید یک دولت با ثبات و مسؤل نزد صلح و امنیت بین المللی در افغانستان به وجود آید. ولی تلاش برای شکل گیری چنین دولتی از راه سرمایه گذاری بر نهادهای ملکی و تقویت نهادهای انکشافی و اقتصادی دنبال نشد، بلکه تلاش ها برای شکل گیری چنین دولت و نهادهای دموکراتیک در دوام حضور نظامیان خارجی و دوام جنگ جستجو شد. از همین رو وضعیت نظامی برای سال ها دوام پیدا کرد.

ائتلاف نظامی جهانی که در سال ۲۰۰۱ میلادی به رهبری ایالات متحده امریکا برای مبارزه با تروریسم شکل گرفت، متشکل از بیش از ۵۰ کشور جهان بود (شامل کشورهای عضو ناتو) و هر یک از کشورهای مذکور سهم شان را در افغانستان به اساس تعهد نظامی به این ائتلاف و با توجه به تعداد نظامیان شان در افغانستان و جغرافیایی انجام می دادند که در چارچوب ماموریت نظامی از سوی ایالات متحده امریکا در قلمرو افغانستان به آنان سپرده شده بود و کشور مذکور مکلف بود تا از تامین امنیت گرفته تا اجرای پروژه های بازسازی، تمویل نیروهای مسلح محلی در ساحه تحت مسؤلیت ش را به اجراء بگذارد. با توجه به این که مؤلفه و آغاز این اقدامات در افغانستان یک رویداد امنیتی- نظامی در پی حادثه ۱۱ سپتامبر بود تمرکز ایالات متحده امریکا بالای مبارزه علیه تروریسم و سرکوب گروه های جنگجو در داخل افغانستان باعث شد، تا روند دولت-ملت سازی از پروسه ساختاری تغییر جهت داده و به یک روند امنیتی- نظامی مبدل شود که در نتیجه آن دولت سازی نظامی گرایانه شکل گرفت.

ائتلاف نظامی بین المللی به رهبری آمریکا بخشی از بودجه و هزینه مالی را در آن مناطق افغانستان هزینه کرد که بیشترین نا امنی را شاهد بود. هدف از این کار پایان دادن به روحیه خارجی ستیزی و ایجاد روحیه همکاری در روند دولت ملت سازی، به ویژه شکل گیری نهادهای دموکراتیک بود، پدیده یی که روستا نشینان افغانستان آن را پدیده تحمیل شده خارجی می پنداشتند و گروه های افراطی و طالبان با بهانه قراردادن آن به ساده گی توانستند از میان روستا نشینان سرباز گیری کنند و جنگ جاری شان را مقاومت ملی جلوه دهند.

در نهایت نگاه نظامی- امنیتی ایالات متحده امریکا به افغانستان باعث تضعیف روند دولت ملت سازی شد، رویکرد نظامی سبب شد تا تمامی سه مرحله دولت سازی: حمله، بازسازی و شکل گیری ثبات از وضعیت امنیتی- نظامی متاثر شده و منجر به عدم کارایی سیاست ایالات متحده امریکا در افغانستان شود.

نتیجه گیری پایانی

دولت های ایالات متحده آمریکا از جمهوری خواه گرفته تا دموکرات همواره شعار حمایت از حقوق بشر و مبارزه علیه تروریسم را سر داده اند. اما آنچه به واقع در صحنه عمل مشاهده میشود این بوده که تروریسم و حمایت از گروهکهای تروریستی یکی از ابزارها و راهکارهای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا بوده است اما شکل و رویکرد حمایت از تروریسم در این دولتها متفاوت بوده است.

سالهای پیش استعمارگران آمریکایی بدست دولت پاکستان، جهادی علیه حکومت این کشور به راه انداختند که صد بار مصیبت بارتر از وضعیت فعلی بود. در مدت این سالها، صدها نفر از مردم افغان کشته شدند و میلیون ها نفر از خانه خود دور افتاده و آواره شدند و اوج درندگی و خون آشامی این کشور نیز زمانی نمایان شد که حکومت طالبان را بر مردم این کشور مسلط نمودند. در واقع حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ این فرصت را برای دولت آمریکا فراهم نمود که اقتصاد بی سر و سامان خود را با فروش تسلیحات نظامی و امنیتی کردن فضای منطقه بهبود بخشد. دولت آمریکا از یک سو افغانستان را به اشغال نظامی خود در آورده و از سوی دیگر به بهانه ریشه کن ساختن تروریسم، مردم بیگناه و بی پناه افغانستان را در شمال و جنوب زیر بمباران های خوشه ای خود درو میکند.

پس از تهاجم آمریکا و متحدین بین المللی (ائتلاف) به افغانستان و با فروپاشی رژیم طالبان و فرایند دولت سازی جدید در کابل بنیاد استقرار دولت در افغانستان به دلیل آن که در سال ۲۰۰۱ پس از کنفرانس بن، با اجماع همه گروه های فعال در افغانستان صورت نگرفت و بسیاری از این گروه ها از جمله طالبان و دیگر خرده قومیت ها به کنار زده شدند، همین فرایند نا تمام و ناقص و بنیاد نیم بند به تداوم نا امنی و بی ثباتی و تضعیف دولت-ملت سازی در افغانستان منجر شده است. بعد از گذشت نزدیک به بیست سال دولت از انجام کارویژه های اصلی خود باز مانده است. حامد کرزی که در ابتدای امر بازمانده های یک ویرانه را تحویل گرفته بود پس از ۱۲ سال حکمرانی و تلاش برای بازسازی افغانستان، اگر چه دستاوردهایی را به همراه داشت، اما در نهایت نتوانست دولت به معنای واقعی را در این کشور جنگ زده احیا کند. با زمامداری اشرف غنی و تلاش وی برای انجام اصلاحات و احیای دولت مرکزی، وابستگی حکومت به کمک های خارجی افزایش یافته و افغانستان را تبدیل به یک دولت وابسته کرده است، دولتی که به جای اتکای خود به مردم به کمک ها و حمایت کشورهای خارجی چشم دوخته است.

دولت افغانستان در بیست سال گذشته دستاوردهایی از جمله آزادی رسانه و جامعه مدنی، انجام انتخابات، ایجاد بروکراسی و ... را در کارنامه خود دارد، اما با نگاهی جامع تر به فلسفه وجودی دولت، حکومت افغانستان نتوانسته است کارویژه های اولیه یعنی تامین امنیت، ملت سازی، توسعه، اداره کشور و.. را انجام دهد.

شکل گیری روابط بر مبنای قوم‌گرایی، حل اختلافات از طریق مراجعه به بزرگان قومی و وجود فرهنگ سیاسی محدود نشانه های جامعه سنتی افغانستان است. قوم‌گرایی شدیدی که در حال حاضر در افغانستان وجود دارد مانع اصلی شکل گیری دولت به معنای واقعی کلمه است بدین معنا که روابط قومی بر منافع ملی ارجحیت دارد.

ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به رغم هزینه های هنگفتی که برای دولت ملت سازی در افغانستان انجام داده اند، اما نتیجه آن تشدید قوم‌گرایی بوده و به نظر می‌رسد برای محو آثار منفی این پدیده، فرآیند طولانی نیاز است که به مرور و با توسعه و رفاه جامعه، افزایش آگاهی و رشد فرهنگ شهرنشینی حاصل می‌شود که در حال حاضر این امکان به وجود نیامده است. آمریکا به جای اینکه با ایجاد نهاد های ملکی و اقتصادی، ترویج آزادی و ایجاد اتحاد و همکاری با کشورها زمینه شکل گیری دولت-ملت سازی را فراهم می‌ساخت بر خلاف با مداخله مستقیم و رویکرد نظامی امنیتی فرایند دولت سازی را تضعیف کرده است. قوم‌گرایی بر شکل گیری روح ملی همواره تاثیر منفی داشته و به نوعی باعث چندپارگی جامعه این کشور شده است. از همین رو می‌توان گفت قوم‌گرایی در افغانستان، از عوامل عمده تضعیف دولت مرکزی بوده است، هنوز در بسیاری از انتخابها بدون در نظر گرفتن منافع ملی به قومیت رای داده می‌شود. نهادینه کردن این امر نیازمند بوجود آمدن یک نسل جدید و تغییرات عمده در بسیاری از روندهای فعلی است.

افزایش بیکاری، عدم توسعه، مهاجرات گسترده، آوارگی داخلی و از همه مهمتر ناامنی های بیشتر و رشد گروه های تروریستی و ناتوانی دولت در پاسخ به این متغیرها، باعث بیشتر شدن شکاف مردم و حکومت و در نهایت بحران مشروعیت بیشتر در این کشور شده. هنوز روندهای سیاسی و نحوه تعامل گروههای مختلف سیاسی و اجتماعی در افغانستان به رغم رشد قابل ملاحظه جامعه مدنی و رسانه در این کشور مشخص نیست و به زمان بیشتری نیاز دارد تا این روندها تعریف و مشخص گردد.

بزرگترین عواملی که طی سالیان گذشته کارآمدی و مشروعیت دولت مرکزی افغانستان را تهدید کرده و ناامنی را برای این کشور به ارمغان آورده، یک عنصر داخلی بنام طالبان و یک عنصر خارجی مزاحم بنام آمریکا بوده است فساد در نیروهای امنیتی افغانستان، ناکارآمدی دولت، دخالت های کشورهای خارجی و.. بسیاری از کشورهای خارجی از طالبان به عنوان ابزار فشار و گاهی جنگ نیابتی علیه یکدیگر استفاده می‌کنند که نتیجه آن ایجاد ناامنی و رخت بر بستن امنیت و کند شدن روند دولت سازی در سالیان گذشته در افغانستان بوده است.

کنترل تجارت مواد مخدر نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که در انحصار طالبان بوده و دولت قادر نیست به نحوه موثری با این پدیده مبارزه و به نوعی در این حوزه تاثیر گذار باشد. کشور های خارجی همچنان اراده قاطع برای از بین بردن آن ندارند، کشت مواد مخدر که در زمان دولت طالبان ممنوع بوده در حال

حاضر یکی از منابع مهم درآمد این گروه است. دولت افغانستان در سالهای گذشته تلاش کرده است تا کشت جایگزین برای تریاک فراهم آورده و با این پدیده مبارزه کند. اما نفوذ طالبان و در اختیار داشتن تجارت مواد مخدر سبب شده است تا دولت در این امر ناکارآمد بوده و این عامل سبب شده است تا افغانستان بزرگترین تولید کننده هروئین و تریاک دنیا باشد. بنابراین، طالبان از لحاظ مالی خودکفا بوده و از سوی برخی کشورها به خاطر تامین کردن منافع آنها حمایت می شود، از سوی دیگر برای خود قلمروی (بنا به برخی منابع) در حدود ۴۰ درصد خاک افغانستان را در اختیار دارد و قوانین مد نظر خود را در آنجا اعمال می کند. قرار گرفتن این عوامل در کنار یکدیگر، طالبان را به بزرگترین عامل شکل نگرفتن دولت مرکزی در افغانستان تبدیل کرده و به نظر می رسد که با از بین رفتن یا ادغام کردن این گروه در جامعه سیاسی، دولت بزرگترین مانع را از جلو خود برداشته و می تواند به ایجاد دولت مرکزی در این کشور امید بست.

حضور درازمدت آمریکا و متحدین بین المللی، افغانستان را به یک دولت وابسته تبدیل کرده است. تامین بیش از ۶۰ درصد بودجه این کشور، تامین بخش اعظم بودجه نیروهای نظامی توسط کشورهای خارجی و ... همه این موارد نشان از وابستگی دولت دارد. در حال حاضر دولت افغانستان به کمک های مالی خارجی خیلی وابسته شده است و از نظر نظامی نیروهای این کشور چه از نظر بودجه و چه تجهیزات به کمک های خارجی و به طور اخص آمریکا احتیاج دارد. این عامل یعنی دولت وابسته عاملی مهمی در به ثمر نرسیدن دولت مستقل مرکزی در افغانستان شده است و این دولت را به شدت به سیاست های دولتهای خارجی بویژه آمریکا وابسته کرده است.

از سوی دیگر یکی از عواملی که دولت فعلی و گذشته افغانستان را ناکارآمد کرده و محصول حضور ادارات موازی کشورهای خارجی در افغانستان است، فساد گسترده در بخش های اداری و نظامی این کشور بوده است. به گونه ای که سیگار (بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان) اعلام کرده است که بیش از ۶۰ درصد کمک های خارجی به دلیل فساد در ادارات افغانستان هدر رفته و این ناکارآمدی دولت را می رساند. فساد در ادارات دولت افغانستان به دلایل مختلف وجود دارد، وارد شدن حجم عظیم نقدینگی توسط دولتهای خارجی، ناکارآمدی ادارات دولتی به دلیل عدم نوسازی و وجود عناصر فاسد، فربه بودن دولت، سیاست زدگی و ناامنی از جمله عوامل ذکر شده برای فساد در افغانستان است. بنابراین در کنار هم قرار گرفتن فساد و دولت وابسته باعث ناکارآمدی دولت و تلاش هایی برای توسعه و در نهایت فرایند دولت-ملت سازی را تضعیف کرده است.

منابع:

کتاب فارسی

- ۱- آریانفر، عزیز (۱۳۹۵)، ریشه های ناکامی و شکست پروژه ملت سازی و دولت سازی در افغانستان. کلن آلمان، کاوه.
- ۲- اعلان جنگ بوش علیه افغانستان، (۱۳۸۱)، مطالعات منطقه ای جلد ۱۰، تهران.
- ۳- اندیشمند، محمد اکرم (۱۳۹۳) آمریکا در افغانستان، کابل: بنگاه انتشارات میوند، چاپ دوم.
- ۴- اندیشمند، محمد اکرم (۱۳۹۳) دولت-ملت سازی در افغانستان کابل: سعید.
- ۵- باقری، محمود (۱۳۸۸) حقوق بشر دوستانه در سایه مبارزه ایالات متحده علیه تروریسم، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۶- برژینسکی، زیگنو (۱۳۸۶) انتخاب: سلطه یا رهبری، ترجمه امیر حسین نوروزی، تهران: نشر نی.
- ۷- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷) سیاست خارجی آمریکا در افغانستان: طرح خاور میانه بزرگ، دولت-ملت سازی و مبارزه با تروریسم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸- جمالی، جواد (۱۳۸۹)، افراط گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم انداز)، تهران: اندیشه سازان نور.
- ۹- حقجو، میرآقا (۱۳۸۰)، افغانستان و مداخلات خارجی، قم، مجلسی.
- ۱۰- خادمی، غلام رضا، ۱۳۸۷، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ۱۱- خبیری، کابک (۱۳۸۹) امنیت بین الملل و تروریسم، مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۲- خیر خواه، سید محمد (۱۳۹۳) منازعات بشری (ریشه ها و انگیزه ها) هرات: احراری.
- ۱۳- دهشیار، حسین (۱۳۸۶) سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس.
- ۱۴- دهشیار، حسین (۱۳۹۰) سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران: میزان.

- ۱۵- رحمانی، عقيله نرگس و حسینی، عباس (۱۳۹۱) پس از انزوا: بررسی سیاست خارجی افغانستان پساطالبان، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان.
- ۱۶- رحمانی، علی جان (۱۳۸۸) علل عقب ماندگی افغانستان، ایران: میراث ماندگار.
- ۱۷- رشیدی، احمد (۱۳۷۹)، افغانستان-طالبان و سیاست های جهانی، ترجمه، عبدالغفار محقق، مشهد: ترانه.
- ۱۸- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۱) جامعه سیاسی افغانستان، تهران: فرهنگی.
- ۱۹- عادل، زکیه (۱۳۸۷) شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحولات افغانستان: از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی سابق تا اولین انتخابات ریاست جمهوری، تهران: عرفان.
- ۲۰- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۸) کتاب امنیت بین الملل (۴) تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی معاصر.
- ۲۱- عبدالهی، محسن (۱۳۸۸) تروریسم: حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش.
- ۲۲- عزیزاده، محمد لعل و نصرالله امیری (۱۳۹۵)، بررسی استراتژی سیاسی ایالات متحده آمریکا در افغانستان بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، کابل: پیام نور.
- ۲۳- فاضلیار، فضل الرحمن (۱۳۹۵) جامعه جهانی و دولت-ملت سازی در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۰۱)، کابل: سعادت.
- ۲۴- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۱) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.
- ۲۵- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳) کاربرد نظریه های روابط بین الملل: سیاست بین الملل در عرصه تیوری و عمل، تهران: دنیای اقتصاد.
- ۲۶- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۸) دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل: چارچوب تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت ها، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- ۲۷- کاظمی، دولت آبادی و حامد برومند، (۱۳۹۵) راهکارهای موثر تضمین سرمایه گذاری در کشور میزبان، تهران: آوا.
- ۲۸- کالینز، جوزف جی (۱۳۹۶) باز شناسی جنگ در افغانستان، ترجمه: احمد رضا دانش، تهران: عرفان.

- ۲۹- کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۶۸)، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه، مرتضی اسعدی، ایران: علمی فرهنگی
- ۳۰- کولایی، الهه و ماندانا تیشه یار (۱۳۸۶)، سازمان آتلانتیک شمالی، دگرگونی در ماموریت ها و کارکردها. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۱- مبارز، عبدالحمید (۱۳۹۰) تحلیل سیاست خارجی افغانستان از احمد شاه بابای درانی تا حامد کرزی کابل: سعید.
- ۳۲- مبلغی، عبدالمجید (۱۳۸۹) در آمدی بر تروریسم پژوهی تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۳۳- مرادی، مریم (۱۳۸۱)، گسترش ناتو به شرق و پیامد های امنیتی آن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- ۳۴- مستوری کاشانی، ناصر (۱۳۷۱) افغانستان: دیپلماسی دوچهره، تهران: ایرانشهر.
- ۳۵- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) تحول در نظریه روابط بین الملل، تهران: سمت.
- ۳۶- نبوی، محمد هادی (۱۳۹۴) جرم انگاری تروریسم از منظر آموزه های فقه جعفری و حنفی، تهران: مجد.
- ۳۷- هاشمی، محمد سمیع (۱۳۹۵) سیاست خارجی آمریکا در افغانستان پسا طالبان، کابل: سعید.
- ۳۸- هالستی، کی. جی (۱۳۷۳) مبانی تحلیل سیاست بین الملل، مترجم: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه.

مقالات فارسی

- ۱- آقاجری، محمد جواد و مرتضی کریمی (۱۳۹۴) "نقش باریگران منطقه ای در فرایند دولت سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان" پژوهشنامه روابط بین الملل، صص ۵۷-۱۰۴.
- ۲- ابطحی. سید مصطفی (۱۳۹۶) "دولت ملت سازی در جهان اسلام و سیاست جهانی آمریکا در دوران معاصر" فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۳، صص ۲۷-۵۳.
- ۳- ابطحی، سید مصطفی و سید علی اصغر ترابی (۱۳۹۴) "نقش آمریکا در دولت-ملت سازی در افغانستان و عراق جدید" فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۳۲، صص ۵۳-۸۱.

- ۴- احمدی، حمید و آرش بیدالله خانی (۱۳۹۱) طالبان پاکستان: عامل پیدایش، ماهیت و چالش های امنیتی فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۲۱-۳۷.
- ۵- امینیان، بهادر (۱۳۸۵) "ناتو و روابط آمریکا-اروپا پس از ۱۱ سپتامبر: یک جنبه گرای و چند جنبه گرای" فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۴، شماره ۵۴.
- ۶- امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۱) "استراتژی دولت-ملت سازی آمریکا در افغانستان" فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال ۸، شماره ۱، صص ۹۷-۶۹.
- ۷- باقری، اسماعیل (۱۳۸۶) "القاعده در افغانستان" فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، سال ۸، شماره ۳۰-۳۱.
- ۸- باقری، اسماعیل (۱۳۸۷) "دلایل زمینه ها و اهداف حضور ناتو در افغانستان" موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، مجموعه مقالات همایش تحولات افغانستان، سال اول، شماره ۱، صص ۷۱-۸۵.
- ۹- باقری، مریم (۱۳۹۰) "ماموریت های جدید ناتو در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران" دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، صص ۱۸۱-۱۹۶.
- ۱۰- باهوش فاردقی، محمود، مهدی خوشرفتار و دیگران، (۱۳۹۶) "از دولت-ملت سازی تا دولت سازی" فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۳.
- ۱۱- باهوش فاردقی، محمود و پیمان زنگنه (۱۳۹۵) "بررسی روند ملت-دولت سازی در دوران پساجنگ سرد در افغانستان" فصلنامه سیاست، سال ۳، شماره ۹، صص ۲۵-۴۰.
- ۱۲- بایبوردی، اسماعیل، کابک خبیری و محمد حسن شاه رضایی (۱۳۹۴) "بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامد های پیمان امنیتی کابل-واشنگتن" فصلنامه مطالعات روابط بین الملل دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۱۴۶-۱۰۵.
- ۱۳- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹) "حضور ناتو در افغانستان و چالش های پیش روی آن" فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۴۱.
- ۱۴- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹) "سرانجام حضور ناتو در افغانستان، برقراری امنیت و یا گسترش نا امنی و تروریسم" فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۲۹-۵۴.
- ۱۵- تخشید، محمد رضا و میری، یاسر (۱۳۹۰) "عملیات تاثیر محور، استراتژی ایالات متحده در افغانستان" فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۳۷-۲۱.

- ۱۶- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۱)، "ماموریت های جدید برای ناتو" مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۵۶.
- ۱۷- جعفری، علی (۱۳۸۹) "نقش ناتو در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان ابعاد ها و رویکرد ها" فصلنامه سیاست خارجی ویژه ناتو، صص ۱۷۹-۱۹۸.
- ۱۸- جلالی، رضا و فاضل الماسی، (۱۳۸۹) "چالش های فراروی ناتو در برقراری امنیت در افغانستان" دانشنامه آرشو ساید، صص ۳۹-۶۲.
- ۱۹- جلالی، محمود (۱۳۸۴) "تروریسم از دیدگاه حقوق بین الملل با تاکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱" ماهنامه مفید، شماره ۵۲.
- ۲۰- جوادی ارجمند، مائده کریمی قهرودی و محسن اخباری (۱۳۹۴) "سیر تحولات سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان بر اساس نظریات ژئوپلیتیک"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۳۲، صص ۳۳-۵۲.
- ۲۱- چنگی زاده، غلامعلی و صحرایی، محمد رضا (۱۳۹۴) "ارزیابی فرایند صلح سازی در افغانستان پس از توافق بن" پژوهش های راهبردی سیاست، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۷۱-۱۰۱.
- ۲۲- حسین خانی، الهام (۱۳۹۰) "امنیت افغانستان و مسئله قدرت یابی دوباره طالبان" فصلنامه تخصصی سیاسی، شماره ۱۶، صص ۲۴۰-۲۰۵.
- ۲۳- حق پناه، جعفر و سردار محمد رحیمی (۱۳۸۷) "بررسی استراتژی ناتو در افغانستان و چشم انداز تحولات آتی این کشور" گزارش پژوهشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۲۶۵.
- ۲۴- خلیلی، محسن و محمود باهوش فاردقی (۱۳۹۶) "ساخت دوگانه دولت سازی نوین افغانستان" فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۳، صص ۶۴۷-۶۶۵.
- ۲۵- دهشیار، حسین (۱۳۸۸) "پروژه دولت سازی، پروژه نوسازی: چالش طالبان، مداخله آمریکا" فصلنامه سیاست خارجی سال ۲۳، شماره ۴، صص ۱۰۵۲-۱۰۸۸.
- ۲۶- سردارنیا، خلیل الله و سید مهدی حسینی، (۱۳۹۳) "چالش های اجتماعی دولت سازی مدرن در افغانستان" فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۳۷-۶۳.
- ۲۷- شفيعی، نوذر (۱۳۸۷) "چالش های درونی ناتو در افغانستان موسسه مطالعات اندیشه سازان نور" سال اول، شماره ۱، صص ۴۱-۵۲.

۲۸- شفيعی، نوذر (۱۳۸۳) "دلایل، پیامدها و چالش های ناتو در افغانستان" دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، صص ۳۷-۶۳.

۲۹- شفيعی، نوذر (۱۳۹۵)، تبیین عوامل موثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره ۲۴، صص ۱۰۹-۱۳۲.

۳۰- شفيعی، اسماعیل و عبدوزایی، نعیم (۱۳۹۲) "نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان فصلنامه مطالعات شبه قاره" سال ۵، شماره ۱۶، صص ۹۱-۱۲۶.

۳۱- شیرخانی، محمد علی و سبحانی، مهدی (۱۳۹۲) "اقتصاد سیاسی نظامی گری و مداخله نظامی آمریکا در افغانستان" فصلنامه سیاست، مجله حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، صص ۱۳۴-۱۱۷.

۳۲- غراوی، مریم (۱۳۹۵) "استراتژی نظامی - امنیتی آمریکا در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۱-۲۰۱۶)" فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۲۱۲-۱۹۵.

۳۳- فرجی راد، عبدالرضا، محمد رضا در خور و سیدهادی ساداتی (۱۳۹۰) "ژئوپلیتیک جدید افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران" فصلنامه جغرافیای انسانی، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۹۳-۲۰۵.

۳۴- فرجی راد، عبدالرضا، محمد درخور و سید هادی ساداتی (۱۳۹۰) "بررسی روند دولت-ملت سازی در افغانستان و موانع پیش رو" دانشنامه روابط بین الملل، صص ۱۱۳-۱۳۳.

۳۵- فیرحی، داؤد و صمد ظهیری، (۱۳۸۷) "تروریسم، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم" فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، صص ۱۴۵-۱۶۵.

۳۶- قریشی، سید حسن، ناصر مولایی و عارف بیژن (۱۳۹۶) "نقش جمهوری اسلامی ایران در روند دولت-ملت سازی افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران" فصلنامه تخصصی علوم سیاسی سال ۱۳، شماره ۴۰، صص ۷۱-۹۵.

۳۷- محبوبی، قربانعلی، شهراد شهوند و جعفر عظیم زاده (۱۳۹۳)، حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط گرایی فرقه ای در پاکستان فصلنامه علمی پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۲ شماره ۲.

۳۸- مصداق، نبی (۱۳۸۵) "افغانستان: ضعف سیاسی و مداخله خارجی" فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۰، شماره ۲ و ۳، صص ۶۳۲-۶۲۵.

- ۳۹- نور محمدی، مرتضی و محمد عارف فصیحی دولتشاهی (۱۳۹۸) "تبیین عوامل مؤثر بر ناکامی دولت در افغانستان پساتالبان در رهنمود نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای" فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۷۵-۲۰۰۲.
- ۴۰- هادیان، حمید (۱۳۸۸) "ضعف ساختاری دولت- ملت سازی در افغانستان" فصلنامه راهبرد، سال ۱۸ شماره ۵۱، صص ۱۵۲-۱۳۳.

اسناد اینترنتی

- ۱- آژانس خبری پژواک (۱۳۹۴) شبکه حقانی ۲ جوزا، موجود در:
<http://www.peace.pajhwok.com/dr/armed-group>
- ۲- احمدی، قدرت الله (۱۳۹۵) روابط پر فراز و نشیب افغانستان- آمریکا در دوره اوباما، ۲ بهمن، موجود در:
<http://www.etilaatroz.com/44997>
- ۳- افغان نیوز (۱۳۹۶) مروری بر گروه های تروریستی فعال در افغانستان، ۱۴ آبان، موجود در:
<http://www.afghannewsagency.com/fa/news/181251/1396-8>
- ۴- بی بی سی فارسی (۱۳۹۳) کمک آمریکا به افغانستان بیش از کمک به بازسازی اروپای بعد از جنگ، ۱۰ مرداد، موجود در:
<http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/08/140801>
- ۵- جهان نیوز (۱۳۹۶)، چرا روسیه به افغانستان باز گشته است، ۲۷ آبان. موجود در:
<http://www.jahannews.com/news/5663358/>
- ۶- خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۵)، ایران با طالبان افغانستان به جهت کنترل اطلاعاتی تماس دارد، ۲۰ آذر، موجود در:
<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/09/20/1263773/>
- ۷- خبرگزاری صدای افغان-آوا (۱۳۹۶)، صادرات افغانستان به آمریکا، ۹ فروردین، موجود در:
<http://www.avapress.com/vdcb99b8arhbfpw.uiur.html>
- ۸- خبرگزاری مهر (۱۳۹۵)، ۱۹ عضو لشکر طیبه در افغانستان کشته شد، ۹ آبان، موجود در:
<http://www.mehrnews.com/news/3810373/>

۹- شفقنا افغانستان (۱۳۹۶)، پنتاگون، هزینه ۸۶ میلیارد دلاری آمریکابرای تجهیز نظامی افغان، ۲۲ مرداد، موجود در:

<http://www.af.shafagna.com/fa/218665>

۱۰- نواندیش، الیاس (۱۳۹۶)، خط نخست جنگ با تروریسم، ۲۱ گروه تروریستی فعال در افغانستان و پاکستان کدام اند، ۴ آبان، موجود در:

<http://khabarnama.net/blog/2017/10/26/21-terrorist-group-in-afghanistan>

۱۱- وزارت تجارت و صنایع (۲۰۱۳)، مرور بر تجارت افغانستان ۲۰۱۳-۲۰۰۹، موجود در:

<http://moci.gove.af/content/files/moci-report-dari-120115>

۱۲- هشت صبح کابل (۱۳۹۵)، افغانستان در سال ۲۰۱۶، ۱۲ جدی، موجود در:

<http://8am.af/pdf/8am-2534>

Abstract

For many years, Afghanistan has lacked an inclusive government and infrastructure that has failed to ensure national unity, democracy, and the fight against terrorism. Despite achievements such as freedom of the media and civil society, elections, and so on, the Afghan government has failed. It has the basic functions of providing security, nation building, development, and running the country. The long-term presence of the United States and its international allies has made Afghanistan a dependent state. A government that relies on the help and support of foreign countries, especially the United States, instead of relying on the people.

The biggest factors that have threatened the efficiency and nation-building process in Afghanistan over the years and brought insecurity to the country have been an internal element called the Taliban and a disturbing external element called the United States. Since the US-led invasion of Afghanistan in 2001 under the pretext of fighting terrorism, the Taliban have not only not disappeared, but have grown in strength over the past 20 years. The fight against the Taliban has focused almost all of the central government's power and energy, and despite many efforts, the government has not been able to stop the group from advancing.

The study answers the question of how the role of the Counter-Terrorism Coalition, especially the United States, has affected the nation-building process in Afghanistan. The hypothesis has been that the actions of the Counter-Terrorism Coalition in Afghanistan during the years 2001-2019 have weakened the nation-state-building process.

Keywords:

International Coalition, Terrorism, State-building, Nation building, NATO, ISAF, Taleban.



Kharazmi University

Faculty of Law and Political Science

Department of International Relations

*A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of
Master of Arts*

Title

***Coalition Against Terrorism and state-Nation Building in
Afghanistan since (2001-2019)***

Supervisor

Dr. Mohammad valee Modarres

Advisor

Prof. Arsalan Ghorbani Sheikhneshin

By

Toba Bahrami

September 2020